



فصلنامه مطالعات ایلام شناسی

فصلنامه ی تخصصی باستان شناسی * شماره ی ۷ * سال دوم * تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر حبیب اله محمودیان

سرمدیر: دکتر سیاوش یاری

مدیر اجرایی: مهندس آزاده محمودیان

مشاور: مهندس علی محمدنیاکان

ویراستار فارسی: حسن افشار

ویراستار انگلیسی: دکتر رضا خانی

صفحه آرا: معصومه صفایی نیا

شماره پروانه: ۷۸۸۰۹ - ۱۳۹۵/۱۰/۶

ناشر: انتشارات زاگرو

شمارگان: ۵۰۰

بهاء: ۲۰۰۰ تومان



نشانی فصلنامه: ایلام، خیابان اشرفی اصفهانی، کوچه سوم، پلاک ۲۱۷

کدپستی: ۶۹۳۱۸۵۸۳۱۵ - تلفن: ۳۳۳۳۴۳۱۸ --- ۰۸۴

habibmahmoodian@yahoo.com

پست الکترونیک:

هیئت تحریریه:

دکتر پریسا پورمحمدی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر اردشیر جوانمرد زاده

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر شاهین حیدری

رشته ی تخصصی : معماری- انرژی

دکتر حاجی کریمی

رشته ی تخصصی: هیدرو ژئولوژی

دکتر رضا خانی

رشته ی تخصصی : زبان و ادبیات انگلیسی

دکتر علی خاکی

رشته ی تخصصی معماری سازه

دکتر لیلا خسروی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر سهیلا درویشی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر فرنگیس درویشی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر ناصر راد

رشته ی تخصصی : روابط بین الملل

دکتر مسعود شادمان

رشته ی تخصصی : علوم تاریخ، تمدن ملل

دکتر خلیل فصیحی

رشته ی تخصصی: فیزیولوژی گیاهان زراعی

دکتر غلامحسین کریمی دوستان

رشته ی تخصصی: زبان شناسی

دکتر حبیب اله محمودیان

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر ابراهیم مرادی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر خداکرم مظاهری

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر لیلی نیاکان

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر سیاوش یاری

رشته ی تخصصی : تاریخ اسلام

داوران این شماره:

دکتر لیلا خسروی

دکتر علی خاکی

دکتر مسعود شادمان

دکتر سهیلا درویشی

دکتر سیاوش یاری

دکتر لیلی نیاکان

دکتر ناصر راد

دکتر فرنگیس درویشی

دکتر خلیل فصیحی

ویژگی های کلی مقاله

مقاله باید نتیجه ی تحقیقات نویسنده (نویسندگان) باشد.

مقاله نباید در نشریه ی دیگری منتشر شده باشد

چاپ مقاله، منوط به تأیید نهایی هیئت تحریریه ی فصلنامه است.

پذیرش مقاله برای چاپ، پس از تأیید هیئت داوران خواهد بود.

مسئولیت مطالب و محتوای مقاله بر عهده ی نویسنده (نویسندگان) است.

مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

مقاله نباید از ۲۰ صفحه ی استاندارد فصلنامه بیشتر باشد.

نام کامل نویسنده، مرتبه ی علمی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، رشته ی تحصیلی و شماره تلفن

نویسنده در صفحه ی جداگانه ای ضمیمه شود.

ارسال مقاله تنها از طریق ایمیل فصلنامه ی مطالعات ایلام شناسی امکان پذیر است.

عناوین جدول ها، تصاویرها، نقشه ها، طرح ها و نمودارها با ذکر شماره (توضیحات و ذکر منبع) در زیر

آورده شود.

ساختار مقاله

مقاله باید دارای ساختار زیر باشد: چکیده، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، پی نوشت، منابع و چکیده

ی انگلیسی.

عنوان: نام کلی مقاله، به نحوی که گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد.

مشخصات نویسنده: شامل نام و نام خانوادگی، مرتبه ی علمی، رشته ی تحصیلی، دانشگاه محل

تدریس و یا تحصیل وی باشد.

چکیده: شرح جامعی از مقاله با واژه های محدود؛ شامل: بیان مسأله، هدف، روش تحقیق و یافته های

پژوهش. لازم به ذکر است چکیده ی مقاله نباید از ۲۰۰ واژه (۱۲ سطر) بیشتر باشد.

واژه های کلیدی: شامل ۴ تا ۷ واژه ی تخصصی است که دارای اهمیت باشد.

مقدمه: شامل طرح مسأله ی اصلی و هدف پژوهش است؛ در این بخش باید به اجمال، سوابق پژوهشی

در حیطه ی مسأله ی مورد نظر مطرح شود.

متن اصلی: شامل متن اصلی مقاله است و می تواند با جدول، تصویر و نمودار و... همراه باشد.

نتیجه گیری: شامل خلاصه و نتیجه گیری است.

پی نوشت: توضیحات ضروری که پس از نتیجه گیری می آید.

منابع: فهرست نویسی ارجاعات مقاله بر مبنای شیوه‌نامه‌ی مجله.

چکیده‌ی انگلیسی: چکیده‌ی انگلیسی باید عیناً ترجمه‌ی چکیده‌ی فارسی باشد.

شیوه‌ی تنظیم متن

مقاله باید با قلم (فونت) B zar و اندازه‌ی ۱۳، فاصله بین خطوط ۱،۵ (single) و در فرمت word نوشته شده باشد.

چکیده، واژه‌های کلیدی، منابع، ارجاعات داخل پرانتز، شعرها و هر مطلبی که درون پرانتز بیاید، باید با اندازه‌ی ۱۱ نوشته شود.

نقل قول‌های مستقیم بیش از پنج سطر، جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم ولی با اندازه‌ی ۱۱ نوشته شود.

شیوه‌ی ارجاع به منابع

ارجاعات مندرج در مقاله، مستند و مبتنی بر منابع معتبر باشند.

ارجاع داخل متن: نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ اثر؛ شماره‌ی صفحه یا صفحات؛

مثال فارسی: (نگهبان، ۱۳۷۶: ۵۴)، لاتین: (Smith 1999: 33)

ارجاع به کتاب در قسمت منابع پایانی: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر (درون پرانتز)، عنوان کتاب، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، جلد، نوبت چاپ، نام ناشر، محل نشر.

ارجاع به مقاله: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر اثر (داخل پرانتز)، عنوان مقاله‌ی مورد استفاده (داخل گیومه)، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم، عنوان اصلی دانشنامه یا فصلنامه و مجله، دوره یا سال انتشار، شماره‌ی صفحات مقاله.

ارجاع به پایان‌نامه: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، سال دفاع (داخل پرانتز)، عنوان رساله، مقطع دفاع شده، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، نام دانشگاه و دانشکده‌ی محل تحصیل.

ارجاع به اسناد تاریخی: عنوان سند، شماره‌ی طبقه‌بندی و دسترسی، نام آرشیو کتاب.

ارجاع به سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ درج مطلب در وبگاه (درون پرانتز)، عنوان مقاله یا اثر (داخل گیومه)، نشانی الکترونیکی وبگاه.

منابع مقاله به صورت الفبایی و براساس نام خانوادگی مؤلف تنظیم شود؛ منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، همان منابعی باشد که در داخل متن استفاده شده است.

عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایان مقاله به طور کامل ذکر شود. منابع غیرفارسی، پس از منابع فارسی آورده شود. **توجه:** تمام مقالات دریافتی، توسط دو داور، داوری خواهد شد.

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۳	ویژگی های کلی مقاله.....
۶	بررسی نقش رودخانه ی سیمره در تحولات کشاورزی پیش از تاریخ ایران برپایه شواهد.. باستان شناختی.....
۶	حبیب اله محمودیان
۲۷	ماندگاری عناصر معماری ایرانی در عبور از دوران اسلامی.....
۲۷	خداکرم مظاهری ابراهیم مرادی سجاد نجفی.....
۵۰	بررسی علل ماندگاری پل های تاریخی جنوب غربی زاگرس
۵۰	مهندس آزاده محمودیان
۶۵	نقش فرهنگ و ارزش های فرهنگی در معماری سنتی ایران
۶۵	رقیه رئوفی، مریم عسکری، نعمت اله بسطامی
۷۸	بررسی ساختار مدیریتی و نظام حکومتی در ایلام باستان
۷۸	محمدرضا غفوریان
۹۴	بررسی اجمالی مطالعات باستان شناسی هلیلان.....
۹۴	رشید کوچکی.....
۱۰۵	چکیده انگلیسی مقالات

بررسی نقش رودخانه‌ی سیمره در تحولات کشاورزی پیش از تاریخ ایران برپایه شواهد باستان‌شناختی

دکتر حبیب‌اله محمودیان^۱

چکیده

براساس بررسی‌های باستان‌شناسی ده‌ها محوطه باستانی و تاریخی در دره‌ی هلیلان از دوران کهن بر جای مانده است. یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد در این ناحیه از زاگرس، از استقرار گاه‌های انسان یا به عبارتی انسان ابزار ساز، آثاری چون تبرهای سنگی ساطوری و دیگر ابزارهای سنگی که با پیشرفت شیوه‌های تولید و توزیع محصول تحول یافته به دست آمده است. ساکنان منطقه پس از استقرار و آشنائی با کشاورزی دیم به مرحله‌ی کشاورزی آبی نزدیک شده و به اهلی نمودن حیوانات پرداخته‌اند که در تحولات تاریخ کشاورزی و دامپروری نقش کلیدی داشته است. کشف نمونه‌های متعدد از ابزارهای فرهنگی عصر معروف به «صنایع سنگ» در این حوزه‌ی تمدنی، دلیل محکمی بر گسترش و رشد فزاینده‌ی فرهنگ یکجانشینی در دهکده‌ها و شهرها در این ناحیه است. با وجود محوطه‌های متعدد باستانی به ویژه در دوران پیش از تاریخ در این ناحیه از زاگرس، فعالیت‌های علمی مناسب و قابل قبولی در جهت شناخت تحولات فرهنگی دوران باستان این منطقه از غرب ایران انجام نشده است. به لحاظ اهمیت موضوع و ضرورت آشنایی بیشتر با تحولات باستان‌شناختی دره هلیلان با تأکید بر تاریخ کشاورزی و دامپروری، تلاش شده تا بر اساس یافته‌های حاصل از کاوش‌ها و بررسی‌های محدود انجام شده این مهم مورد توجه قرار گیرد. سرچشم از جمله مکان‌های پیش از تاریخ دره‌ی هلیلان است که در سال ۱۳۹۰ مورد بررسی و شناسایی باستان‌شناسی واقع شده است. شناسه‌های فرهنگی مورد مطالعه با آثار و شواهد تپه‌ی گوران نشان‌دهنده‌ی استقرار یکجانشینی و تلاش انسان برای تولید

^۱ - عضو هیات علمی دانشگاه

غذا در این منطقه از هلال حاصلخیز است. این مقاله با بهره گیری از یافته های باستان شناسی طرح مذکور و مقایسه با سایر سایت های باستانی حوزه ی رودخانه ی سیمره تهیه و تدوین شده است.

واژگان کلیدی: سرچم، دره ی هلیلان، سیمره، هلال حاصلخیز، شناسه های فرهنگی.

مقدمه: موقعیت جغرافیایی، آب کافی، زمین های حاصلخیز، پوشش جنگلی، مراتع غنی و پناهگاه های طبیعی این ناحیه ی کوهستانی شرایطی را پدید آورده تا برای استقرار انسان در دوره های مختلف تاریخی مناسب باشد. بنابراین، اقوام مختلف در این نواحی اقدام به ایجاد مکان های استقرار نمود و در بسیاری موارد نیز برای بهره گیری از امکانات طبیعی منطقه به این ناحیه مهاجرت نموده اند. دره ی هلیلان شمالی ترین بخش از مناطق شهرستان چرد اول از توابع استان ایلام می باشد که در ساحل غربی رود سیمره واقع گردیده است. رودخانه ی تاریخی سیمره که در خوزستان به نام کرخه معروف است نقش مهمی در استقرار و تمرکز جمعیت داشته است. این ویژگی موجب شده تا ساکنان منطقه و اقوام مهاجر بتوانند با بهره گیری از دو عنصر عمده ی این ناحیه (آب و خاک) برای تولید و تأمین غذا ی مطمئن تلاش نمایند. بررسی ها و مطالعات باستان شناختی نشان می دهد ساکنان دره ی هلیلان در طول دوران استقرار توانسته اند به این مهم دست یابند. کشت دانه های کشاورزی و اهلی کردن حیوانات در محوطه های تاریخی دره ی هلیلان (تپه های گوران، کز آباد، سرچم و پل باریک) بخشی از تحولات تمدنی این منطقه بوده است. در این نوشتار به لحاظ اهمیت تاریخی و باستان شناختی منطقه ی هلیلان، بخشی از یافته های بررسی و شناسایی آثار تاریخی فرهنگی هلیلان و زردلان ارائه شده است. این اقدام در راستای معرفی تحولات تاریخ کشاورزی و دامپروری در این بخش از زاگرس صورت گرفته است. بررسی نمونه شواهد و شناسه های فرهنگی سایت های مورد بررسی و مقایسه آنها با یافته های باستان شناختی محوطه های کاوش شده از محور های مطالعاتی این

پژوهش بوده است. نمونه سفالینه‌ها و تیغه‌ها و ابزارهای سنگی برداشت شده با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده مورد مطالعه قرار گرفته است.

موقعیت جغرافیایی

استان ایلام در غرب ایران و در محدوده‌ی هلال حاصلخیز (ارتفاعات زاگرس) و حاشیه‌ی غربی این دیواره‌ی عظیم واقع شده است. مجموعه‌ی ارتفاعات استان ایلام در جهت شمال غربی - جنوب شرقی و به موازات دیگر ارتفاعات زاگرس امتداد یافته‌اند. مهم‌ترین ارتفاعات استان، کبیرکوه است که از ناحیه‌ی جنوبی شهر ایلام شروع می‌شود و تا شمال خوزستان امتداد می‌یابد. بیشتر ارتفاعات استان در ناحیه‌ی شمال و شمال شرقی قرار گرفته‌اند و بر دشت‌های گرمسیری غرب و جنوب غربی حاشیه‌ی مشرف هستند. کوه‌های انجیر، سیاه کوه، دینارکوه، بانکول و شره زول، دیگر رشته‌های مهم استان را تشکیل می‌دهند. رشته‌ی بزرگ کبیرکوه به صورت یک دیوار منظم و نفوذناپذیر در حاشیه‌ی غربی زاگرس یکی از کانون‌های آبگیر دائمی ایران است که یکصد و شصت کیلومتر طول و بلندترین قله‌ی آن "کان‌صیفی" حدود ۳۰۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد (محمودیان، ۱۳۹۲: ۴۵).

جنگل و مرتع از پدیده‌های جغرافیایی شاخص است که به گروه و یا بخش خاصی از مردم تعلق ندارد و نه تنها مورد توجه همه‌ی مردم بوده، بلکه از نیازهای جوامع بشری بوده و هست. بخش‌های عمده‌ای از وسعت استان ایلام را جنگل‌های متراکم بلوط و گونه‌های دیگر هم چون: ون، ارژن، گُناَر و پسته‌ی وحشی پوشش داده است.

غارهای متعددی در استان وجود دارد که بعضی از آن‌ها تاریخی است و برخی دیگر از نظر تاریخ طبیعی اهمیت فراوانی دارند. «غار خفاش» و غار بسیارزیبای «بره زرد» در دامنه‌های کوه سیوان، غار کبیرکوه، غار کول کنی ماژین، غار زینگان، غار چهل ستون، غار دره دراز و ده‌ها غار ناشناخته‌ی دیگر از نظر مطالعات مربوط به دوران استقرار انسان دارای اهمیت می‌باشد.

رود ها : به علت وضع خاص اقلیمی در استان ایلام، نواحی پر باران و خشک وجود دارد که ناشی از اختلاف ارتفاع مناطق کوهستانی، دشت های پست حاشیه ای و دیگر عوامل جغرافیایی است؛ اما به دلیل قرار گرفتن در مسیر بادهای مرطوب شمال غربی دارای بارش مناسب سالانه است. این شرایط موجب شده رودهای مهمی در نواحی مختلف استان جریان یابد. جهت ناهمواری های زاگرس غربی موجب شده تا رودها در دره ها و مسیرهای پرپیچ و خم جریان یابند. از جهتی دیگر شیب کوه ها و جهت امتداد آن ها موجب شده تا تعدادی از رودها از دامنه های غربی به سمت دشت های پست حاشیه ای در نوار مرزی با کشور عراق جریان یافته و در نهایت به رودخانه ی دجله در سرزمین میان رودان وارد شوند. رودهای دامنه های شرقی ارتفاعات منطقه به ویژه در زاگرس غربی به رودخانه ی پر آب و طویل سیمره می پیوندند. به لحاظ اهمیت رودخانه ی سیمره و نقش آن در تحولات تمدنی منطقه با تفصیل بیش تر معرفی می شود.

زمین شناسی: این منطقه به تبعیت از روند عمومی ساختار زمین شناسی زاگرس دارای امتداد کلی شمال غربی - جنوب شرقی است. این رسوبات به علت فشارهای جانبی از دو سوی شمال شرقی و جنوب غربی، طوری چین خوردگی پیدا کرده اند که به صورت مجموعه ای از آنتیکلیتوریوم و سنکلیتوریوم در آمده اند. در نتیجه، تاقدیس ها و ناودیس های متعددی به وجود آمده که تشکیل دهنده ی کوه ها و دره های منطقه هستند. رسوبات اواخر دوران دوم زمین شناسی که سازنده های آهک، مارن، آهک مارنی و شیل می باشند گسترش وسیعی در منطقه دارند و سازنده های زمین شناسی و سنگ شناسی منطقه می باشند.

منابع طبیعی

استان ایلام با داشتن ۶۴۲ هزار هکتار اراضی جنگلی، معادل یک سوم جنگل های غرب کشور، هزار و ۲۰۰ هکتار مرتع، ۱۵ رودخانه ی دائمی، ۲۰ سراب، پدیده ها و چشمه های آب گرم متعدد، هزار گونه ی گیاهی، سه منطقه ی حفاظت شده و پنج ذخیره گاه جنگلی از نظر تنوع محیط زیست طبیعی از جایگاه ممتازی در کشور برخوردار است. این ناحیه از زاگرس به دلیل تنوع پستی و بلندی ها، اقلیم و موقعیت جغرافیایی از تنوع پوشش گیاهی و جانوری بهره مند است. با وجود هزار گونه ی گیاهی (که نزدیک به ۳۰ درصد آن ها ارزش دارویی و خوراکی دارند) حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار هکتار از مساحت استان را بکرترین مراتع و جنگل های کشور در بر گرفته است (پیری، ۱۳۹۰: ۱۸). این شرایط موجب شده تا منطقه در برای فعالیت های کشاورزی و دامپروری انسان های استقرار یافته در نواحی مختلف، به ویژه مناطق نزدیک به منابع آب و رودخانه ها مهیا گردد. در این مقاله محدوده ی جغرافیایی دره هلیلان در حاشیه رودخانه سیمره مورد مطالعه قرار گرفته است.

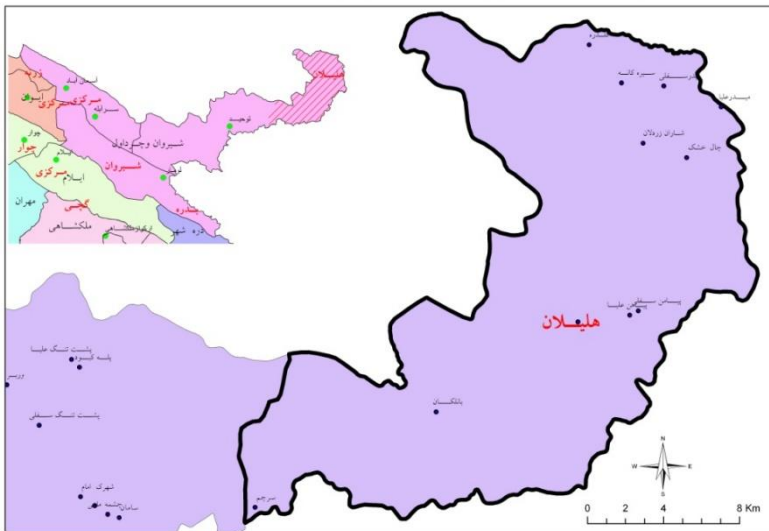
دره ی هلیلان

هلیلان و زردلان از توابع شهرستان چرداول، در بخش شمال شرق استان ایلام واقع شده است رودخانه ی سیمره مرز جنوب و جنوب شرقی آنرا تشکیل داده و در ناحیه ی شمال و شمال غربی با نواحی استان کرمانشاه مرز مشترک دارد. این محدوده ی جغرافیایی شامل دو منطقه ی هلیلان و زردلان می باشد. هیلان در بخش غربی این منطقه واقع شده و مرکز آن شهر توحید می باشد. زردلان که در بخش کوهستانی شمال استان ایلام واقع شده از شمال و شمال غربی با استان کرمانشاه و از ناحیه ی شرقی با استان لرستان هم جوار می باشد. دهستان زردلان با مرکزیت روستای پیاز آباد در منتهی الیه استان ایلام واقع شده است.

اقلیم: این منطقه از نظر توپوگرافی تپه ماهوری و کوهستانی است. زیر ساخت طبیعی آن رسی شنی و در دامنه‌ی کوهستانی سنگلاخی می باشد. ارتفاع زمین از شمال به سمت جنوب کاسته می شود. رودخانه‌ی دائمی سیمره در بخش شرقی و جنوب شرقی منطقه‌ی مورد مطالعه واقع جریان دارد. این شرایط موجب شده تا این محدوده از اقلیم معتدل کوهستانی برخوردار باشد.

ناحیه ی زردلان شامل چند رشته کوه به هم پیوسته و دو منطقه ی اقلیمی متفاوت است. بخش شمالی (زردلان کوچک) دارای ارتفاعات بلند با بیش از ۲۵۰۰ متر از سطح دریا بوده بنابراین، از اقلیم معتدل کوهستانی برخوردار است. اما ناحیه ی پست جنوبی و کناره های رودخانه ی سیمره (زردلان بزرگ) دارای رِمستان های معتدل و تابستان گرم می باشد. زردلان از نظر تاریخی دارای آثار متعددی شامل ده ها تپه، محوطه، گورستان و آثار وابینه از دوران مختلف تاریخی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته اند.

موقعیت حوزه مطالعاتی در شهرستان و بخش



نقشه‌ی منطقه‌ی هلیلان و مکان‌های باستانی مورد بررسی

رود خانه ی تاریخی سیمره

سیمره با نام «گاماسه» یا «گاماسباب» یا «گاومیشه» از دامنه های غربی الوند و از منطقه ی نهاوند سرچشمه گرفته و در جهت شرق به غرب ، پس از گذشتن از کنگاور، صحنه و بیستون به کرمانشاه می رسد. این رود در کرمانشاه، شعبه ی قره سو را (که از ناحیه ی کامیاران سرچشمه گرفته) دریافت می کند و با نام «سیمره» وارد محدوده ی شرق استان ایلام می شود؛ سپس ، جهت رودخانه از شمال شرقی به جنوب غربی تغییر می یابد و مرز دو استان ایلام و لرستان را تشکیل می دهد. این رودخانه پس از دریافت چند شعبه در استان ایلام از دامنه ی رشته کوه کبیر کوه جریان می یابد. سیمره در منطقه ی پل دختر، شعبه ی مهم «کشکان» را (که از کوه های لرستان سرچشمه گرفته) دریافت می کند و با نام "کرخه" وارد خوزستان می شود. کرخه در جلگه ی خوزستان، به طرف مغرب تغییر جهت داده و از جنوب شهر بستان گذشته و به باتلاق های ناحیه ی شرقی کشور عراق می ریزد. سیمره، مهم ترین رودخانه غرب و جنوب غرب ایران (کرمانشاه ، همدان، لرستان ، ایلام و خوزستان) می باشد.

سیمره در منابع به نام «اوکنو» و نزد یونانیان کواسپس نامیده می شد. در رابطه با وجه تسمیه سیمره اطلاعات مختلفی در منابع ارائه شده است. سهرابی به نقل از راولینسون در مورد این رود نوشته است: به نظر من سیمره، در اصل سمبته بوده و آن هم تحریفی است از سبدان^۳؛ یعنی همان شهری که "دیودور" از آن نام برده است. برخی هم، نام رود سیمره را از نام قوم کیمریان یا سیمریان دانسته اند. شاید هم سیمره در اصل "سین مره" بوده است. در تمدن سومر، سین خدای ماه و لقب شاهانی چون نارام سین، ابی سین و... بوده است (سهرابی، ۱۳۷۶: ۴۶). در منابع تاریخی به سرچشمه این رودخانه (گاماسیاو) اشاره شده است. راولینسون در سفرنامه ی خود نوشته است:

۱۳-Sambana

۱۴-Sabadân

در مجاورت چشمه کاظم از سرچشمه‌های سیمره، تصویری از گاو و ماهی بر سینه‌ی کوه کنده شده است؛ پس، نام رود (از دو کلمه‌ی گا = گاو و ماساب = ماهی) به وجود آمده است (راولینسون، ۱۳۷۲: ۶۷).

برخی منابع گاماساب را از کلمه‌ی "گاو میش آب" می‌دانند که به معنای رود بزرگ است (نیل، بی تا: ۲۴).



رودخانه‌ی سیمره

یافته‌های باستان‌شناختی

تمدن پیش از تاریخ ایران و استقرارهای اولیه‌ی بشری را می‌توان در بخش غربی زاگرس در دشت موسیان و حاشیه‌ی رودخانه‌های میمه و دویرج (میان‌رودان کوچک را پدید آورده‌اند) و حوزه‌ی سرزمینی رودخانه‌ی سیمره جست‌وجو کرد؛ یافته‌های باستان‌شناسی اطلاعات ارزشمندی از تحولات فرهنگی و تمدنی منطقه در دوران مختلف به ویژه در دوران پیش از تاریخ ارائه داده است. تپه‌ی باستانی چگا آهوان و ده‌ها تپه و اثر باستانی در دشت مهران و حاشیه‌ی رودهای کنجان‌چم، چنگوله و گاوی،

مهم ترین میراث های ارزشمند گذشته ی ایران محسوب می شوند (محمودیان، ۱۳۸۵: ۱۰۰). البته، در سایر دشت های حاشیه ای چون محوطه های گلان و امیرآباد در حاشیه ی رودخانه ی کنجان چم و بسیاری دیگر از آثار باستانی در محدوده ی دشت های هیژدانه، ... کلک، سرنی، شینو، گنجوان هر کدام موقعیت و جایگاه ارزشمند تاریخی و تمدنی خاص خود را دارند. شریان حیاتی این منطقه ی مهم، رودهای کارون، دز و سیمره هستند که یونانی ها از آن ها به ترتیب به نام های "اولئوس"، "کپراتز"، و "اوکنو" یاد کرده اند. در این محدوده ی جغرافیایی به دلیل وجود ناهمواری ها، جهت امتداد کوه ها، مسیر توده های آب و هوایی، موقعیت مناسبی برای سکونت و فعالیت های کشاورزی و دامپروری پدید آمده است. در این نوشتار تحولات فرهنگی دره ی هلیلان به ویژه کشت دانه ها و اهلی کردن دام در دوران پیش از تاریخ به استناد یافته های باستان شناسی مورد بررسی قرار گرفته است.

سیمره و شکل گیری تمدن ها

رودخانه ی سیمره به عنوان طویل ترین رود ایران در منطقه ی ایلام و لرستان، به موازات رشته ناهمواری کبیرکوه امتداد دارد. بزرگ ترین تمدن های باستانی ایران (تمدن ایلام) در کنار این رودخانه شکل گرفته است. بخش عمده ای از شهرها و مراکز جمعیتی ایلام باستان در طول ۲۵ قرن حیات سیاسی خود در کنار این رودخانه و شعبات آن قرار داشته است. حوزه ی سرزمینی حواشی رودخانه ی سیمره در حد فاصل سه پایتخت بزرگ دوران باستان چون: شوش، همدان و تیسفون قرار داشته است. وجود سکونت گاه های مهم در دوران مختلف تاریخ، و نیاز به ارتباطات، موجب شده تا پل های متعددی به منظور ارتباط مستمر و مطمئن روی آن ایجاد گردد. برخی از مهم ترین پل های باقی مانده از دوره ی تاریخی و قرون اولیه ی اسلامی عبارتند از: پل جایدرد، پل سیمره، پل کشکان پل گاومیشان، پل کاکارضا، پل بیژنوند، پل چم نمشت و... این

موقعیت در این محدوده‌ی مهم جغرافیایی نشانگر، وجود شهرها و مراکز جمعیتی است.

مطالعات باستان‌شناختی دره‌ی هلیلان

منطقه‌ی هلیلان از توابع شهرستان چرداول می‌باشد به دلیل اقلیم معتدل و منابع آب، به ویژه جریان رودخانه‌ی سیمره از مکان‌های مهم استقرار دوران کهن می‌باشد. منطقه‌ی هلیلان در سال ۱۹۳۶ توسط سر اورل اشتاین مورد بررسی قرار گرفته است. وی ضمن بررسی مکان‌های باستانی حاشیه‌ی رودخانه‌ی سیمره تپه‌ی کزآباد را نیز حفاری نمود. وی تپه‌های کزآباد، حرحام و چشمه ماهی را شناسایی کرد و علاوه بر این، تپه‌های کزآباد را نیز حفاری نمود. هدف وی از حفاری به دست آوردن آثاری از دوره‌ی مفرغ در لرستان بود. (کریمی، ۱۳۲۹: ۱۳۳-۱۳۱؛ واندنبرگ، ۱۳۴۵: ۹۵؛ Stein، ۱۹۴۰؛ ۲۴۴-۲۵۴) یورگن ملدگارد نیز در سال ۱۹۶۲ ه عنوان سرپرست هیأت دانمارکیتپه گوران را مورد مطالعه قرارداد و در سال بعد پدر مورتسن حفاری و کاوش باستان‌شناسی این تپه را آغاز کرد. هیات‌های دیگری کار مطالعات این منطقه را دنبال کرده‌اند که می‌توان به کلرگاف مید اشاره داشت که در فاصله‌ی سال‌های (۱۹۶۷-۱۹۶۳) منطقه هلیلان را بررسی نموده است.

بنابراین دره‌ی هلیلان یکی از مهم‌ترین دره‌های آبی زاگرس است که از منظر تحقیقات باستان‌شناسی و مطالعه‌ی ادوار فرهنگی غرب ایران به ویژه در عرصه کشاورزی و تربیت دام دارای اهمیت می‌باشد. مکان‌های باستانی شناسایی شده در حوزه‌ی سرچم به دلیل اقلیم مناسب، منابع آب و زمین‌های حاصلخیز برای زندگی ییلاقی کوچ‌نشینان و استقرار در طول زمان مناسب بوده است. شناسه‌های فرهنگی، سفالینه‌ها و ابزارهای سنگی از مهم‌ترین شواهد فرهنگی قابل مشاهده بر سطح آثار بوده که در این فصل از بررسی‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است.

مورتسن طی سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ به صورتی گسترده منطقه‌ی هیلان را بررسی کرد. او موفق شد ۱۶۱ محوطه‌ی باستانی را طی دو فصل شناسایی نماید. مورتسن همچنین معتقد است که ساکنان اولیه گوران، شبانانی بودند که برای چرای بزهای خود در این محل و در کلبه‌های کوچک چوبی زندگی می‌کردند. خانه‌های دارای پی‌های سنگی برای نخستین بار در کنار کلبه‌های چوبی از لایه P بنا شده بودند و از لایه M خانه‌هایی که دیوارهای آن‌ها از گل و خشت ساخته می‌شدند که بعداً روی آن‌ها را با کاهگل اندود می‌کردند.

(Mortensen, 1974:28, 29; Mortensen-1973:37; Mortensen, 1976:46-48). نگارنده در سال ۱۳۸۹ بخشی از این منطقه را مورد بررسی و شناسایی قرار داده است. حاصل این پژوهش کشف و شناسایی حدود ۶۰ مکان و محوطه باستانی است که بخشی از یافته‌های این تحقیق در رابطه با موضوع مقاله (تاریخ کشاورزی و دامپروری) در دره‌ی هیلان است که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است. در این فصل از بررسی‌ها جمعاً ۲۶ تکه سفالینه و ۱۴ قطعه ابزار و تیغه‌های سنگی از سطح تپه اصلی منطقه (سرچم) برداشت و مورد مطالعه قرار گرفت. پوشش داخلی سفالینه‌ها قهوه‌ای، گلی قرمز و نقوش آن‌ها خطوط و نوارهای موازی بوده است. شناسه‌های فرهنگی عصر مفرغ در این مکان از تراکم بیشتری برخوردار بوده است. تراکم سفال‌ها در لایه سطحی بسیار محدود اما در لایه‌های زیرین خصوصاً "بخش تخریب شده برای جاده سازی متراکم می‌باشد. چون تپه در مسیر رودخانه بوده است لذا حدود یک متر رسوبات رودخانه‌ای بر روی لایه‌های استقرار قرار گرفته است. بررسی اولیه نشان می‌دهد که استقرار از دوران پیش از تاریخ تا دوره‌ی تاریخی در این مکان وجود داشته است.

یافته‌ها نشان می‌دهد، برخی از محوطه‌های مورد بررسی متعلق به عصر کالکولیتیک می‌باشد. بررسی حوزه‌ی سرچم در شرایطی اجرا شد که زمان و فصل مناسب برای

بررسی نبود متأسفانه پوشش گیاهی انبوه سطح آثار امکان بررسی و شناخت مواد فرهنگی سطحی را با مشکل روبرو ساخته بود. که هیات بررسی کننده این مکان باستانی بسیاری از موانع را از پیش رو برداشته و موفق به انجام این مهم شده‌اند. پیشنهاد می‌شود مطالعات علمی این حوزه به منظور شناخت بیشتر تحولات فرهنگی و تمدنی این بخش از زاگرس استمرار یابد.

ابراهیم مرادی در سال ۱۳۸۷ هجری شمسی منطقه ی هلیلان را مورد بررسی و شناسایی قرار داد. این طرح ادامه ی پژوهش های باستان شناسی در حوزه ی زردلان بخش هلیلان است.

آشنایی ساکنان هلیلان با کشاورزی

یافته های باستان شناسی نشان می دهد در این ناحیه ، از استقرار گاه های انسان یا به عبارتی انسان ابزار ساز از حدود یکصد هزار سال پیش آثار ی چون تیرهای سنگی ساطوری و دیگر ابزار های سنگی که با پیشرفت شیوه های تولید و توزیع محصول تحول یافته به دست آمده است. ساکنان هلیلان پس از پشت سرگذازدن دوران اولیه ی استقرار و آشنائی به کشاورزی دیم به مرحله کشاورزی آبی نزدیک شده و به اهلی نمودن گاو و گوسفند و بز و اسب پرداخته اند که در تاریخ انقلاب کشاورزی و دامپروری بشر نقش کلیدی داشته است. کشف نمونه های بی شماری از تیغه های سنگی و ابزارهای فرهنگی عصر معروف به "صنایع سنگ" در این حوزه ی تمدنی دلیل محکمی بر گسترش و رشد فزاینده ی فرهنگی و توسعه ی نظام استقرار و یکجانشینی در دهکده ها و شهر نشینی این ناحیه از کشور ایران می باشد.

تپه ی سرچم

تپه ی سرچم در بخش شرقی شهرک توحید واقع شده است. رودخانه فصلی پل جمشید Pale Jamshid بخشی از تپه را کاملاً تخریب نموده است. فرسایش ناشی از جریان آب این رودخانه بخش عمده ای از لایه های باستانی اثر را در عمق ۵ متری

نمایان ساخته است. فاصله تپه‌ی سرچم تا رودخانه‌ی سیمره حدود ۵۰۰ متر است که در بخش شرق و جنوبی محوطه‌ی آن جریان دارد. ابعاد فعلی تپه ۸۰ × ۱۰۰ متر می‌باشد. فعالیت‌های کشاورزی و به ویژه تسطیح زمین‌ها به وسیله‌ی کشاورزان موجب شده تا تپه نسبت به زمین‌های پیرامونی حداکثر یک متر ارتفاع داشته باشد. به نظر می‌رسد این مکان باستانی حدود ۷ متر لایه‌ی باستانی داشته باشد (محمودیان، ۱۳۸۹: ۳۰).

شواهد و شناسه‌های فرهنگی

سفالینه، سنک مادر، تیغه، ابزارهای سنگی و بقایای استخوانی مهم‌ترین یافته‌های سطحی تپه‌ی سرچم می‌باشد. چون تپه در مسیر رودخانه بوده است بنابراین، حدود یک متر رسوبات رودخانه‌ای بر روی لایه‌های استقرار قرار گرفته است. سفالینه‌های سرچم از نوع ساده و منقوش بوده و اکثراً دست ساز هستند. تراکم سفالینه‌ها و تیغه‌های سنگی اهمیت این تپه را نشان می‌دهد. در جریان بررسی و شناسایی حوزه‌ی زردلان جمعاً ۲۶ تکه سفالینه و ۱۴ قطعه ابزار و تیغه‌های سنگی از سطح تپه برداشت و مورد مطالعه قرار گرفت. پوشش داخلی سفالینه‌های مورد مطالعه قهوه‌ای، گلی قرمز و نقوش آن‌ها خطوط و نوارهای موازی بوده است. بررسی اولیه نشان می‌دهد که استقرار از دوران پیش از تاریخ تا دوره‌ی تاریخی در این مکان وجود داشته است. شناسه‌های فرهنگی عصر مفرغ در این مکان از تراکم بیشتری برخوردار بوده است.



تصویر نمای بخشی از دره‌ی هلیلان، شهرستان چرداول
آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری استان ایلام



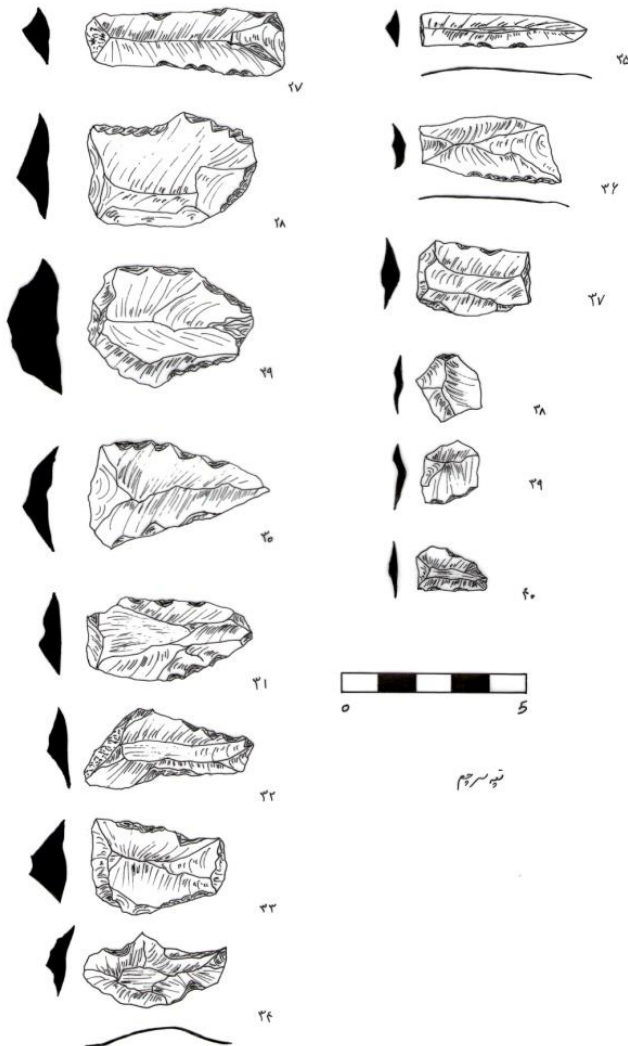
تصویر شناسه‌های فرهنگی سرچم هلیلان (آرشیو میراث فرهنگی استان ایلام)



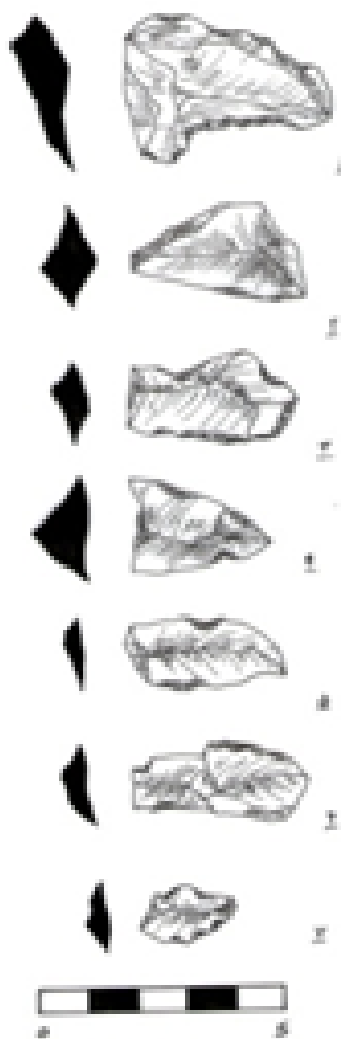
تصویر نمای کلی محوطه‌ی پل جمشید هلیلان شهرستان چرداول،
آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری استان ایلام



کارگاه سفال محوطه‌های باستانی حوزه هلیلان وزردلان



شناسه های فرهنگی سرچم ، هیلان



شماره‌های ۱ تا ۷

کاتالوگ یافته های سنگی تپه سرچم

شماره	نوع - فرم	تکنیک ساخت	رنگ	کاربرد
۱	تیغه	یک طرف روتوش	طوسی با رگه قهوه ای	تیغه برنده و خراشنده
۲	تیغه	یک طرف روتوش	خاکستری	تیغه برنده و خراشنده
۳	تیغه	یک طرف روتوش	قهوه ای با رگه زرد	تیغه برنده و خراشنده
۴	تیغه	یک طرف روتوش	قهوه ای روشن و تیره	برنده و مته
۵	تیغه	یک طرف روتوش	سفید با رگه سیاه	برنده
۶	تیغه	یک طرف روتوش	قهوه ای تیره	برنده
۷	ریز تیغه - میکرویت	یک طرف روتوش	قهوه ای تیره	برنده

کاتالوگ یافته های سنگی تپه سرچم

ردیف	نوع - فرم	تکنیک ساخت	رنگ	کاربرد
۲۷	تیغه	روتوش در یک طرف	قهوه ای روشن	برنده
۲۸	تیغه	روتوش در یک طرف	قهوه ای با رگه سفید	برنده
۲۹	تیغه	روتوش در دو طرف	قهوه ای با رگه سفید	برنده
۳۰	تیغه	روتوش در یک طرف	سفید با لکه های قهوه ای	برنده
۳۱	تیغه	روتوش در یک طرف	قهوه ای با رگه سفید	برنده
۳۲	تیغه	روتوش در یک طرف	قهوه ای شفاف	برنده
۳۳	تیغه قوس دار	روتوش در یک طرف	قهوه ای با رگه سفید	برنده
۳۴	تیغه قوس دار	روتوش در یک طرف	قهوه ای	برنده
۳۵	تیغه - باریک	روتوش در یک طرف	کرمی و قهوه ای	برنده
۳۶	تیغه - باریک	روتوش در یک طرف	سفید شفاف	برنده
۳۷	تیغه - باریک	روتوش در یک طرف	قهوه ای روشن	برنده
۳۸	ریز تیغه - میکرولیت	روتوش در یک طرف	قهوه ای تیره	برنده
۳۹	ریز تیغه - میکرولیت	روتوش در یک طرف	سفید شفاف	برنده
۴۰	ریز تیغه - میکرولیت	روتوش در یک طرف	قهوه ای شفاف	برنده

خلاصه و نتایج

منطقه ی هلیلان از توابع شهرستان چرداول می باشد به دلیل اقلیم معتدل و منابع آب، به ویژه جریان رودخانه ی سیمره از مکان های مهم استقرار ی دوران کهن می باشد. برخی از باستان شناسان چون اشمیت، هرینگ و مورتسن محوطه های این منطقه را مورد بررسی و مطالعه قرار داده اند. همان طور که در متن مقاله اشاره شد ساکنان هلیلان پس از دوران اولیه ی استقرار و آشنائی به کشاورزی دیم به مرحله کشاورزی آبی نزدیک شده و به اهلی نمودن گاو و گوسفند و بز و اسب پرداخته اند که در تاریخ انقلاب کشاورزی و دامپروری بشر نقش کلیدی داشته است.

کشف نمونه های پی شماری از تیغه های سنگی و ابزارهای فرهنگی عصر معروف به "صنایع سنگ" در محوطه های بررسی شده این منطقه ی باستانی، از دلایل گسترش و رشد فزاینده ی فرهنگی و توسعه ی نظام استقرار و یکجانشینی در دهکده ها و شهر نشینی در دوران باستان بوده است. یافته های باستان شناسی در لایه M تپه گوران نشان می دهد که ساکنان هلیلان در دره ی سیمره، برای نخستین بار در کنار کلبه های چوبی، خانه های دارای پی های سنگی بنا کرده بودند. یافته های لایه P این نوع ابنیه را نشان می دهد. از لایه M نیز خانه هایی به دست آمد که دیوار های آن ها از گل و خشت ساخته می شدند که بعداً روی آن ها را با کاهگل اندود می کردند.

بنابراین، با استقرار یکجانشینی در دره هلیلان فعالیت های کشاورزی و دامپروری نیز انجام شده است. از جهتی بزرگ ترین تمدن های باستانی ایران (تمدن ایلام) در حوزه ی رودخانه ی سیمره شکل گرفته است. بخش عمده ای از شهرها و مراکز جمعیتی ایلام باستان در طول ۲۵ قرن حیات سیاسی خود در کنار این رودخانه و شعبات آن قرار داشته اند. حوزه ی سرزمینی حواشی رودخانه ی سیمره در حد فاصل سه پایتخت بزرگ دوران باستان چون: شوش، همدان و تیسفون قرار داشته است. وجود سکونت گاه های مهم در دوران مختلف تاریخ، و نیاز به ارتباطات، موجب شده تا پل های متعددی

به منظور ارتباط مستمر و مطمئن روی آن ایجاد گردد. بنابراین، این موقعیت در این محدوده ی مهم جغرافیایی نشانگر، وجود شهرها و مراکز جمعیتی و به تبع آن تحولات مهم در جهت تلاش برای تولید غذا در بخش کشت دانه ها و اهلی کردن دام بوده است.

منابع

- ۱- پیری، عبدالسلام، (۱۳۹۰)، سیمای منابع طبیعی و آبخیز داری استان ایلام.
- ۲- راولینسون، سرهنری (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون، ترجمه ی سکندر امان اللهی بهاروند، موسسه انتشارات آگاه، تهران
- ۳- سهرابی، محمد، ۱۳۷۶، لرستان و تاریخ قوم کاسیت، انتشارات افلاک.
- ۴- کریمی، بهمن میرزا (۱۳۲۹)، راه های باستانی و پایتخت های غرب ایران.
- ۵- محمودیان، حبیب اله (۱۳۸۷)، بررسی و شناسائی سیروان، میراث فرهنگی استان ایلام.
- ۶- (۱۳۸۹)، بررسی و شناسائی شهرستان چرداول، منطقه ی زردلان، میراث فرهنگی ایلام.
- ۷- (۱۳۷۷)، راه ها و معابر باستانی غرب زاگرس در دوران پارت و ساسانی، انتشارات سبز رویش ..
- ۸- (۱۳۸۳)، آشنایی با جغرافیای استان ایلام، گویش.
- ۹- مرادی، ابراهیم (۱۳۸۷)، گزارش بررسی و شناسائی دشت هلیلان و منطقه ی شله کش، میراث فرهنگی استان ایلام.
- ۱۰- ملک شهیرزادی، صادق (۱۳۷۳)، مبانی باستان شناسی ایران، بین النهرین، مصر، جهاد دانشگاهی، ناشر، محیا.
- ۱۱- مورتسن، پدر (۱۹۷۴)، مقاله، بررسی و تعمق در دره ی هلیلان، ترجمه ی دکتر حبیب اله محمودیان
- ۱۲- نبیل، زهرا (بی تا)، تمدن کاسی ها و اشیای مفرغی لرستان، پنجمین کنگره ی بین المللی هنر ایران و باستان شناسی.

- ۱۳- واندنبرگ، لویی (۱۳۴۸)، باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه‌ی عیسی بهنام، دانشگاه تهران.
- ۱۴- هول، فرانک، (۱۳۸۷)، **باستان‌شناسی غرب ایران**، ترجمه‌ی زهرا باستی، سمت، تهران
- آرشیو ادارات، سازمان‌ها و نهاد‌های انقلاب اسلامی استان ایلام**
- ۱- اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام
- ۲- اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان ایلام
- سایت‌های اینترنتی**
- ۳- لرستان سایت؛
- ۴- سایت ایلام امروز

1. Peder Mortensen survey and soundings in the Holailan valley 1974
2. Vandenberghe. La Necropole de Kalle Nisar dans Archeologia. n. 23. 1970 pp 64 – 66
3. L. vanden Berghe , La Necropole De Camahzi- Mumah , Missiou Archeologique Dans Le Pusht- I Kuh , Luristan Xe Campagne 1971,
4. Vanden berghe. La Necropole de Bani Surmah. Dans Archeologia. n. 24. 1968 pp 64 – 66
5. L. Vanden Berghe. La necropole De Mir khair pusht-I kuh, Luristan, 1970
6. Stein6. ۲۴۴-۲۵۴: ۱۹۴۰ ، 6-
7. Mortensen ، 1976: 46-48
8. Mortensen ، 1973: 37
9. Jorgen Midgrade. 1962

ماندگاری عناصر معماری ایرانی در عبور از دوران اسلامی

خداکرم مظاهری^۴ ابراهیم مرادی^۵ سجاد نجفی^۶

چکیده

مفهوم ماندگاری در واقع صفتی است که موجب آرامش و تداوم زندگی باکیفیت و منطبق بر نحوه زندگی در طول زمان است. این مقوله در زمینه های متفاوتی مورد ارزیابی قرار گرفته و معماری به عنوان کالبدی برای زندگی انسان می تواند یکی از مهم ترین زمینه های بروز آن باشد. معماری ایران که یکی از غنی ترین نمونه های معماری بومی با دستاوردهای شکلی و نیارشی قابل ذکر در جهان است، در عبور از دوران اسلامی به یکی از نمونه های موفق معماری مفهومی، معناگرا و عرفانی بدل شد. درعین حال تأثیر کالبد و شکل معماری به عنوان ظرف مکانی که معلولی از فرهنگ جامعه است در بازنمایی این مفاهیم و معانی تأثیر بسزایی دارد. در دوران اولیه ورود اسلام به ایران، شرایط سیاسی و اجتماعی از سویی و الگوی جدید جهان بینی که اسلام به ارمغان آورده بود از سوی دیگر باعث شد تا اندام هایی از معماری به خصوص در مساجد ایران شکل بگیرد که با کالبد معماری ایران تناسب چندانی نداشت، لذا در برهه های زمانی و شرایط مناسب به تدریج این کالبد تغییر شکل یافت و جای خود را به اندام های آشنا و تجربه شده واگذارد. این پژوهش بر آن است تا با محوریت قرار دادن عامل فرهنگ و معماری در این دوره گذار، تأثیر آن را در استفاده مجدد از سه اندام معماری ایرانی یعنی چهارطاقی، ایوان و حیاط، که به ترتیب نمونه هایی از فضاهای بسته، نیمه باز و باز هستند، و در قالب معرفی و بررسی عناصر در ابنیه قبل و بعد از اسلام، رهیافتی بر دلایل ماندگاری آن ها پیدا کند.

^۴ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.

^۵ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.

^۶ کارشناسی ارشد معماری

واژگان کلیدی: چهارطاقی، ایوان، حیاط، ماندگاری، معماری اسلامی

مقدمه: معماری ایران یکی از غنی ترین نمونه های معماری بومی در جهان است که دستاوردهای آن قابل انکار نیست. اگر چه عدم ثبت این دستاوردها و البته فقر مطالعات دقیق و بررسی های کارشناسانه، ضعف بزرگی است که در شناخته نشدن این میراث گران بها بی تأثیر نبوده، درعین حال ادله ی روشن و ابنیه ی ارزشمندی در این سرزمین دیده می شود که مستلزم توجه و عنایت بیشتری است. هر چند که این سرزمین به علت موقعیت راهبردی خود، تهاجمات و ویرانگری های بسیاری به خود دیده ولی تطابق پذیری، عاملی است که ایرانیان توانسته اند نه تنها فرهنگ ها و سنت های دیرین خود را حفظ کنند، بلکه بر حاکمان غیر ایرانی نیز تأثیر گذاشته و آن ها را با خود همراه کنند. اندام های معماری ایرانی از نمونه هایی است که پایداری کالبدی آن ها در حفظ اصالت های ایرانی در معماری مؤثر بوده است. نقش ویژگی های فرهنگی و اجتماعی مردم در زیر سلطه سلطنت های غیر ایرانی فضای رمزی ایرانی را تداوم بخشید. ورود اسلام به ایران نیز یکی از همین برهه های تاریخی است که این پایداری را به چالش کشید. اگر چه ایرانیان با میل و اراده خویش با پذیرش دین اسلام، داشتن مسجد را نیز به عنوان مکان عبادت قبول کردند، ولی به مرور به سمت ساختن مساجدی رفتند که مناسبت سنت معمارانه آن ها است (متدین، ۱۳۸۶: ۳۹). در واقع، هر چند که تداوم و حضور عناصر معماری ایرانی در زمان هایی دچار وقفه شد، ولی هیچ گاه از بین نرفته و در فرصت های مقتضی دوباره احیا شده است.

معماری چیزی برتر از یک ساخت مادی است و حتی پر معنی تر از یک شکل از دید زیبایی شناسی است. معماری بیانی و نمودی از یک سابقه فرهنگی (چه دور و چه نزدیک) است. معماری چه نیک و چه بد، ارزش های فرهنگی اتخاذ شده هر جامعه را نشان داده و اصول پیشرفت و یا ناکامی آن جامعه را آشکار می سازد (پوپ، بیتا: ۸۹). بعد از تأثیر عوامل اقلیمی و شرایط محیطی که منجر به تولید سرپناه برای انسان می شود،

عوامل فرهنگی - اجتماعی نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری فضاهای انسان ساخت دارد. اگر چه نمی‌توان نقش طبیعت، نیازهای کاراندام‌شناختی انسان، منابع اقتصادی و فنون و مصالح قابل‌دسترس را در تولید معماری بی‌تأثیر دانست، درعین حال نقش عوامل زیرمجموعه فرهنگ مانند ایدئولوژی، اعتقادات، آداب و سنت‌ها، روش‌های زندگی، نیازهای روحی و روانی اجتماعی و فردی مردم در شکل‌دهی به فضاهای زیستی به خصوص بعد از رفع نیاز به سرپناه بسیار پررنگ است.

وظیفه هر بنا به عنوان جزئی از فرهنگ معماری، عینیت بخشیدن به یک اندیشه (ذهنیت) به وسیله ظرف خاص آن است و بدین ترتیب این ظرف نمودی برای سنجش این فرهنگ خواهد بود، لذا هر ساختمان خود یک شاهد فرهنگی است (معماریان، ۱۳۸۴: ۳۷۳). به عنوان نمونه یکی از الگوهای رفتاری ایرانیان در طول تاریخ چند هزارساله‌شان «مهمان‌نوازی» بوده است که این رفتار در بنا به اشکال مختلف نمود پیدا کرده است. اختصاص یک فضا برای مهمان یا شکل‌گیری یک ساختمان مجزا و خاص برای مهمان در قشرهای خاص از جامعه سنتی رایج بوده و آنچه به نام «بیرونی» خوانده می‌شد، گویای این امر است. از سوی دیگر انتظام فضاها می‌تواند نشان‌دهنده روابط اجتماعی افراد باشد، بنابراین می‌توان با شناخت ارتباطات فضایی، روابط اجتماعی افراد مصرف‌کننده را نیز بازشناخت (همان: ۴۰۳).

ایرانیان در برهه‌های مختلف زمانی نشان داده‌اند که (علی‌رغم نفوذ فکری و سیاسی بیگانگان) چگونه با فرهنگ غنی خود، ضمن حفظ آداب و سنن خود به احیای معماری ایرانی نیز اقدام کرده‌اند. مقاومت در پذیرش نقشه‌های غیر ایرانی به نوعی تلاش برای استفاده از اندام‌های معماری ایرانی بوده تا ضمن حفظ اسلامی بودن فضاها، روحیه و رنگ و بوی ایرانی به آن‌ها ببخشند. البته نباید کیفیت و قابلیت انعطاف‌پذیری اندام‌هایی چون چهارطاقی و ایوان که در طول سال‌ها به پختگی رسیده بودند را در توفیق به این امر نادیده گرفت.

اهداف و روش تحقیق

هدف این پژوهش مشخص کردن نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در شکل‌گیری اندام‌های معماری یک منطقه و همچنین چگونگی تأثیر این عوامل در تغییر شکل کالبد‌های وارداتی و تبدیل آن به کالبد‌های منطبق بر روحیات و الگوهای شناخته شده در معماری ایرانی است. این پژوهش از دسته تحقیقات کمی و به روش توصیفی پیمایشی است. جامعه‌ی مورد مطالعه بناهای کاخ آشور، آتشکده فیروزآباد و کاخ سروستان به عنوان نمونه‌هایی از بناهای قبل از اسلام ایران و مسجد جامع زواره به عنوان اولین مسجد با طرح اولیه چهار ایوانه است. با مشاهده، مطالعه و بررسی اسناد کتابخانه‌ای به بررسی نقش و جایگاه اندام‌های معماری گنبدخانه (نمونه یک فضای بسته)، ایوان (نمونه یک فضای نیمه‌باز) و میان‌سرا (نمونه یک فضای باز) در شکل‌گیری فضاهای معماری پرداخته شده است.

معرفی عناصر معماری مورد مطالعه

چهارطاقی: چهارطاقی فضایی است سرپوشیده به شکل گنبد که بر روی چهار پایه استوار شده است. اگر چه برای این فضا به خصوص در معماری اسلامی تفاسیری چون عالم سرور و نماد سبکی و تحرک کلی روح و ... را ابراز می‌دارند (اردلان و بختیار، ۱۳۸۲: ۷۵)، اما نمی‌توان دلایل ساختمانی در ظهور این اندام معماری را نادیده گرفت. کمبود مصالحی چون چوب (که در بنای تخت جمشید به علت گستره فرمانروایی از مناطقی چون لبنان تهیه شده بود) و توجه به اصل استفاده از مصالح بوم‌آورد چون آجر، احداث گنبد را توجیه می‌کند. چهارطاقی که خالص‌ترین شکل آن در آتشکده‌ها، دیده می‌شده، از دیرباز در ایران متداول بود. بناهایی چون بازه هور و چهارطاقی نیاسر به خوبی شکل ساده و ابتدایی این فضای معماری را نشان می‌دهد. طرح و ساخت آتشکده‌های ساسانی به حدی ساده و نیرومند بوده که تأثیر مشخص در معماری شرق و غرب داشته است. در سرزمین‌های قلمرو آئین بودا شباهت کافی

آتشکده با استوپا مورد قبول است. در باختر این نفوذ به ویژه در ساخت کلیساها حتی بیشتر آشکار است (پوپ، بی تا: ۸۶-۸۹ و هوف، ۱۳۸۹: ۴۰۶).

اگر چه به علت کمبود چوب مناسب و اندازه آجر، در سبک پارتی به جای فضاهای مکعبی شکل شیوه پارسی، فضای گنبدی ساخته شد، درعین حال به علت حذف ستون‌ها در وسط بنا، چهارطاقی فضای باز و آزادتری را فراهم می‌آورد و همین طور به لحاظ اقلیمی سقف‌های گنبددار مناسب‌تر از سقف‌های تخت به نظر می‌رسید. با پیشرفت دانش نیارشی در ساخت چهارطاقی، عملاً این فضا جایگاه خود را در اماکن و بناهای بزرگ‌تری مانند آتشکده‌های بزرگ و کاخ‌های ساسانی پیدا کرد. آتشکده فیروزآباد که در آن سه چهارطاقی کنار هم بنا شده و همچنین کاخ سروستان، نمونه‌های حضور این فضا در معماری قبل از اسلام ایران است. بعد از پذیرفتن اسلام توسط ایرانیان در قرون اولیه اسلامی برخی از چهارطاقی‌ها با بستن دهانه به جنوب، فضای مناسبی برای نمازگزاران فراهم آوردند (هیلن براند، ۱۳۷۷: ۱۴۰). اگر چه در ابتدا و در شیوه خراسانی و به تبعیت از مسجد پیامبر، طرح شبستانی در معماری مساجد متداول شد، لیکن به تدریج در دوره سلجوقیان و در شیوه رازی چهارطاقی وارد طرح مساجد شد و گنبد اگر چه با تأخیر زمانی، ولی به عنوان یک عنصر معماری ایرانی قبل از اسلام از این پس با حذف تعدادی از ستون‌های شبستان‌ها، وارد معماری مساجد ایرانی شد.

گنبدها معمولاً پوشاننده مهم‌ترین فضای یک بنا هستند (معماریان، ۱۳۶۷: ۱۰۷). گنبد بارزترین عنصر معماری ایرانی است. در زمینه تکامل بناهای گنبددار ایرانی از آغاز دوره ساسانی تا عصر حاضر کم‌تر تردیدی به چشم می‌خورد. شگفت‌آور است که شکل و نوع اتاق‌های چهارگوش گنبددار اولیه، آثاری کاملاً تکامل یافته را نشان می‌دهد (هوف، ۱۳۸۹: ۴۰۳ و ۴۰۴). از سده پنجم هجری به تدریج گنبدخانه وارد ساختمان مساجد گردید. اهمیت وجود گنبدخانه در ساختمان مساجد به حدی بود که

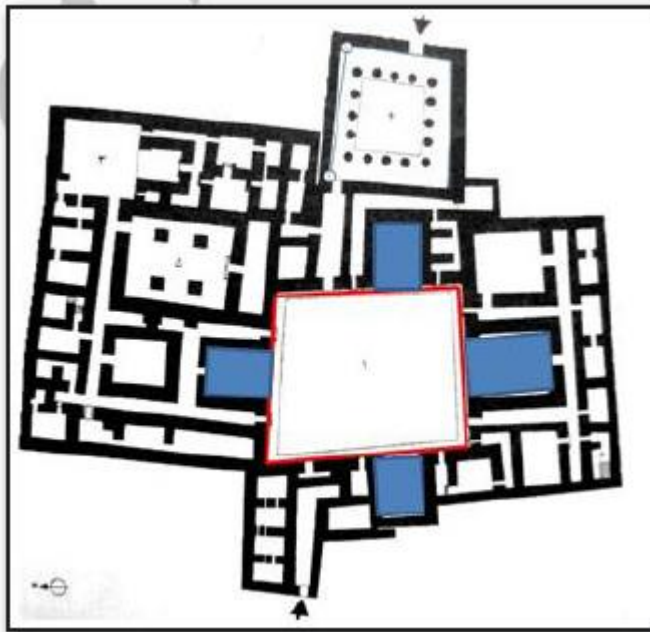
حتی در مورد مساجد قدیمی‌تر نیز به اجرا در می‌آمد به این صورت که با برداشتن چند ردیف از ستون شبستان، گنبدی به آنها اضافه می‌کردند، چنانکه خواجه نظام الملک وزیر مشهور سلجوقی چند ردیف از ستون‌های شبستان مسجد جامع اصفهان را برداشته و به جای آن گنبدخانه‌ای ساخت (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۹).

از دوره سلجوقیان و بعد از ساخت گنبدهای تاج‌الملک و نظام‌الملک مسجد جامع اصفهان، گنبدخانه به عنوان یک عنصر اصلی و الگویی در طرح مساجد ایرانی جای خود را پیدا کرد و از این پس انواع مختلف گنبد از نظر ابعاد و اندازه، پوشش و نوع قوس و همچنین تزئینات داخلی و خارجی در معماری مساجد ایرانی خودنمایی کرد. مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان را می‌توان اوج زیبایی و نغزکاری در ساخت یک چهارطاقی گنبددار به لحاظ فرمی و معنایی دانست. سیر تحول این فضای معماری از چهارطاقی نیاسر تا مسجد شیخ‌لطف‌الله معماری، انعطاف‌پذیری و پایداری و تبدیل آن به یکی از مهم‌ترین و رمزی‌ترین فضاهای معماری مساجد، نشان از ارزشمندی این فضا دارد. ثبات شکلی چهارطاقی شاهدهی است بر ارزشمندی ازلی‌اش و تا به امروز هم قدرتمندترین تلفیقی است که آدمی توانسته از نمادها و صورت‌های سنتی ارائه کند (اردلان و بختیار، ۱۳۸۲: ۷۵).

ایوان

ایوان به عنوان یک فضای نیمه‌باز که همراه با خود تجربیات بسیار متنوع و باارزشی از درک فضایی و درک طبیعت را به همراه می‌آورد، به لحاظ فرم، ابعاد و جایگاه در معماری قابل بررسی است (محمودی، ۱۳۸۴: ۵۳). ایوان را می‌توان یک فیلتر فضایی و فضای مشترک بین دو فضای باز و بسته دانست که از ویژگی‌های معماری شیوه پارتی به شمار می‌رود. ایوان نه تنها به لحاظ اقلیمی یکی از تمهیدات ارزشمند معماری است، بلکه به لحاظ مفهومی و معماری در معماری اسلامی نیز به عنوان فضای گذار به حساب می‌آید. ایوان فضایی مسقف است که از سه طرف بسته و یک طرف به

سمت حیاط یا باغ باز است. نوع ستون‌دار آن با سقف تخت در معماری پارسی و فرم طاقی شکل آن در شیوه پارتی دیده می‌شود. حضور این فضا در کنار چهارطاقی در معماری پیش از اسلام به عنوان درگاه، شکلی ترکیبی را در ابنیه دوره پارتی خلق کرده و تکامل یافته و پخته‌تر شده است. احتمالاً در تکامل ایوان متداول در دوره پارتی دو مرحله وجود داشته است؛ در مرحله اول تنها یک تالار باز دارای سه دیوار یا سقفی متشکل از تیرهای چوبی متکی بر ستون یا دیوارهای تالار ساخته می‌شد. مرحله دوم زمانی آغاز شد که زدن سقف این تالارها با استفاده از تاق‌های ضربی آغاز شد (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۱۰۲). ایوان می‌توانست که ورودی مرکزی به شبستان را مشخص سازد یا در واقع خود به عنوان شبستان مورد استفاده قرار گیرد (هیلن براند، ۱۳۷۷: ۱۴۱). ایوان مدائن، قلعه دختر و کاخ سروستان نمونه‌های کاملی از این شکل ترکیبی را ارائه می‌کند که در آن‌ها ایوان یک عنصر شاخص در بناست. نمونه چهار ایوانی که بعد از اسلام در طرح مساجد متداول شد را می‌توان در کاخ آشور از بناهای دوره اشکانی مشاهده کرد (تصویر ۱). ایوان‌های کاخ آشور در دو مرحله و طی قرون ۱ و ۲ میلادی در پیرامون حیاط ساخته شده‌اند (کالج، ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۳۶). کاخ آشور نخستین نمونه شناخته شده بنای چهارایوانی است که به یک حیاط مرکزی باز می‌شود. این طرح اساس بنای مساجد، مدارس و کاروانسراهای ایران را در ادوار بعدی تشکیل می‌دهد (پوپ، بی تا: ۶۰). حضور ایوان، بعد از اسلام و در دوران سلجوقی در میان سالن مسجد و صحن حیاط، گام دوم بعد از افزودن گنبدخانه به منظور جهت‌دار کردن و تحکیم نقشه مساجد بود (متدین، ۱۳۸۶: ۳۹). این روند که با بزرگ‌تر کردن دهانه میانی در مسجد جامع فهرج و تاریخانه دامغان شروع شده بود، با حضور ایوان در کنار چهارطاقی تکمیل شد. بدین ترتیب عملاً شکل ترکیبی که در دوران قبل از اسلام در بناهایی مانند کاخ سروستان وجود داشت، احیا شد.



تصویر ۱: پلان کاخ آشور و موقعیت چهار ایوان

بعدها شکل چهار ایوانی به همراه گنبدخانه به ویژگی شاخص معماری مساجد ایرانی تبدیل شد. در دوران صفویه نیز که دوران احیای ارزش‌های کهن معماری ایرانی است ایوان، هم به شکل ستون‌دار با سقف تخت در کاخ عالی‌قاپو و چهل‌ستون و هم به صورت طاقی در فضاهای مساجد به زیبایی تمام به همراه تزئینات و نغزکاری‌های فراوان تداوم یافت. از کاخ آشور تا مسجد جامع و امام اصفهان، از ایوان مدائن تا سردر مسجد جامع یزد، از ایوان کاخ‌های پارس تا چهل‌ستون و عالی‌قاپوی اصفهان، می‌توان پایداری یکی دیگر از اندام‌های معماری ایران را مشاهده کرد. فضایی که به عنوان فصل مشترک و حد واصل فضاهای بسته و باز به کار می‌رفت.

حیات

حیات نیز یکی از عناصر مهم معماری ایرانی است که سابقه دیرینه‌ای دارد، لیکن بعد از دوره اشکانی به عنوان یک فرم سازمان‌دهنده حضور پیدا می‌کند. اگر چه ابتدا مانند

آنچه در کاخ آشور می‌بینیم چندان شکل و هندسه منظمی ندارد، بعدها دارای هندسه منظم‌تری می‌شود، مانند آنچه در کاخ سروستان دیده می‌شود اگر چه عنصری در حاشیه و صرفاً برای نورگیری است، یا در آتشکده فیروزآباد که در ترکیب و انسجام فضایی نقش ایفا می‌کند.

در دوره اسلامی ایران حیاط به عنوان یک فضای مرکزی و سازمان‌دهنده با هندسه مشخص اهمیت و ارج بسیاری پیدا می‌کند و گاه تناسبات و هندسه فضایی حیاط بر اندام‌های اطراف برتری دارد. حیاط علاوه بر نقش محوری فضایی، به لحاظ رمزی و معنایی نمودی از باغ بهشت را تداعی کرده و فضایی برای تماس با طبیعت است.

باغ و حیاط در فلات گرم و کم‌آب ایران، اهمیت خود را دوره اسلامی در حد صورتی تصویری از فردوس حفظ می‌کند و اجرای طرح حیاط، که زاینده‌ی نیروی مرکزگراست، می‌تواند وسیله‌ساز تماس و ارتباط با طبیعت باشد که لازمه زندگی ایرانی است (اردلان و بختیار، ۱۳۸۲: ۶۸). همچنین حضور حیاط به عنوان یک فضای تهی در دل مساجد به همراه نمود درون‌گرایی، مرکزیت و انعکاس القای حس مکان است. باغ در حد مظهري از صورت مرکز‌گرای عالم کبیر یا ظاهر، و حیاط در حد مظهري از صورت مرکز‌گرای عالم صغیر یا باطن، جنبه‌هایی از مکان به شمار می‌آیند که متقابلاً مکمل یکدیگرند (همان: ۷۵). میانسرای مسجد با حوض بزرگ و پرآب و گهگاهی جوی آب روان و باغچه‌هایی با درختان پر سایه، نمازگزاران و مسجدیان را به یاد بهشت می‌انداخت (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۱۳). حضور حیاط در معماری ایرانی را می‌توان تبلور فیزیکی درون‌گرایی، حریمیت، ارتباط با طبیعت و البته امنیت دانست. این فضا نیز مانند چهارطاقی، انتخابی شایسته بود که توانست جایگاه خود را در اندام‌های معماری ایرانی قبل از اسلام پیدا کرده و تثبیت کند. الگوی ساده مسجد پیامبر (ص) به عنوان سرمشق مساجد اولیه اسلامی که ترکیبی بود از یک شبستان و یک حیاط، زمینه را برای باقی ماندن این فضا در معماری ایرانی بعد از اسلام فراهم آورد. لیکن

اهمیت آن زمانی بیشتر شد که در کنار دو عنصر دیگر یعنی ایوان و گنبدخانه قرار گرفت و حالت مرکزی پیدا کرد. تلاشی که معماران ایرانی برای تبلور اندیشه‌های عرفانی خود در این فضای تهی ولی پر مغز به کار بردند، شاید کم‌تر از تزئینات گنبدخانه نبود. حرکت حیاط به قلب فضای معماری و تبدیل شدنش به میان‌سرا در تعالی این اندام و تبلور مکان نقش بسزایی داشت (اردلان و بختیار، ۱۳۸۲: ۶۸).

معرفی ابنیه مورد مطالعه

کاخ آشور: این کاخ از ابنیه دوره پارسی است که در سده اول میلادی در خارج از ایران و در قلمرو آشور بنا شده و بسیاری از محققان بر این باورند که طرح آن از منطقه خراسان به آنجا برده شده است. این کاخ یک بنای چهار ایوانی است، اگر چه ایوان‌های آن در یک زمان ساخته نشده است (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۱۰۳). در این کاخ ترکیب ایوان، میان‌سرا و اتاق ستون‌دار در مراحل اولیه و شاید اولین تجربه‌های ساخت حیاط‌های چهار ایوانه به خوبی دیده می‌شود و دلیلی برای انتخاب آن به عنوان یکی از بناهای قبل از اسلام در این پژوهش است (تصویر ۱).

آتشکده فیروزآباد: علی‌رغم نظر بسیاری از محققین مانند دیتیش هوف (۱۳۶۶: ۹۵)، اپهام پوپ (بی تا: ۶۴) و معماریان (۱۳۶۷: ۱۲۳) که این بنا را یک کاخ می‌دانند، به گفته استاد پیرنیا این بنا یک آتشکده متعلق به دوره ساسانی (۲۲۴ میلادی) بوده و نکته مهم در این آتشکده استفاده از انواع و اقسام فنون معماری است که تا زمان خود بزرگ‌ترین بنای سنگ لاشه‌ای بوده و بعد از بازه هور دومین گنبد (بر سطح چهار گوش) در این بنا دیده می‌شود. سه فضای گنبددار که به گفته اصطخری جایگاه سه آتش مقدس بوده، به همراه ایوان و میان‌سرا از قسمت‌های مهم این بناست (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۱۱۳). حضور ایوان بسیار بزرگ ورودی، گنبدخانه‌هایی که پیشرفت نیارشی در ساخت آن‌ها مشهود است و نقش میان‌سرا در ایجاد انتظام فضایی در مجموعه و کاربری آیینی، آن را در زمره فضای مورد مطالعه این پژوهش قرار داده است.

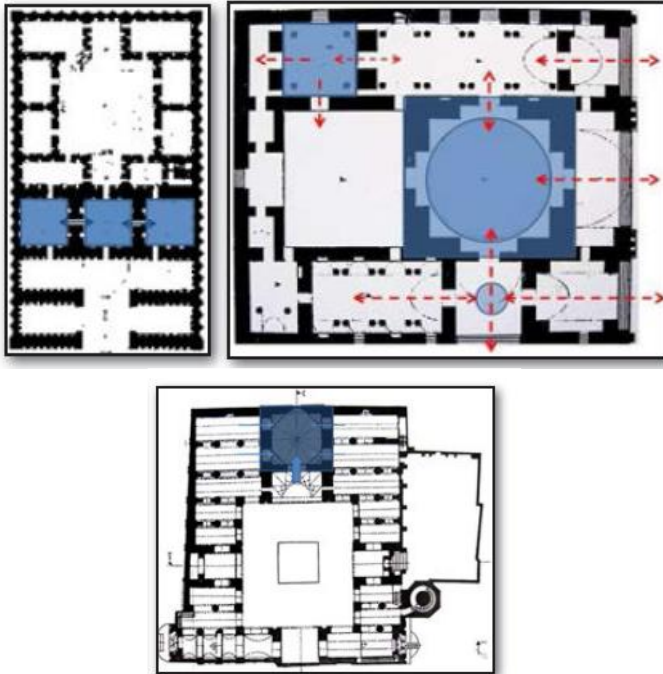
کاخ سروستان: کاخ سروستان از آثار معماری اواخر دوره ساسانی و متعلق به بهرام پنجم (سده پنجم میلادی) است (پوپ، بی تا: ۷۳). اگر چه این کاخ در دل باغی ساخته شده بود، در عین حال یک میان سرا هم در انتهای آن دیده می شود که می توان آن را نشان از درون گرایی دانست. استفاده از شکل های به تکامل رسیده و پوشش گنبدی آن که دهانه اش به عرض حدود ۱۲/۸۰ متر و به ارتفاع حدود ۲۰ متر (از روی کف) بوده، نشان از توان و پختگی بنا به لحاظ نیارشی دارد (معماریان، ۱۳۶۷: ۱۲۳). ایجاد تنوع در طرح با شکستن قرینگی و برقراری تعادل، استفاده از شیوه های نیارشی و ترکیبات فضایی تکامل یافته و حضور سه اندام یاد شده که در این دوره به پختگی رسیده و جایگاه تثبیت شده ای دارند، از دلایل انتخاب این بنا به عنوان یکی از نمونه های معماری قبل از اسلام بود.

مسجد جامع زواره: مسجد جامع زواره در سال ۵۰۳ هجری ساخته شده است. در مورد بانی آن نقل قول های متفاوتی وجود دارد، ولی به احتمال زیاد معمار آن استاد «محمود اصفهانی» بوده است. این بنا یکی از اولین مساجدی است که با پیروی از سبکی تازه و نمونه ای جدید از ساخت مسجد، از ابتدا به صورت چهار ایوانی ساخته شده است (شریفی، ۱۳۶۸: ۲۶۷-۲۶۹). ظاهراً مسجد جامع زواره کهن ترین مسجدی است که از ابتدا به شکل چهار ایوانی ساخته شده است (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۱۰). حضور عناصر گنبدخانه، ایوان و میان سرا به این مسجد اصالتی ایرانی بخشیده و از این حیث جزو اولین نمونه های مساجد ایرانی است. کاربری بنا به عنوان مسجد که یکی از نشانه های شهر اسلامی است، جانمایی این سه عنصر برای اولین بار در طرح ابتدایی و ظهور سبک ایرانی در ساخت مساجد به همراه ظرافت و تزئینات مثال زدنی سلجوقی، علت برگزیدن این بنا به عنوان نمونه ی بعد از اسلام بود (تصویر ۲).

نقش عناصر مورد مطالعه در بناهای نمونه

چهارطاقی: حضور چهارطاقی از دیرباز به عنوان یکی از فضاهای سرپوشیده در ایران نشان از اهمیت فضا به لحاظ عملکردی و کالبدی دارد؛ چه زمانی که به صورت تک بناست مانند بازه هور و آتشکده نیاسر و چه زمانی که با عناصر و اندام‌های دیگر ترکیب می‌شود مانند آنچه در آتشکده فیروزآباد و کاخ سروستان مشاهده می‌شود که دربرگیرنده قسمت مهمی از بناست. در آتشکده فیروزآباد که یک بنای آیینی است جانمایی سه آتش مقدس منجر به خلق سه چهارطاقی هم اندازه در کنار هم می‌شود که هم در پلان و هم در شکل بنا به خوبی قابل مشاهده است. در کاخ سروستان نیز در قسمت بارعام که مهم‌ترین بخش بنای کاخ به حساب می‌آید و نمود بزرگی و عظمت شاه و عرصه‌ای برای به رخ کشیدن این بزرگی است، یک چهارطاقی که گویای توان بالای نیارشی در ساخت آن و علاقه ایرانیان در استفاده از این اندام است، با وقار تمام نشسته است. البته جانمایی یک چهارطاقی دیگر در قسمت اندرونی شاه‌نشین نشان از فضای بااهمیت دیگری در کاخ و در بالای سفره‌خانه است که در انتهای این فضا خودنمایی می‌کند.

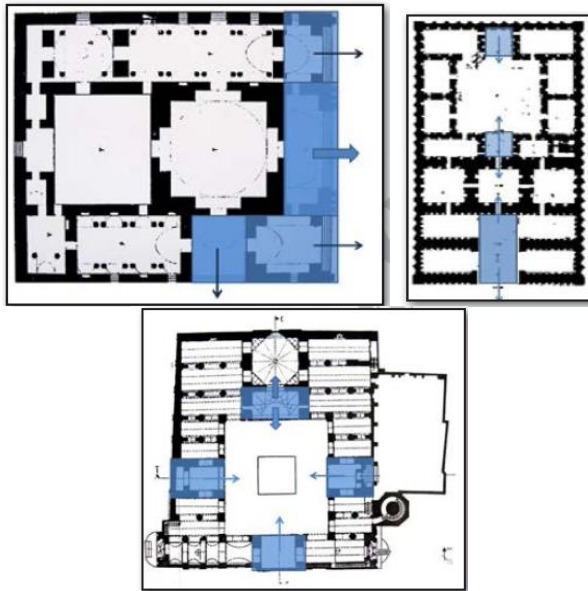
حضور مساجد بومسلمی یا شبستانی در اوایل دوره اسلامی که ترکیبی بود از یک فضای پر (شبستان) و یک فضای خالی (حیاط)، اگر چه گویای سادگی منطبق بر توصیه‌های دینی بود، چندان با کالدهای آشنای ایرانی سازگاری نداشت. لذا در فرصت‌های ایجاد شده، این چهارطاقی برای اهمیت دادن به فضای محراب، منبر و مقصوره در شبستان جانمایی شد. در مسجد جامع زواره نیز این فضا اگر چه از نظر ابعاد و اندازه از کاخ سروستان کوچک‌تر است، ولی به لحاظ هندسی و سازمان‌دهی فضایی در مسجد، در مراحل اولیه و به دنبال تثبیت جایگاه خود است.



تصویر ۲: حضور گنبد و نقش آن در تأکید بر اهمیت فضایی، از راست به چپ: کاخ سروستان، آتشکده فیروزآباد و مسجد جامع زواره

ایوان: در کاخ آشور اگر چه ایوان‌ها در یک زمان ساخته نشده، درعین حال یک فضای چهار ایوانه است که البته ایوان‌ها به لحاظ هندسه و سازمان‌دهی فضایی هنوز در مراحل اولیه است و بیشتر از یک پیش فضا به یک صدف مسقف شباهت دارد که رو به حیاط جانمایی شده است. با وجود ابعاد متفاوت ایوان‌ها، اهمیت دادن به ایوان قابل تأمل است (تصویر ۱). در آتشکده فیروزآباد اما ایوان اصلی بیشتر تعریف یک پیش فضای ورودی را دارد و می توان آن را یک فضای نیمه باز نامید که آمادگی ورود به یک فضای دیگر را فراهم می کند. ولی با عنایت به دهانه کوچک گنبدخانه پشت آن، چندان ترکیب کاملی به نظر نمی رسد و به صورت نیمه مستقل و بیشتر در تکمیل تناسبات ورودی بخش اول بنا کار می کند که ناشی از اندازه بسیار بزرگ ایوان است.

ایوان‌های بخش اندرونی آتشکده در مقایسه با کاخ آشور به لحاظ هندسه و تناسبات و جانمایی در فضا، حالت پخته‌تری را نشان می‌دهد که گویای تکامل این اندام در طول زمان و استمرار استفاده از آن است. در کاخ سروستان ایوان‌ها فضاهایی مستقل و مفصل.

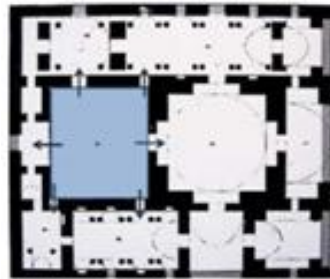


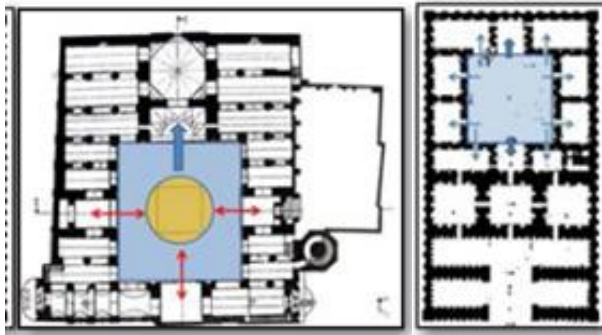
تصویر ۳: پلان آتشکده فیروزآباد (سمت راست)، کاخ سروستان (میانی) و مسجد جامع زواره (سمت چپ) و موقعیت ایوان‌ها

ایوان‌ها فضاهایی مستقل و مفصل درون و بیرون هستند. حضور یک ایوان که با ایوان پشت خود ارتباط دارد به لحاظ سیر کولاسیون اضافه به نظر می‌رسد، درعین حال وجود آن و تناسبات رعایت شده در جداری اصلی بنا حکایت از جانمایی این ایوان برای رعایت تناسبات سه تایی و ایجاد تقارن در نما دارد. هر کدام از ایوان‌ها مستقل بوده و ورودی فضای پشت خود به داخل هستند و به میزان اهمیت و اندازه تناسبات آن فضا، این پیش فضا عمق، دهانه و ارتفاع پیدا کرده است. تعبیه دو ایوان برای ورود به اتاق گنبددار اصلی، از اهمیت ایوان اصلی ورودی به گنبدخانه کاسته است. ایوان اصلی

اگر چه بزرگ‌ترین ایوان گنبدخانه است، درعین حال تنها راه ارتباطی آن نیست. در مسجد جامع زواره در چهار طرف میانسرا و در مرکز هر کدام از اضلاع ایوان‌ها را داریم. در این بنا ایوان یک فضای نیمه‌باز است که تصویری قاب شده از میانسرا در مقابل چشم بیننده قرار می‌دهد و در واقع فضای عبور است. در این مجموعه ایوان‌ها با هم تعریفی برای میانسرا هستند و درعین حال بزرگی، تزئینات و تناسبات ایوان اصلی در جلوی گنبدخانه نشان از حضور فضای پر اهمیت‌تر در پشت آن دارد. در واقع ایوان‌ها بخشی از یک کل هستند و سه ایوان فرعی در تکمیل یکدیگر و تأکیدی بر جهت اصلی و رو به سمت ایوان بزرگ‌تر است (تصویر ۳).

میانسرا: اگر چه در پلان کاخ سروستان، حیاط هندسه جا افتاده‌ای نسبت به کاخ آشور دارد، درعین حال نقش آن‌ها تنها به عنوان نورگیر، عنصری حاشیه‌ای و گشایشی در جهت بهره‌مندی فضاهای اطراف است، به طوری که بازشوها در هیچ یک از جداره‌های آن شباهتی به هم نداشته، رو به درون فضای خود دارند و هر یک از فضاها به میزان نیاز خود از آن بهره‌برداری کرده است. در آتشکده فیروزآباد میانسرا در راستای محور اصلی بنا، نشان از تأکید بر



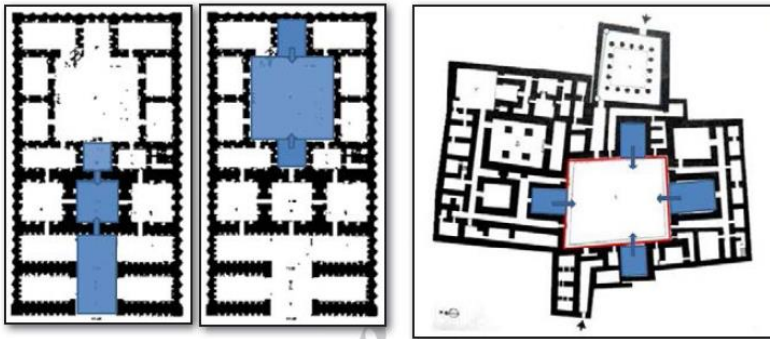


تصویر ۴: سازمان فضایی میان‌سرا به ترتیب از راست به چپ در کاخ آشور، آتشکده فیروزآباد، کاخ سروستان و مسجد جامع زواره

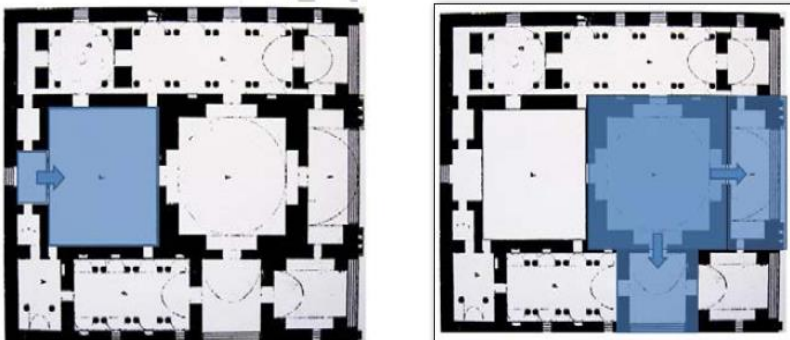
میان‌سرا در راستای محور اصلی بنا، نشان از تأکید بر اهمیت آن در مجموعه بنا دارد که شاید ناشی از کاربری فضای اندرونی آتشکده است که به آن حالت یک فضای تجمع برای باشندگان آتشکده بخشیده است. از کاخ آشور تا آتشکده فیروزآباد اصرار بر جانمایی و شخصیت دادن به حیاط قابل مشاهده و تعقیب است. در مسجد جامع زواره نیز میان‌سرای مسجد در مقایسه با کاخ سروستان، هم به لحاظ هندسه در پلان و هم به لحاظ جداره‌ها، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. رعایت تناسبات و تقارن بازشوهای جداره‌ها به میان‌سرا، تأکید بر محورهای تقارن آن، امکان تداوم فضایی میان‌سرا در ایوان‌ها و حضور عنصر آب در مرکز آن به لحاظ فضایی و مفهومی جلوه‌ای بس پراهمیت‌تر به آن داده است به طوری که جداره‌های اطراف آن رو به میان‌سرا دارند و هویت خود را از آن می‌گیرند. حضور تزئینات در سمت میان‌سرا برای جداره‌ها حاکی از اهمیت و احترام به میان‌سراست. در واقع میان‌سرا در مجموعه به نوعی نقش محوری داشته و سایر فضاها حول آن دور می‌زنند و عاملی وحدت‌بخش برای سایر فضاهاست. میان‌سرا در مسجد به نمودی از باغ و بهشت رضوان وعده داده شده است. حضور آب و انعکاس آن در دل میان‌سرا به لحاظ کارکردی، زیبایی و معنایی به آن جلوه‌ای خاص بخشیده است (تصویر ۴).

ترکیبات دوتایی اندام‌ها

اگر چه سیر تکامل اندام‌های یاد شده به صورت مستقل بررسی شد، درعین حال نباید از تعاملات دو به دو این اندام‌ها و تجربیات فضایی حاصل از آن غافل ماند. ترکیبات ایوان و حیاط که به عنوان نمونه در کاخ آشور و به شکل جا افتاده‌ای در آتشکده فیروزآباد جانمایی شده است و همچنین ترکیب ایوان و گنبدخانه و تناسبات موجود بین آن‌ها که در کاخ سروستان و آتشکده فیروزآباد در مقیاس‌های مختلف دیده می‌شود، نشان از تلاش معماران ایرانی در ایجاد ارتباط بین این اندام‌ها دارد. در مسجد جامع زواره که جزو اولین مساجد چهار ایوانی است، در یک سلسله مراتب محوری این اندام‌ها دو به دو و در تکمیل هم قرار گرفته‌اند (تصویر ۵ و ۶).



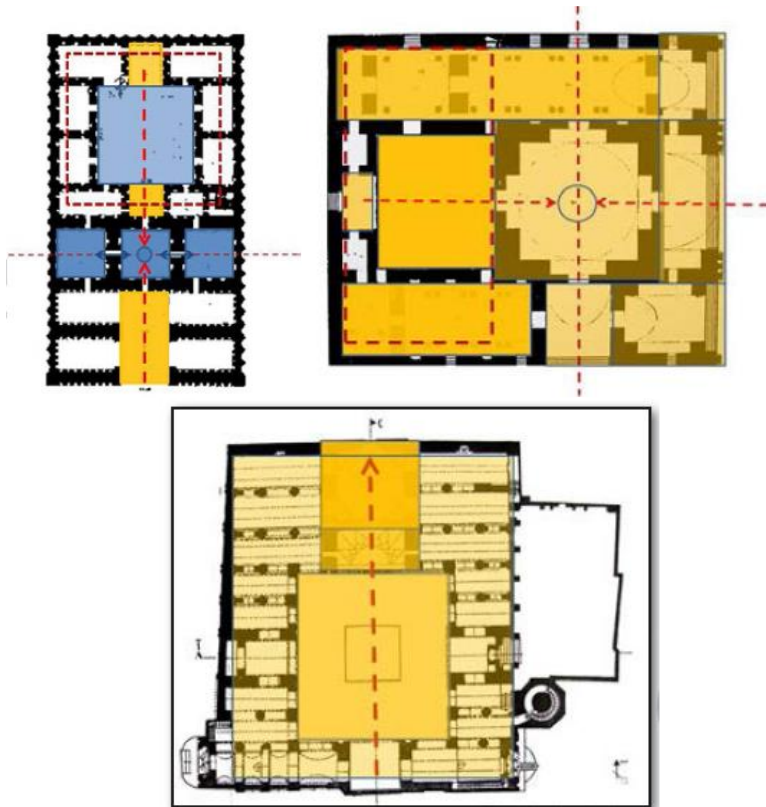
تصویر ۵: ترکیبات دوتایی اندام‌ها (سمت راست: کاخ آشور، وسط و چپ: آتشکده فیروزآباد)



تصویر ۶: ترکیبات دوتایی اندام‌ها در کاخ سروستان

سلسله مراتب و جانمایی فضاها

جانمایی فضاهای کاخ سروستان را به واسطه نوع کاربری آن می‌توان به سه دسته عمومی، خصوصی و خصوصی‌تر تقسیم کرد. اتاق گنبددار اصلی در این بنا به عنوان بارعام، عنصری مرکزی و حلقه‌ی اتصال فضاهای اطراف خود است و از هر چهار سو دید دارد. البته وجود اتاق گنبددار کوچک‌تری به نام بزمگاه هم بر تنوع فضا افزوده و هم از اهمیت گنبدخانه اصلی به لحاظ فضایی کاسته است. اگر چیدمان فضا به صورت محوری در سه راستای موازی با هم در پلان دیده می‌شود، درعین حال به لحاظ سیرکولاسیون نمی‌توان یک محور قوی برای ورود به این بنا تعریف کرد. ایوان، چهارطاق و حیاط به صورت سه فضای مجزا با کارکردهای تقریباً مستقل در کنار هم قرار گرفته‌اند (تصویر ۷).



تصویر ۷: جانمایی اندام‌ها به ترتیب از راست به چپ در آتشکده فیروزآباد، کاخ سروستان و مسجد جامع زواره

در آتشکده فیروزآباد نیز مانند کاخ سروستان با یک ساختار مرکزی روبرو هستیم که به دلیل اهمیت فضای زیر گنبدخانه و مرکز دایره که دربرگیرنده آتش مقدس است، میل به تقارن مرکزی در آن دیده می‌شود. همان نقشی که چهارطاقی بارعام در کاخ سروستان ایفا می‌کند. در هر دو این بناها با وجود کاربری متفاوت، به واسطه حیاتی که در اندرونی جریان دارد، فضا به دو بخش عمومی و خصوصی تقسیم شده و چهارطاقی به مرکز بنا انتقال یافته و به نوعی مرز بین این دو فضاست (تصویر ۷).

مسجد جامع زواره اگر چه کارکرد عمومی و خصوصی ندارد، در عین حال با توجه به قبله و محراب می‌توان به لحاظ اهمیت و تأکید فضایی آن را تقسیم‌بندی کرد، که هر چه به سمت محراب به عنوان نمود قبله پیش می‌رویم بر اهمیت و تأکید فضا افزوده می‌شود. جانیمایی فضای میان‌سرا (باز)، ایوان (نیمه‌بسته) و گنبدخانه (کاملاً بسته) نشان از این سلسله مراتب دسترسی و محوریت فضا دارد. این سه عنصر در مسجد جامع زواره در عین استقلال فضایی، ترکیبات دوتایی معنادار و جهت‌داری را در کنار هم به وجود آورده است. حضور یک محور قوی به سمت محراب و ایجاد تقارن محوری به وضوح در پلان مسجد دیده می‌شود که شاید بتوان آن را در علت وجودی این سه عنصر دانست که با ترفند معماران ایرانی و به بهانه جهت‌دار کردن مسجد به آن وارد شده است. در این مجموعه نیز چهارطاقی گویای اهمیت فضایی است که با حذف اندرونی (مانند آنچه در دو بنای قبلی شاهد آن بودیم) در انتهای پلان و در نقطه پایانی تعریف شده است. همچنین حیاط در نقش جمع‌کننده و انتقال‌دهنده‌ی کانون توجه به سمت ایوان اصلی و محراب، بسیار تعیین‌کننده و پررنگ است.

با بررسی آثار معماری برجای مانده در این سرزمین متوجه می‌شویم که بیش از سه هزار سال است که بسیاری از عناصر معماری ایرانی همچنان پا برجا مانده است و در طول اعصار این عناصر معماری در ابنیه کاملاً گوناگون تکرار شده است، ابنیه‌ای که تحت حمایت فرمانروایان بی‌شماری برای مقاصد مختلف ساخته شده‌اند. ایوان‌های ستون‌دار دوره هخامنشی تداوم یافته و به شکل تالار و ایوان کاخ‌ها و یا رواق مساجد مورد استفاده قرار می‌گیرد. گنبد‌های روی چهارطاقی‌های دوره ساسانی در دوره اسلامی در معماری مساجد، مقابر و... تداوم می‌یابد. در واقع، معماری ایرانی تا سده‌های اخیر تداوم خود را حفظ کرده است، هرچند که در کشاکش‌های داخلی و به واسطه تجاوزات خارجی، این روند پی در پی کند گشته یا موقتاً در راه خویش منحرف می‌شد (پوپ، بی تا: ۱۰-۱۱). در قرون اولیه اسلامی و در شیوه خراسانی با

توجه به سابقه استفاده از ستون در شیوه پارسی (دوره هخامنشی) و با تأثیر از شیوه ساخت مسجد پیامبر (ص) و دیگر مساجد اولیه در سرزمین حجاز، ساخت مساجد با شبستان‌های ستون‌دار در سراسر ایران رواج یافت (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۸-۹). ولی تجارب معماری مساجد اولیه ایرانی در نهایت پس از آزمایشات متعدد، در دوران سلجوقیان شکل واحدی یافت و در این شکل جدید، اتاق گنبددار عظیم که محراب را محصور می‌کرد و با یک ایوان بلند شروع می‌شد، مورد توجه ویژه قرار گرفت. این ترکیب جدید که از اشکال قدیمی نشأت گرفته بود، منجر به خلق نوعی برتر از طرح قدیمی حیات چهارایوانی گردید که قرن‌ها بر معماری ایران تسلط پیدا نمود و نه تنها وارد انواع بناهای دیگر مانند مدرسه و کاروانسرا گردید، بلکه از غرب تا مصر و آناتولی و از شرق تا هند و آسیای مرکزی رواج یافت و مسجد چهار ایوانی شکل غالب مسجد در شرق دنیای اسلام شد (هیلن براند، ۱۳۷۷: ۱۴۱-۱۴۲).

با بررسی روند ساخت مساجد از زمان ورود به ایران با طرح شبستانی تا ظهور و تثبیت مساجد چهار ایوانی مشاهده می‌شود که معماران ایرانی برای تبدیل این فضا به یک مکان با هویت ایرانی تلاش وافر از خود بروز دادند و در نهایت از قرن پنجم و ششم هجری، ایرانیان سنت متداول در ساخت مساجد شبستانی را رها کردند و طرح خاص خود را که بخش‌های کالبدی آن تا حدی با گذشته‌ی پیش از اسلام ایران پیوند داشت، ارائه دادند (معماریان، ۱۳۸۴: ۳۸).

نتیجه‌گیری

اگر چه برخی در تغییر طرح شبستانی مساجد به طرح چهار ایوانی شبیهاتی چون مقابله فرهنگی در مقابل یک تهاجم بر آن متصورند (که در واقع خود می‌تواند یک وجه از فرهنگ جامعه‌ای باشد)، در واقع به یک عامل مهم در شکل‌گیری کالبد معماری اشاره دارد و آن عامل فرهنگی- اجتماعی است. عاملی که اگر به درستی درک شود، می‌توان ضمن استفاده از دستاوردهای نوین دیگر جوامع، هویت مکانی خود را نیز

تثبیت کرد. معماری ایران ابتدا هندسه و سازمان‌دهی فضایی مساجد را منطبق با خواسته‌های فرهنگی خود تغییر داد و بعد از تغییر و تثبیت و ایرانی کردن فضاها و استخوان‌بندی مساجد، به پرداخت و تزئین آن‌ها روی آورد و بهترین نمونه‌های هنر انتزاعی و بار حیاتی و مفهومی به آن بخشید و توانست یکی از بهترین تجربه‌های خلق مکان را بر روی خاک به جا گذارد که اکنون مایه مباهات است.

ظهور و تداوم و تکامل اندام‌های میانسرا، ایوان و گنبدخانه در عین شرایط متفاوت اجتماعی و حکومتی، گویای انعطاف‌پذیری و تطابق عناصر فوق است که تا حدودی از روحیه ایرانیان خالق آن نشأت گرفته است. این اندام‌ها در شرایط تقابل فرهنگی نه تنها ماندگاری خود را حفظ کردند، بلکه با قابلیت‌های خود جنبه‌های کارکردی، زیبایی‌شناسی و معنایی ارزشمندی یافتند. حضور و ارتباط معنادار سه فضای یاد شده به عنوان نمونه فضاها، بسته، نیمه‌باز و باز که به عنوان یک ویژگی در معماری ایرانی خودنمایی می‌کند، امروزه اهمیت خود را کم‌رنگ می‌بیند. تلاش معماران ایرانی در احیا و حفظ این اندام‌ها و ارزش‌گذاری و احترام به انسان در رعایت سلسله مراتب فضایی و حفظ و تداوم هویت معماری ایرانی که امروزه به علت اشغال حداکثر سطوح و تضعیف اصالت فضاها، باز و نیمه‌باز از اهمیت کم‌تری نسبت به گذشته برخوردار است، می‌تواند الگویی جهت احیای هویت معماری ایرانی باشد.

منابع

۱. اردلان، نادر و بختیار، لاله، ۱۳۸۲، حس وحدت، تهران، نشر خاک.
۲. پیرنیا، محمدکریم، ۱۳۸۲، سبک‌شناسی معماری ایرانی، به تدوین غلامحسین معماریان، تهران، انتشارات پژوهنده.
۳. پیرنیا، محمدکریم، ۱۳۸۹، مساجد، در معماری ایران (دوره اسلامی)، گردآورنده محمد یوسف کیانی، تهران، انتشارات سمت، صص ۴ - ۵۷.

۴. پوپ، آرتور اپهام، بی‌تا، معماری ایران، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران، انتشارات فرهنگسرا (یساولی).
۵. شریفی، جهانگیر، ۱۳۶۸، زواره، در شهرهای ایران، جلد ۳، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، چاپخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۲۵۳-۲۸۹.
۶. کالج، مالکوم، ۱۳۸۸، اشکانیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات هیرمند.
۷. متدین، حشمت‌الله، ۱۳۸۶، چهارطاقی گنبددار نقطه عطف معماری مساجد ایرانی، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۱، صص ۴۶-۳۹.
۸. محمودی، عبدالله، ۱۳۸۴، بازنگری اهمیت ایوان در خانه‌های سنتی (با نگاه ویژه به بم)، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۲، صص ۶۲-۵۳.
۹. معماریان، غلامحسین، ۱۳۸۴، سیری در مبانی نظری معماری، تهران، انتشارات سروش دانش.
۱۰. معماریان، غلامحسین، ۱۳۶۷، نیارش سازه‌های طاقی در معماری اسلامی ایران، جلد ۱، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران.
۱۱. هیلن براند، رابرت، ۱۳۷۷، معماری اسلامی، ترجمه ایرج اعتصام، تهران، انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۱۲. هوف، دیتریش، ۱۳۶۶، فیروزآباد، ترجمه کرامت‌الله افسر، در شهرهای ایران، جلد ۲، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۷۵-۱۱۷.
۱۳. هوف، دیتریش، ۱۳۸۹، گنبدها در معماری اسلامی، ترجمه کرامت‌الله افسر و محمد یوسف کیانی، در معماری ایران (دوره اسلامی)، گردآورنده محمد یوسف کیانی، تهران، انتشارات سمت، صص ۴۰۳-۴۲۲.

بررسی علل ماندگاری پل های تاریخی جنوب غربی زاگرس

مهندس آزاده محمودیان^۷

چکیده

بخش غربی کوهستان زاگرس به دلیل شرایط اقلیمی (منابع آب، پوشش جنگلی، اقلیم معتدل و نزدیکی مسیر)، از معابر مهم شرق و غرب (نواحی شرقی فلات ایران با مناطق بین النهرین) محسوب می گردد. این موقعیت موجب شده تا منطقه در دوران مختلف تاریخی در مسیر برخورد فرهنگ ها و تمدن ها قرار گیرد. بنابراین برای عبور و مرور مردم در دنیای باستان ایجاد جاده ها و راه ها بسیار مهم بوده است. در این منطقه ی جغرافیایی رود های مهم و پر آبی چون کارون، سیمره، کشکان و... جریان داشته است. طغیان این رودخانه ها در فصول زمستان و بهار مشکلاتی برای کاروان ها و مسافران ایجاد می کرد. بنابراین، برای ارتباط بین شهر ها به ویژه در بخش غرب و جنوب غرب ایران پل های متعددی بر روی رودخانه ها ایجاد گردیده است. این منطقه از نظر تعدد پل های باستانی و سبک معماری این نوع سازه ها دارای اهمیت می باشد. پل دختر، کشکان، کاکارضا، گاومیشان، جایدرد، چم نمشت، بیژنوند و... بر روی رودخانه ی سیمره و کرخه و برخی پل ها بر روی شاخه های اولیه این رودخانه در استان های لرستان و کرمانشاه از جمله این بناها می باشند. این نوع سازه ها از نظر فن معماری دارای ویژگی های خاصی هستند که موجب ماندگاری آن ها در طول ده ها قرن بوده است. در این مقاله تلاش شده تا پل های باستانی ایجاد شده بر روی رودخانه ی سیمره مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: رودخانه سیمره، کبیرکوه، دره شهر، پل کشکان، طرhan

^۷- ارشد مهندسی معماری، مدرس مرکز علمی کاربردی ایلام ۱ (پارسیان)

مقدمه : شعبه ی اصلی سیمره با نام گاماسه یا گاماسباب از دامنه های غربی کوهستان الوند همدان سرچشمه گرفته است. این رود پس از گذشتن از شهرهای کنگاور، صحنه و بیستون به کرمانشاه می رسد. در کرمانشاه شعبه ی قره سو را دریافت می کند. سیمره در محدوده ی شرق استان ایلام مرز دو استان ایلام و لرستان را تشکیل می دهد. این رودخانه پس از دریافت چند شعبه در استان ایلام از دامنه ی رشته کوه کبیرکوه جریان می یابد و با نام کرخه وارد خوزستان می شود (محمودیان، ۱۳۹۳: ۴۰). در این استان به باتلاق های ناحیه ی شرقی عراق می ریزد. راولینسون در مورد این رود نوشته است: «به نظر من صیمره در اصل سمبینه^۸ بوده و آن هم تحریفی است از سبدان^۹ یعنی همان شهری که «دیودور» از آن نام برده است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۶۶). در برخی منابع گاماسباب را از کلمه «گاومیش آب» می دانند که به معنی رود بزرگ است (ساکی ۱۳۴۳: ۲۱). رودخانه ی سیمره به عنوان طولی ترین رود ایران در منطقه ی جنوب غربی زاگرس امتداد دارد وجود شهر های مهم در دوران مختلف و نیاز به ارتباطات، موجب شده تا پل های متعددی بر روی این رودخانه ایجاد گردد. در این نوشتار پل های تاریخی منطقه معرفی می شود.

ضرورت ایجاد پل

وجود مراکز جمعیتی و سکونتگاه های مهم در ادوار مختلف تاریخ و نیاز به ارتباطات، موجب شده تا پل های متعددی بر روی رودخانه های مسیر ایجاد گردد. برخی از مهم ترین پل های باقیمانده بر روی رودخانه ی سیمره از دوره ی تاریخی و قرون اولیه اسلامی عبارتند از: پل جایدرد، پل گاومیشان، پل چم نمشت و پل بیژنوند. لازم به ذکر است در فاصله ی ۲۰۰ متری جنوب پل گاومیشان، آثار پلی باستانی ملاحظه می شود که احتمالاً دارای قدمت بیش تری است. در فاصله ی ۲ کیلومتری از شهر صیمره آثاری

^۸-Sambana

^۹-Sabadan

از بناهای باستانی دیده می‌شود. پی این بناها که از سنگ و گچ ساخته شده هنوز باقی است. در این محوطه پل معروف چم نمشت «چم آب برده» از ادوار باستان برجای مانده که عامل عمده‌ی ارتباط این منطقه و ناحیه‌ی طرحان در شرق رودخانه‌ی سیمره است به نظر می‌رسد راه باستانی شوش به پل دختر و صیمره از جمله شاهراه‌های باستانی باشد. دلیل این ادعا وجود ده‌ها اثر باستانی در منطقه از جمله: پل عظیم گاومیشان بر روی سیمره و نیز آثار ویرانه‌های پایه پلی دیگر در فاصله‌ی ۲۰۰ متری این پل می‌باشد.

شاهراه‌های باستانی

راه‌ها و جاده‌های مواصلاتی مهمی شهرها و مراکز تمدنی را در دوران باستان به هم اتصال داده است که به برخی از این راه‌ها اشاره می‌شود. مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی شهرها می‌نویسد: «در زمان مادها مهم‌ترین راه‌های کاروان‌رو در اکباتانا تلاقی می‌کردند. اکباتانا قلب ماد قدیم به شمار می‌رفت...». هم‌چنین در این کتاب آمده است که: «جاده‌ی شاهی از شوش شروع می‌شد و از دجله و کنار اربل عبور می‌کرد و از حران می‌گذشت و به سارد ختم می‌گردید... جاده‌ی قدیم که بابل را به مصر متصل می‌کرد به جاده‌ی عمده‌ی دیگری که از بابل به حلوان، بیستون و همدان می‌رفت ملحق می‌گردید» (نهجیری، ۱۳۷۰: ۲۵۳). ایزدپناه نوشته است: «راه‌های باستانی لرستان اغلب از شاهراه‌هایی است که از دوره‌های پیش از تاریخ و دوره‌های تاریخی پیش از اسلام و در عصر اسلام و پس از آن دارای اهمیت زیاد بوده‌اند. وجود آثار پل‌هایی از دوره‌ی ساسانی بر شاهراه غرب به شرق... مؤید این نظر است». در مورد راه غرب به شرق این مطلب اضافه شده است:

«این راه نیز یکی از شاهراه‌های باستانی است که شاید کوچ کاسیت‌ها و بعد راه ایلامی‌ها و پارت‌ها و ساسانی‌ها و عرب‌ها بوده است» (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۵۷-۵۳). راولینسون می‌نویسد: «آن‌چه مسلم است ماه سبدان ناحیه‌ای را از جلگه‌ی ایوان در

امتداد کوه های زاگرس تا حدود سوزیانا (شوش) در بر می گرفته است. جاده ای که از این منطقه می گذشته... از راه های مهم ارتباطی دنیای باستان بوده و دیودوروس در توصیف آن نوشته است: "یک جاده ی شاهی است که امتداد کوه ها از سوزیانا (شوش) به ماد کشیده شده ...» (راولینسون، ۱۳۶۲: ۴۵). نهجیری در کتاب خود نوشته است: «بزرگ راه اصلی از تیسفون در کنار دجله که پایتخت بوده شروع می شود و از حلوان و کنگاور عبور می کرد و به همدان می رسید» (نهجیری، ۱۳۷۰: ۲۶۸). مولف کتاب راه ورباط نوشته است: «...وجود راه های منظم و معین در ازمنه ی پیش از تاریخ مسیرهایی است که از طریق آن ها مهاجرت های دسته جمعی صورت گرفته است. مهمترین این مهاجرت ها مهاجرت اقوام آریائی است...» (پیرنیا، ۱۳۵۰: ۹۹). بر این اساس جاده ی شاهی در غرب ایران و نیز جاده ی ابریشم که شمال شرقی فلات را به جنوب غربی آسیا متصل می کند در ادوار باستان دارای اهمیت بوده است. گیرشمن نوشته است: «هرگز جاده ها مانند زمان پارتیان خوب نگهداری نمی شو...در این دوره وسایل حمل و نقل بهتر شد و پلیس سواره برای امنیت راه ها شروع به کار کرد. «تاسیسات بین راهی، کاروان سراها و چاپارخانه ها از جمله امکانات جاده ای فلات ایران بوده است (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۳۳۹). سیف اله کامبخش فرد نوشته است: «طاق گرا در کنار شاهراه باستانی جاده ی ابریشم در منطقه ی پاتاق قصر شیرین هم می توانسته پاسگاه، هم دیدگاه و هم بی تردید جایگاهی برای استراحت مسافر خسته بوده باشد (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۳۴۱).

راه های باستانی محدوده ی جنوب غرب ایران

راه باستانی شمال جنوب در بخش غربی زاگرس: براساس اظهار نظر مورخان این راه مهم ارتباطی منطقه ی طرحان و رومشگان را به شهر صیمره (دره شهر فعلی) وصل نموده است. با توجه به آثار متعدد در منطقه ی کوه دشت لرستان و خصوصاً پل باستانی

کشکان احتمال دارد این راه صیمره را از طریق طرحان به شاپور خواست^{۱۰} خرم آباد فعلی وصل کرده باشد (مینورسکی، ۱۳۶۲: ۱۹). از صیمره این راه به سمت کنار رود سیمره امتداد یافته است. در فاصله ی ۲ کیلومتری از این شهر آثاری از بناهای باستانی دیده می شود. پی این بناها که از سنگ و گچ ساخته شده هنوز باقی است. فعالیت های کشاورزی به مرور آثار باقی مانده را نابود ساخته است. این راه ارتباطی پس از عبور از این محوطه به کنار رود سیمره که هومان نامیده می شود، می رسد. پل معروف و باستانی چم نمشت «چم آب برده» عامل عمده ی ارتباط این منطقه و ناحیه ی طرحان در شرق رودخانه ی سیمره است. رسوبات آبرفتی و فرسایش موجب شده که رودخانه تغییر مسیر دهد. آقای سر اورل استین (اشتاین) از فاضل آباد به ساحل سیمره در کنار چم آب برده آمده و پس از عبور از رودخانه با استفاده از کلک و گذر از یک گردنه در ساحل شرقی سیمره «لرستان فعلی» به رومشگان می رسد و سپس از طریق گردنه ی خلیل کش به طرحان و آن گاه به تنگ سیاب وارد شده است (کریمی، ۱۳۲۹: ۱۲۵، ۱۲۶). می توان گفت این راه یکی از جاده های مهم مواصلاتی صیمره بوده که لرستان را به مناطق شرق بین النهرین وصل نموده است.

آثار موجود در مسیر راه باستانی صیمره به طرحان و خرم آباد فعلی:

❖ محوطه ی باستانی هومان در فاصله ی ۳ کیلومتری شرق دره شهر؛

❖ پل معروف چم نمشت (چم آب برده) از دوره ی ساسانی بر روی رودخانه ی

سیمره؛

❖ محوطه ی باستانی چم نمشت؛

❖ محوطه ی باستانی طرحان؛

^{۱۰} - در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های شرقی ص ۲۱۷ و ۲۱۸ نیز به آن اشاره شده است.

❖ پل کشکان از دوره ی ساسانی بر روی رودخانه ی کشکان در مسیر شهرهای کوهدشت و خرم آباد و...؛

راه باستانی صیمره به پل دختر: به نظر می رسد این راه از جمله شاهراه های باستانی باشد. دلیل این ادعا وجود ده ها اثر باستانی در منطقه از جمله: پل عظیم گاومیشان بر روی سیمره و نیز آثار ویرانه های پایه پلی دیگر در فاصله ی ۲۰۰ متری این پل می باشد. این راه به موازات کبیر کوه و از طریق پشته ها به سمت غرب امتداد یافته است. در این مسیر راه باستانی تا پل گاومیشان از محدوده ی تاریخی شیخ مکان و تنگ بهرام چوبین می گذرد. پل گاومیشان از جمله پل های مهم دوره ی تاریخی است که در قرون اولیه اسلامی مورد استفاده قرار گرفته و تعمیراتی بر روی آن انجام شده است. بیش تر نویسندگان به این نکته اشاره دارند که پایه های پل منسوب به دوره ی ساسانی است (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۴۸۸). این راه مهم باستانی پس از عبور از پل دختر در مسیر جاده ی اصلی شوش به هگمتانه که شاهراه جنوب به شمال تلقی می گردد، به پل گاومیشان متصل می شود. از پل دختر به سمت شوش و به فاصله ی ۳/۵ کیلومتری در ساحل غربی رود کرخه، منطقه ی ماژین قرار دارد که دارای آثار تاریخی مهمی است. حمید ایزدپناه در مورد راهی که به سمت صیمره می رفت اظهار می دارد: «این راه در صیمره انشعابات داشته... یک راه با گذشتن از تنگه و راه های دشوار کوه «کور» یا کبیر کوه به خوزستان می رفت و راه شرقی که منتهی به شاه راه شمال به جنوب می گردید در مسیر آن دو پل عظیم بر روی سیمره و کشکان در گاومیشان و تنگه جایدرد ساخته شده بود» (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۵۷). آثار موجود در مسیر ماژین، پل دختر و شهر باستانی صیمره عبارتند از:

- ✓ ابنیه ی تاریخی دره ی شیخ مکان (شیخ ماخو)؛
- ✓ سازه های تاریخی تنگه ی بهرام چوبین؛
- ✓ پل گاومیشان و آثار پلی در فاصله ی ۲۰۰ متری جنوب این پل؛

- ✓ محوطه ی تاریخی ماژین «غار کول کنی معروف به قبر انوشیروان»؛
- ✓ محوطه تاریخی پیرامون بقعه ی معین صالح در ماژین؛
- ✓ گورستان تاریخی باباسیف الدین در ه شهر؛

ایزدپناه به این نکته اشاره دارد و اظهار می دارد که آثار متعلق به دوره ی انوشیروان شاه ساسانی است. اما با توجه به این که در دوره ی ایلخانی حکومت منطقه در دست حاکمان ایلکانی بوده است. لذا به احتمال زیاد این مکان متعلق به انوشیروان عادل، آخرین حاکم ایلکانی در قرن هشتم هجری بوده است (محمودیان، ۱۳۹۴: ۹۲).

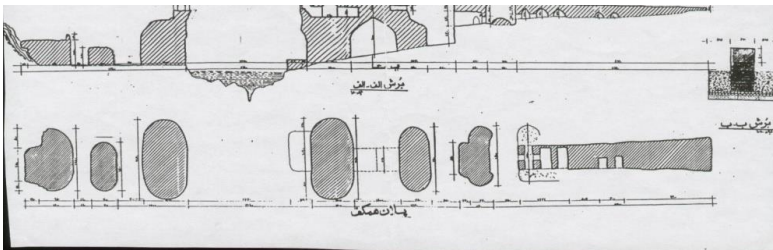
معرفی برخی از پل های تاریخی

پل گاومیشان: پل گاومیشان از جمله پل های مهم دوره ی تاریخی است که در قرون اولیه ی اسلامی مورد استفاده قرار گرفته و تعمیراتی بر روی آن انجام شده است. بیش تر نویسندگان به این نکته اشاره دارند که پایه های پل منسوب به دوره ی ساسانی است. این پل در مسیر شاه راه باستانی جنوب به سمت شمال و شمال غرب ایجاد شده و نمادی از تکنیک های مهندسی ایرانیان باستان محسوب می گردد. طول آن ۱۷۸ متر محاسبه شده و دارای هفت دهنه می باشد. عرض بزرگترین چشمه پل ۳۲ متر و پهنای کنونی آن ۵/۵ متر اندازه گیری شده است. راولینسون طول این پل را ۱۶۵ گام محاسبه نموده است. او در مورد وجه تسمیه این پل نوشته است که گاماشان تحریفی است از گاماس یا گاماس آب که سرچشمه ی اصلی رود کرخه (سیمره) است. واژه ی گاماس نیز از دو کلمه ی (گاو) و ماس (ماهی) ترکیب شده و منشاء آن نیز تصویر یک گاو با یک ماهی است که بر کوه چهل نابالغان واقع در سرچشمه ی اصلی کرخه کنده شده است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۶۷).



پل گاومیشان بر روی سیمره در شهرستان دره شهر

جاده‌ی اصلی شوش به هگمتانه که شاهراه جنوب به شمال تلقی می‌گردد، به پل گاومیشان متصل می‌شود. حمید ایزدپناه در مورد راهی که به سمت سیمره می‌رفت اظهار می‌دارد: «این راه در سیمره انشعاباتی داشته... یک راه با گذشتن از تنگه و راه‌های دشوار کوه «کور» یا کبیرکوه به خوزستان می‌رفت و راه شرقی که منتهی به شاه‌راه شمال به جنوب می‌گردید در مسیر آن دو پل عظیم بر روی سیمره و کشکان در گاومیشان و تنگه جایدن ساخته شده بود». این راه نیز از چرداول و بیژنوند (بیجنوند) و پل چهار چشمه‌ای که در عهد ساسانیان بر روی سیمره ساخته شده... عبور می‌کرده و به طرحان منتهی می‌شده است» (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۵۸). در تصویر زیر پلان پل گاومیشان ملاحظه می‌شود.



پلان و طرح پل باستانی گاومیشان واقع در منطقه‌ی دره شهر (آرشیو میراث فرهنگی استان ایلام)



پل چم نمشت^{۱۱} (چم آب برده)

موقعیت جغرافیایی : محوطه باستانی چم نمشت در موقعیت ۴۷ درجه و ۲۵ دقیقه و ثانیه طول شرقی و ۲۳ درجه و ۱۱ دقیقه و ثانیه عرض شمالی قرار دارد. این پل تاریخی در فاصله ی چهار کیلومتری شرق دره شهر در محوطه ی باستانی چم نمشت بر روی رودخانه ی سیمره ساخته شده است. به علت فرسایش، آب رودخانه در این محل تغییر مکان داده است لذا قسمت عمده ای از ساختمان پل که در مسیر جریان آب نبوده تخریب شده است. قسمتی از پایه ها و دیوارهای آن باقیمانده است. مصالح بکار رفته در این بنا سنگ لاشه و گچ می باشد. به علت وجود آوار ساختمان پل، اندازه و ابعاد سنگ های پایه آن مشخص نیست ولی با توجه به سبک معماری و مصالح بکار رفته در بنا های مشابه در منطقه می توان گفت از مصالح بومی استفاده شده است. پل چم نمشت ارتباط دهنده شهر باستانی صمیره با ناحیه ی طرحان است که از این منطقه راه باستانی به سوی پل کشکان و خرم آباد امتداد یافته است. یاقوت در مورد این پل نوشته است: در راه بین صمیره و دهکده ی مجاور آن طرحان پل عجیب و شگفت آوری است به اندازه ی دو برابر پل خانقین که بین حلوان و خانقین است. پل چم آب بوده از پل گاومیشان کوچکتر و مربوط به دوره ی ساسانیان است. این پل و خرابه های قدیمی آن

۱۱ - چم درلری به معنای پل است

شاید از زمان ساسانیان باشد. محوطه ی باستانی چم نمشت در بلندی های مشرف بر رودخانه ی سیمره و در محدوده ای به نام چم نمشت واقع شده است. محوطه ی چم نمشت از شمال به رودخانه ی سیمره، از جنوب به رودخانه ی دره شهر، از شرق ادامه رودخانه ی سیمره و از غرب به زمین های کشاورزی محدود می شود. مساحت این محدوده ی باستانی در حدود ۲۰/۰۰۰ مترمربع می باشد. پل چم نمشت در فاصله ۵۰۰ متری شمال محوطه و تپه ی چم نمشت و نیز در فاصله ی دویست متری غرب محوطه واقع شده است. در جبهه ی جنوبی محوطه ی چم نمشت بر اثر حفاری غیرمجاز آثار دیوار نمایان شده است که مشخص شدن معماری و سبک آن به حفاری و کاوش علمی نیازمند است.



بقایای پل چم نمشت در فاصله ۴ کیلومتری شهر باستانی سیمره

پل رودبار: در مسیر جاده ی سیمره به سیروان از طریق بقعه ی جابردر روستای چم شیر «رودبار عرب» آثار پی ساختمان و بناهایی در ساحل سیمره ملاحظه می شود. به گفته اهالی آثار یک بنای سنگی در کنار سیمره وجود داشته که احتمالاً پلی بوده که منطقه ی طرحان در شرق را به این ناحیه وصل می نموده است. اما در حال حاضر به علت تغییر مسیر رودخانه اثری از آن باقی نمانده است. راولینسون مسیر سیروان به رودبار را پیموده است و در سفرنامه خود به آثار شهری در رودبار اشاره دارد و نوشته است: «... در این جا آثار شهر نسبتاً بزرگی موسوم به رودبار که شباهت زیادی به سیروان دارد یافت می شود. احتمالاً این همان شهر روبدر است که بنیامین تودله از

آن نام برده و یادآور شده که ۲۰ هزار خانوار یهودی در آن سکونت داشته اند» (راولینسون، ۱۳۶۲: ۶۰). به نظر می رسد با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه، شهر باستانی رودبار حائل بین لرستان با بین النهرین بوده است. در رودبار راه شرقی با عبور از رود سیمره به منطقه ی طرحان اتصال می یابد. به دلیل وجود رودخانه ی پر آب و خروشان سیمره و آثار این شهر باستانی در این محل وجود پل در این مکان اجتناب ناپذیر بوده است که احتمالاً "همان پل ارتباطی رودبار باشد.

پل کشکان: پل عظیم کشکان بر روی رود کشکان از شعبات رودخانه ی سیمره و در مسیر جاده ی کوهدشت به خرم آباد ساخته شده واز شاهکارهای معماری دوره ی ساسانی است. طول پل ۳۲۳ متر و عرض گذر سطح پل حدود ۶ متر اندازه گیری شده و بخشی از تاق های آن سالم مانده است. سنگ و گچ مصالح عمده ی این اثر عظیم و ارزشمند تاریخی را تشکیل داده است.

سنگ نوشته ای در کنار پل یافت شده که مفادش در مورد بنای پل می باشد. آقای ساکی می نویسد: پل کشکان از جمله بزرگ ترین پل های باستانی است و ۱۳ دهانه دارد... سنگ های پایه های آن بسیار بزرگ و اغلب تراشیده است (ساکی، ۱۳۶۳: ۲۱۴). دومورگان و سراورل استین این پل را مورد بررسی قرار داده اند: پل های دیگری از دوره ی ساسانی در نقاط مختلف کشور برجای مانده که بیش تر آثار این پل ها بر روی رودخانه ی سیمره و شعبات آن ساخته شده است. پل بیستون، پل شکسته، پل کاکا رضا، پل بیژنوند و... از جمله این پل ها می باشند.



تصویری از پل باستانی کشکان بر روی رودخانه ی کشکان در استان لرستان

خلاصه

محدوده ی جنوب غرب ایران به دلیل شرایط خاص جغرافیایی و واقع شدن در بخش غربی فلات ایران و کوهستان زاگرس از معابر مهم شرق و غرب محسوب می گردد . این موقعیت موجب شده تا منطقه در دوران استقرار در مسیر تبادل و تهاجم فرهنگ ها و تمدن ها قرار گیرد و جاذب جمعیت شود. از جهتی دیگر جهت امتداد ناهمواری ها و قرار گرفتن در مسیر وزش توده های هوایی غربی و شمال غرب از میزان نزولات جوی مناسب برخوردار می باشد. بارش کافی باعث شده تا رودهای مهم و پرآبی در دامنه های غرب و جنوب غربی کوهستان زاگرس در این بخش از ایران جریان پیدا کند . واقع شدن منطقه ی جغرافیایی زاگرس در حد فاصل چهار پایتخت بزرگ ایران در ادوار باستان یعنی شوش ، تخت جمشید ، هگمتانه ، و تیسفون مسئله ی ارتباط بین این شهرها و ایجاد جاده ها و راه های مواصلاتی را به دنبال داشته است. از جهتی دیگر تعدد و تنوع آثار و ابنیه ی باستانی در این محدوده ی جغرافیایی نشانگر عظمت و اقتدار تمدن و فرهنگ دیرینه ی این سرزمین می باشد. منطقه ی صیمره و طرحان از نظر تراکم پل های باستانی دارای اهمیت می باشد.. پل های باستانی کشکان ، کاکارضا، گاومیشان ، جایدرد، چم نمشت، بیژنوند، و... بر روی رودخانه ی صیمره از

جمله این بناها و سازه ها می باشند که از نظر الگوی معماری دارای ویژگی های خاصی هستند. با توجه به موارد ذکر شده می توان چنین اظهار نظر نمود که منطقه ی زاگرس به دلیل جریان رودخانه ی مهم و پرآب کرخه و شعبات آن از مراکز عمده ی استقرار اقوام و سکونتگاه های دنیای باستان بوده است و ایجاد پل و تاسیسات جاده ای از ضروریات اجتناب ناپذیر این منطقه بوده است. لذا به منظور بهره گیری از استعدادهای و توانمندی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه در جهت احیای تمدن و فرهنگ دیرینه آن، پیشنهادات زیر مطرح می گردد.

پیشنهاها:

۱- بخش غربی ایران به دلیل وجود هزاران اثر باستانی خصوصا "شهر ها و مراکز استقرار از دوران مختلف و پایداری و مقاومت این آثار در طول ده ها قرن در زمره ی یکی از قطب های تاریخ و تمدن ایران زمین محسوب می شود. بنابراین، معرفی پل ها و راه های باستانی و عوامل پایداری آن ها در راستای تحقق این هدف در منطقه با اهمیت تلقی می شود؛

۲- معرفی و شناخت سکونتگاه ها، شهر ها و مراکز باستانی و جاذبه های طبیعی زاگرس عامل عمده ی توسعه ی گردشگری در این منطقه محسوب می گردد.

۳- نقش رسانه ها در جهت معرفی مراکز تمدنی خصوصا "پل های تاریخی منطقه و توجه به ویژگی های معماری آن ها می تواند عامل توسعه و احیای اینگونه سازه ها باشد.

۴- ادامه و استمرار پژوهش های باستان شناختی در زمینه ی تاریخ و تمدن ایلام و شهر های باستانی سیروان و صیمره و نیز نقش ارتباطی این شهر ها در دوران باستان مورد پیشنهاد است.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۶۵)، **اخبار ایران**، ترجمه‌ی محمد ابراهیم باستانی پاریزی، دنیای کتاب، تهران؛
۲. ابن حوقل، (۱۳۶۶) **سفرنامه ابن حوقل**، ترجمه و توضیح: دکتر جعفر شعار، چاپ دوم،
۳. استارک، فریا (۱۳۶۴)، **سفرنامه الموت، لرستان و ایلام**، ترجمه‌ی علی محمد ساکی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۴. ایزدپناه، حمید (۱۳۶۳)، **آثار باستانی و تاریخی لرستان**، انتشارات آگاه، تهران؛
۵. بلاذری، احمد ابن یحیی (۱۳۶۴) **فتوح البلدان**، چاپ دوم، ترجمه‌ی: آذرتاش آذرنوش، سروش، تهران؛
۶. پیرنیا، محمد کریم، کرامت اله افسر (۱۳۵۰)، **راه و رباط**، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، تهران؛
۷. راولینسون، سرهنری (۱۳۶۲)، **سفرنامه راولینسون** (گذر از زهاب و خوزستان)، ترجمه‌ی سکندر امان اللهی بهاروند، انتشارات آگاه، تهران؛
۸. رزم آرا، علی، ۱۳۱۸، **جغرافیای نظامی پشتکوه**؛
۹. ساکی، علی محمد، ۱۳۴۳، **جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان**، چاپ اول، انتشارات کتاب فروشی محمدی، خرم آباد؛
۱۰. سهرابی، محمد (۱۳۷۶)، **لرستان و تاریخ قوم کاسیت**، چاپ اول، انتشارات افلاک. خرم آباد؛
۱۱. عمید، حسن (۱۳۶۹)، **فرهنگ عمید**، جلد ۲، چاپ هفتم، امیر کبیر، تهران؛
۱۲. قوچانی، عبدالله، (۱۳۷۳)، **مجله باستان‌شناسی و تاریخ**، (قلمرو حکومت ابوالنجم بدر بن حسنویه به استاد سکه‌ها)، سال هشتم، شماره ۲، بهار و تابستان؛
۱۳. کریمی، بهمن میرزا (۱۳۲۹)، **راه‌های باستانی و پایتخت‌های غرب ایران**؛ تهران
۱۴. کاتبخس فرد، سیف اله (۱۳۷۴)، **معبد آناهیتا کنگاور**، چاپ اول، میراث فرهنگی، تهران؛
۱۵. گیرشمن، رومن (۱۳۷۲)، **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه: محمد معین، انتشارات علمی فرهنگی، تهران

۱۶. لویی، واندنبرگ (۱۳۴۸)، **باستان شناسی ایران باستان**، ترجمه : عیسی بهنام، انتشارات دانشگاه تهران ؛
۱۷. محمودی ، فرج اله و ناصر عظیمی دوبختری (۱۳۷۶)، **جغرافیای ایران** ، چاپ و نشر کتاب های درسی ایران ؛
۱۸. محمودیان، حبیب اله (۱۳۷۷)، **راه ها و معابر باستانی غرب زاگرس در دوران پارت و ساسانی**، سبز رویش، تهران ؛
۱۹. محمودیان، حبیب اله (۱۳۹۴)، **جاده ها و ایل راه های باستانی استان ایلام**، انتشارات زاگرو، ایلام.
۲۰. محمودیان، حبیب اله (۱۳۹۳)، **جغرافیای تاریخی و گردشگری شهرستان دره شهر**، انتشارات زاگرو، ایلام.
۲۱. مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۶۲، **رساله لرستان و لرها**، ترجمه: سکندر امان الهی بهاروند، چاپ اول، انتشارت بابک، تهران ؛
۲۲. موسوی، علی (۱۳۷۳)؛ **واندنبرگ باستان شناس بزرگ**، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره دوم؛
۲۳. نهجیری ، عبد الحسین (۱۳۷۰)، **جغرافیای تاریخی شهرها** ، چاپ اول ، انتشارات مدرسه ،تهران ؛
۲۴. هوار ، کلمان (۱۳۶۳)، **ایران و تمدن ایرانی** ، ترجمه ی حسن انوشه، چاپ اول، امیرکبیر، تهران؛

ب) منابع لاتین

- 1- Vanden Berghe Louis, Mission, Archeologique Dans Le Post- E-Koh Lorestan La Necropole De Camahzi – MUMAH,

نقش فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی در معماری سنتی ایران

رقیه رئوفی^{۱۲}، مریم عسکری^{۱۳}، نعمت‌اله بسطامی^{۱۴}

چکیده

هر جامعه‌ای دارای فرهنگ خاص خود است که شالوده معماری آن جامعه را پایه‌گذاری می‌کند و معماری آن جامعه تصویر عینی آن فرهنگ می‌باشد. در حقیقت معماری وسیله‌ی واقعی سنجش یک ملت است.

جهت‌گیری فرهنگ‌ها، همواره بر مبنای فطرت بشر و اندیشه‌های او انجام می‌شود و این مسیر در شکل‌دهی به فضای زیست و پیدایش معماری مؤثر است. چرا که این فضا به عنوان یک نیاز بشری مطرح است و اینگونه نیازها همواره در مسیر عقل و فطرت الهی پاسخ داده می‌شوند. نتایج حاصل از پژوهش بیانگر این مطلب است که: فرهنگ هر جامعه پاسخگوی چگونگی شکل‌گیری فضاهاست و خصوصیات فرهنگی هر عصری را می‌توان در معماری آن شناخت. معماری به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی، از فرهنگ نشأت گرفته و بر آن تأثیر می‌گذارد. هنر معماری آینه‌ای است که اندیشه‌های انسان در رابطه با فضا، زیبایی‌شناسی و فرهنگ را انعکاس می‌دهد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، معماری، سنت، معماری سنتی، ارزش فرهنگی.

مقدمه: معماری و فرهنگ دو واژه آشنا معماری نوعی هنر ظریف و فرهنگ بیانگر هویت جامعه می‌باشد و این دو همواره دارای رابطه‌ای نزدیک و مستمر بوده‌اند (بمانیان و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۶).

معماری هر سرزمین جلوه‌ای از فرهنگ آن مرز و بوم است. معماری ایران نیز آئینه فرهنگ ایرانیان است. می‌توان مختصات فرهنگ ایرانی را در معماری غنی و پرباز

^{۱۲} - مدرس دانشگاه

^{۱۳} - دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

^{۱۴} مدرس دانشگاه

ایرانی جستجو کرد و برعکس. در این میان خانه قدیمی ترین و نزدیک ترین مکان و ملجأ زندگی آدمی، یکی از مظاهر گویای پیوند معماری و فرهنگ است (سیفیان و محمودی، ۱۳۸۶: ۴). هر معماری بر اساس ارزشهای مخصوص خود شکل می گیرد و اهداف خاص خود را دنبال می کند، حال اگر بخواهیم ارزشهای خود را حفظ کنیم، نمی توانیم با تقلید کور کورانه از معماری متعلق به یک فرهنگ و اقلیم دیگر، شرایطی فراهم نماییم که حفظ آن ارزشها با مشکل روبرو شود.

معماری جوامع جز با مطالعه و آشنایی با زبان و فرهنگ آنان امکان پذیر نیست. با همه تفاوت هایی که در معماری اقوام مختلف جهان وجود دارد شاید معماری سنتی انتخاب مناسبی برای نام سبک معماری ایرانی باشد. همان معماری که معرف فرهنگ و شخصیت ماست. معماری سنتی در ایران ریشه ای به مراتب عمیق تر و گسترده تر از هر جای دیگر دارد. شاخه های مختلف هنرهای معماری ایران به ویژه پس از ورود فرهنگ غنی اسلام تا کنون به بهترین شکل ممکن بوجود آمده است که شناخت بخشی از آن مستلزم مطالعات وسیع است. یکی از علل عمده نفوذ فرهنگ معماری جدید غرب در ایران و سایر کشورهای جهان، ضایعات حاصل از نقل سینه به سینه فرهنگ معماری سنتی بوده است. بدیهی است جلوگیری از گرایش وسیع و بی رویه به سمت کلاسیک شدن معماری در ایران فقط با نشر و گسترش فرهنگ غنی معماری و معیارهای سنتی اسلامی میسر خواهد بود چرا که معماری بیانگر زندگی است و بدون معیار، ابزار سود جویانه است.

نگاهی به معماری معاصر کشورمان نشان می دهد که به تبع از فرهنگ استعماری غرب، گرفتار اشتباه مضاعف بوده ایم چرا که نه تنها در نگرش معماری خطای غریبان را دنبال کردیم بلکه معماری نامعقول آنان را با کیفیتی نازل تر اجرا کردیم. فرهنگ ایرانی از دو مشخصه بارز فرهنگی برخوردار است که به این فرهنگ هویتی ممتاز می دهد. این دو مشخصه، یکی " هنر و ظرافت " و دیگری " سطح بالای هیجان در

زندگی "می باشد. فرهنگ ایران به شدت غنی است در تولید هنر و شادی و مملو از ظرافت‌هایی است که بسیاری از فرهنگ‌های حاکم بر کشورهای پیشرفته فاقد آن هستند (پارسایی، ۱۳۹۲: ۲۳). در معماری سنتی ایران می‌بینیم که بناها، چه زیرکانه معماری را با اصول و عقاید مذهبی تلفیق می‌دادند. هنگامی که دالان‌های بلند و تاریک می‌ساختند، دالان‌هایی با بلندای ایمان و تقوا، تاریک اما به روشنایی و پاکی چشمان مردان و زنان قدیمی، دالان‌های بلند فرصت مناسبی را به صاحبخانه می‌داد تا آمدن میهمان به فضای اصلی خانه، مروارید هستیشان را در صدف حجاب قرار دهند، بناها چه ماهرانه، حرکت خورشید را زیر نظر داشتند تا خانه‌ای گرم در سرمای سوزان و خانه‌ای خنک در چله تابستان داشته باشند.

به تعبیری در معماری سنتی ایران خانه مقوله‌ای از جنس فرهنگ است. در هر دوره تاریخی فرم خانه متناسب با شرایطی که انسان در آن قرار داشته، تغییر کرده است. مطالعه هر کدام از بناهای قدیمی ما را از فرهنگ سازندگان آگاه می‌کند و از هویت جامعه‌ای که در آن بنا شده، خبر می‌دهد. در واقع معماری بازتاب فرهنگ است (همان: ۲۴). نقش غنی و زیبای جامعه سنتی، نتیجه غنا و زیبایی تار و پود معنوی آن است که طرحها و نقشهای کلی را به هم پیوند می‌دهد. اصول معنوی حاکم بر معماری سنتی ایران، ریشه‌های عمیقی در فرهنگ و اندیشه‌های این مرز و بوم داراست.

روش: در تحقیق حاضر از روش تحقیق تحلیلی-توصیفی استفاده شده است. روش و ابزار مورد استفاده تحقیق نیز از روش کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و مدارک مکتوب می‌باشد.

تعریف معماری

معماری یا مهرازی هنر و فن طراحی و ساختن بناها، فضاها، شهرها و دیگر فضاهای درونی و بیرونی برای پاسخ هم‌آهنگ به نیازهای کارکردی و زیباشناسانه است. باید معماری را از مهندسی سازه و ساخت و ساز متمایز ساخت. گرچه بسیاری از بناها نظیر خانه‌ها و مکان‌های عمومی کاملاً در حیطه دانش معماری است، برخی سازه‌ها و بناهای دیگر (مثل یادمان‌ها، پل‌ها، کارخانه‌ها و غیره) وجود دارند که در مرز بین معماری و مهندسی یا معماری و هنر قرار می‌گیرند.

هر فرهنگ دارای معماری مختص به خود است. دورافتاده‌ترین قبایل نیز چادرها، کلبه‌ها، تزیینات و شیوه مجتمع‌سازی مربوط به خود را دارند. شکل‌نهایی معماری هر فرهنگ و تمدن نتیجه عوامل اقلیمی (آب و هوا، پستی‌ها و بلندی‌ها و مصالح موجود)، پیشرفت‌های تکنیکی، وجود نیروی کار و نهادهای اجتماعی، عقاید مذهبی و نظریه‌های علمی است.

با این حال برخی عوامل در بیش‌تر جوامع وجود دارند. عواملی که معمولاً با نیازهای بدن انسان مرتبط هستند (Crouch / Johnson, ۲۰۰۱: p۲).

تعریف سنت

در لغت‌نامه دهخدا، برای واژه‌ی سنت تعاریف زیر آمده است:

راه و روش، طریقه و قانون و روش، احکام و امر و نهی خدای تعالی، فرض و فریضه، واجب و لازم، احکام دین، راه دین و شریعت.

در فرهنگ معین در تعریف این کلمه آمده است: "راه، روش، سیره، طریقه، عادت، گفتار و کردار و تقریر معصوم (پیغمبر و امامان)"

شیلز، که کتابی در مورد سنت نوشته، می‌گوید:

سنت همان چیزی است که دست به دست شده و شامل تمام چیزهایی است که جامعه‌ای در یک دوره زمانی خاص داراست. چیزهایی که قبل از آن در جامعه وجود داشته

و مالکان فعلی، اکنون به آنها دست یافته‌اند. بنظر شیلز، سنت تنها محصول یک روند فیزیکی در دنیای خارجی نیست. سنت تنها نتیجه و محصول یک سلسله الزامات اکولوژیک و فیزیولوژیک هم نیست، بلکه چیزی فراتر از اینهاست (Shils, 1954:p12).

راپاپورت، که در زمینه‌های فرهنگی محیط مصنوع تحقیقات ارزشمندی انجام داده، عقیده دارد سنت مفهومی بسیار عام است. هر چیزی که در طول زمان منتقل شود و به زمان بعد از خود برسد، سنت است. به این سبب، این مفهوم به قلمروهای گوناگونی چون روش زندگی، رفتارها، وقایع، ارزش‌ها، تصورات، قوانین، فلسفه، هنر، معماری، یادمان‌ها، صنایع دستی، حکومت‌ها، سیاست‌ها، موسسات و نهادها و ... اطلاق می‌گردد و همه آنها را در بر دارد (Rapoport, 1989:p84).

یکی دیگر از کسانی که بین سنت و فرهنگ و میراث‌های فرهنگی جامعه رابطه‌ای برقرار کرده، دوبرولسکی است. او می‌گوید: سنت در بر گیرنده تمام میراث‌های فرهنگی است که از یک نسل به نسل دیگر دست به دست داده می‌شود (Dobrowski, 1997: p 277).

برای درک مفهوم سنت، باید عناصر مهم آن را شناخت: از مهمترین عناصر سنت که هسته مرکزی آن را تشکیل می‌دهد، مراسم، آیین‌ها و رفتارهای تشریفاتی است. آیین‌ها تا جایی که به صورت مراسمی خاص انجام گیرد، محور هر چیز سنتی است. و رفتار سنتی به سنت اساساً جمعی و اجتماعی است، و با ارتباط بین آیین‌های تکراری و بازانجام تشریفات و انجام دادن» (کیدنز، 1390: ۹۴).

تعریف معماری سنتی

در معماری سنتی به دلیل وجود هماهنگی بین فرم و فرهنگ مردم، بناها نه تنها از جهت عملکردی برای مردم راحت هستند بلکه با معنی نیز می‌باشند. مان (Mann) می‌گوید که فرم‌های معماری سنتی، برای مردم معنی دار هستند چرا که این فرم‌ها در الگوهای

فرهنگی مردم ریشه داشته و برای آنها آشنا می باشند (Mann, 1985: p12). ضمناً به دلیل وجود رابطه بین فرمهای سنتی و فرهنگ، علاوه بر فراهم شدن راحتی عملکردی و معنادار بودن بنا برای مردم، این ساختمان‌ها برای همه استفاده کنندگان خود، قابل تحمل و بهره‌برداری مفید بوده و آنها در این گونه مکان‌ها احساس ایمنی و آسایش می‌کنند و از این طریق رضایت روحی و روانی نیز برای آنها حاصل می‌گردد.

ویژگی‌های معماری سنتی

همانطور که هر پدیده دارای ویژگی‌هایی می‌باشد، معماری سنتی نیز دارای خصوصیات مهمی است که عبارتند از:

محرمیت: در معماری ایرانی و در شکل‌گیری فضاهای مختلف و بخصوص فضاهای مسکونی، مسائل اعتقادی و خاص ایرانیان تأثیرگذار بوده است. یکی از این ویژگی‌ها، احترام به زندگی خصوصی و حرمت قائل شدن برای آن است. دیگری عزت نفس ایرانیان است که این نیز به نحوی در خانه‌های ایرانی قابل مشاهده است. در این نوع خانه، فضای درونی به وسیله دیوار از فضای بیرونی جدا می‌شود و تنها بخشی از ساختمان که بیرون آمده و باخارج است. هشتی‌ها معمولاً دارای سردری است که در «بیرون آمده» و «بیرون بسته» نام دارد. هشتی به معنای «هشتی» در ارتباط است، قسمت ورودی است که دو سوی آن، دو سگویی سنگی قرار دارد. این سگوها برای آن ساخته می‌شدند که مهمان در فاصله‌ای که در می‌زند و صاحب خانه آن را باز می‌کند، بر سگوها بنشیند و ایستاده منتظر نماند. تراشیدن و نصب سگوهای نسبتاً بزرگ، کار آسانی نبود؛ اما روح مهمان‌نوازی و احترام‌گذاری ایرانیها، آنان را به ساختن این سگوها ترغیب می‌کرد. این، مثالی از تأثیر فرهنگ بر خانه‌سازی است (منتظران، ۱۳۹۱: ۳۳).

درونگرای: خصوصیات درونگرایانه ریشه‌ای عمیق در مبانی و اصول اجتماعی فلسفی این سرزمین دارد زیرا همان‌طور که ذکر شد در فرهنگ معماری ما ارزش واقعی به جوهر و هسته باطنی آن داده می‌شود. درونگرایی در جستجوی حفظ حریم محیطی است که در آن شرایط کالبدی با پشتوانه تفکر، تعمق و عبادت به منظور رسیدن به اصل خویش و یافتن طمانینه خاطر و آرامش اصیل در درون، به نظامی موزون و متعالی رسیده است، توجه به مسائل درونی بر اساس فرهنگ، نوع زندگی، آداب و رسوم و جهان بینی شکل گرفته است که همراه با سایر عوامل محیطی و جغرافیایی خود آن بدست آورده است (الهی زاده و سیروسی، ۱۳۹۳: ۳۸).

مرکزیت: ویژگی موازی با درونگرایی است. سیر تحول عناصر پراکنده (کثرتها) به وحدت مرکزی در اغلب فضاهای معماری دنیای اسلام به چشم می‌خورد. فضای مرکزی تنظیم کننده تمام فعالیتها بوده و اصل و مرکز فضا را درقسمتی قائل است که نقطه عطف و عروجی استثنایی در آن رخ می‌دهد (دیبا، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

انعکاس: در اغلب فضاهای معماری ایران منظره کلی حاصل از شکل‌گیری عناصر کالبدی، بوجود آورنده کلیتی بصری است که اجزای آن در قالب محو‌بندهای حساب شده و منظم، چهارچوبی را تشکیل می‌دهند که در آن موضوع شکل و تصویر به کمال می‌رسد.

پیوند معماری با طبیعت: در معماری سنتی ایران همزیستی مسالمت آمیزی میان انسان، معماری و طبیعت وجود دارد. اشارات فراوان در قرآن درباره گیاه، نور و اجزاء طبیعت و در نهایت تمثیل بهشتی آن موجب شده تا طبیعت در معماری ایران حضور همه جانبه‌ای داشته باشد و فضاها در کنارهم طی یک سلسله مراتب خاص قرار گیرند، گویی همیشه انگیزه احترام و حفظ نعمت‌های الهی را پاس می‌دارند که در قلب طبیعت و اجزاء عناصر آن تجلی کرده است. فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگ و احکام دینی همواره در آهنگی موزون با طبیعت حرکت کرده‌اند و همجواری و همدلی انسان با

طبیعت موجب شده که عناصر طبیعت به گونه‌های مختلف در معماری‌های اصیل حضور داشته و انسان را از فواید تصفیه‌کننده آن بهره‌مند گرداند (بناین، ۱۳۸۷: ۳۶). **شفافیت و تداوم**: نقطه مقابل فضای بسته و تمام شده تداوم و شفافیت قرار دارد، در چنین فضایی مسیر حرکت انسان و یا نگاه او در تداومی پیوسته صورت می‌گیرد، به طوریکه گشایش‌های فضایی در خطوط افقی و عمودی موجب شفافیت (transparenc) در لابه‌لای دیوارها و ستونها میگردد که درونها و منظرهایی در افقی لایتناهی، مجدداً جان و جلوه تازه‌ای به خود می‌گیرد. مفهوم سلسله مراتب (hierarchy) مفهوم تداوم (Conti ont i y). برای تشریح مفهوم اصل معماری ایران تلقی صحیحی محسوب می‌شود تداوم به بزرگی و کوچکی فضا ارتباطی ندارد. با استفاده از هندسه کثرت‌گرا که همانند طبیعت از مجموعه‌ای سطوح و نقاط در هم کشیده تشکیل شده است، ادامه و تداوم فضایی، پیوند خود در ارتباط با مرکز ثقل خود همچنان حفظ می‌نماید (نوروزی و شایسته، ۱۳۹۲: ۶).

راز و ابهام: احساس عظمت معنوی در کمال سادگی و خلوص در تشکیل و ترکیب ابنیه مد نظر قرار داشته و سادگی ترکیبات این هندسه پایه ولی غنی موجب پیدایش ساختمانهایی شده است که پیام آن با درک ویژه حسی قابل دریافت است و توام با کلتی است که کمال خود را در منظر و تصویری کامل القاء می‌نماید.

تعادل موزون توازن حساس: در معماری تعادلی موزون بین ساختمان و محیط طبیعی آشکار است. حس و دانش عمیق به وجود آورندگان آثار معماری آن دوران موجب میشد که عناصر کالبدی در مکان و جای خود حضور خویش را مشخص نمایند و کاربرد هر کدام پاسخی باشد به محیط.

چشم دل: برای درک مفاهیم معماری این سرزمین باید دیدگاه خاص فرهنگی‌ای را که این مفاهیم در درون آن بوجود آمده‌اند شناخت با این توضیحات، روشن تر شد که ساختمان سازی چگونه از فرهنگ یک مرز و بوم تأثیر می‌پذیرد، بنابراین، این،

تصوری نادرست است که خانه را تنها یک سرپناه بدانیم. یک واحد مسکونی مناسب باید به ساکنین خود، القای آرامش کند، آنها را از طبیعت جدا نکند (همان منبع، ۷)

مفهوم فرهنگ

تعریف تایلور از "فرهنگ" چنین است: " کلیت در هم تافته ای شامل دانش، دین، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و هر گونه توانایی و عاداتی که آدمی هم چون هم وندی از جامعه به دست می آورد." به این معنا انسان " بی فرهنگ" و جامعه ی " بی فرهنگ" در کار نیست، زیرا زندگی اجتماعی، یعنی با هم زیستن، به معنای در فرهنگ زیستن است. زیستن در ابتدائی ترین قبیله یا بزرگترین و پیچیده ترین جامعه تکنولوژیک مدرن از این جهت یکسان است. زیرا هر دو زیستن در شرایط ویژه انسان است، یعنی زیست در فرهنگ یا فضای فرهنگی، اگر چه هر یک از سازمان های فرهنگی، از نظر صورت و معنا یا سادگی و پیچیدگی، در جامعه های گوناگون با هم فرق های اساسی دارند (آشوری، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

ارتباط فرهنگ و معماری

هر جامعه ای دارای فرهنگ خاص خود است که شالوده معماری آن جامعه را پایه گذاری می کند و معماری آن جامعه تصویر عینی آن فرهنگ می باشد. در حقیقت معماری وسیله واقعی سنجش یک ملت است.

معماری به عنوان یک پدیده اجتماعی از فرهنگ نشأت گرفته و بر آن تأثیر می گذارد و آینه ای است از اندیشه های انسان در رابطه با فضا، زیبایی شناسی و فرهنگ. به همین سبب سبک معماری هر دوره انعکاسی از فرهنگ و همر آن محسوب می شود و با دگرگونی هایی که در سایر عرصه های زندگی و هنر به وقوع می پیوندد، متناسب است و هر سبک جدید معماری بر اصول، روش ها و سنتهای سبک پیشین استوار است، به همین خاطر بین سبک های گوناگون معماری رابطه ای استوار وجود دارد و مرزبندی بین آنها دشوار به نظر می رسد.

نقاط عطف در مسیر فرهنگ و خلاقیت از مهم ترین عوامل پیدایش مکاتب متفاوت معماری می باشند. هر تمدن و فرهنگ جدید از نقطه ای شروع می شود که تمدن و فرهنگ قبلی به بن بست رسیده و یا با بحران مواجه شده باشد، ولی مسیر آن در ادامه و تکامل مسیر قبلی و تاریخی خود می باشد و صرفاً در مقاطعی به بازسازی ساختار خود می پردازد (دییاج و سلطانزاده، ۱۳۷۷: ۵۸).

فرهنگ بر معماری که نمودار سیستم ارزشی حاکم است تأثیر گذارده و به آن فرم می دهد و از سوی دیگر فرهنگ به گونه ای غیرمستقیم یکی از پایه های اصلی زندگانی روانی انسانهاست. ادراک انسان از محیطی که دوروبر خودش ساخته است تابع فرهنگ اوست. بنابراین با توجه به تأثیر مستقیم فرهنگ در معماری، طبیعی است که تغییرات فرهنگ باعث دگرگونی در مبانی و مفاهیم موثر در پیدایش معماری می شود و در نتیجه آن، اندیشه های متفاوت معماری به وجود می آید که تعیین کننده شیوه های تعامل بین مفاهیم نظری و فرهنگی به طور عام و مفاهیم نظری و فضای معماری به طور خاص می شود.

فرهنگ هر جامعه پاسخگوی چگونگی شکل گیری فضاهاست. فضای معماری بر مبنای مفاهیم فرهنگی در عرصه زمان به رشد و تعالی می رسد و در بعد مکان تجلی می یابد. هنر به عنوان یک سیستم ارتباطی با زبان و فرهنگ در ارتباط می باشد و برای دریافت پیام موجود در آن، باید زمینه های فرهنگی ای که هنر در آن مسیر بوجود آمده، مورد شناخت و مطالعه قرار گیرد، در غیر اینصورت مفاهیم آن بخوبی قابل درک نخواهد بود. اگر حضور معماری در زندگی و مسائل یک عصر کمرنگ شود، این فقر حضور به زبان و فرهنگ هم منتقل می شود و اگر زبان و فرهنگ از حضور معمار تهی شود، نه تنها راه ورود به معماری آینده، بلکه حتی راه ادراک معماری گذشته مسدود می گردد. خصوصیات فرهنگی هر عصری را می توان در معماری آن شناخت، زیرا وقتی معماری تحت تأثیر شرایط متفاوت یک دوره بوجود آید مثل

شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... بمحض به وجود آمدن می‌تواند مستقل و زنده شناخته شود و صفاتی مخصوص را به خود بگیرد. وقتی اثرات بوجود آورنده یک اثر معماری از بین بروند آن معماری ممکن است به حیات خود ادامه دهد. حال اگر عوامل بوجود آورنده مطابق با خواستارهای فرهنگی باشد آن معماری ریشه‌ای عمیق می‌یابد و اگر آن عوامل ناپایدار باشند معماری فاقد حیات می‌شود و عوامل جدید آن را از میان برمی‌دارند. هر جامعه‌ای با هر سیستمی که اداره شود و هر نوع ایدئولوژی که بر آن حاکم باشد دارای اهداف و آرمانهای خاص خود می‌باشد. وظیفه اصلی فرهنگ نمایش این ایده‌های ذهنی است به وسیله نمود اشکال عینی، در فرایند این استحاله معماری نقشی اساسی به عهده دارد. هر بنایی به عنوان جزئی از فرهنگ معماری این وظیفه را دارد که یک اندیشه ذهنی را از طریق فرم ظاهری خود عینیت ببخشد و به این ترتیب نمودی خواهد بود برای سنجش این فرهنگ و هر ساختمانی یک شاهد فرهنگی است (کیایی، ۱۳۷۹: ۳۴).

نتیجه‌گیری

فرهنگ یکی از عوامل مهم در چگونگی شکل‌گیری فضاهای معماری به شمار می‌آید. گاهی برخی فرهنگ را حتی مهم‌تر از اقلیم عامل درجه اول برمی‌شمارند. فرهنگ را در یک تعریف بسیار کلی می‌توان مجموعه‌ای از اعتقادات، باورها، سنت‌ها و الگوهای رفتاری و نیز دانش، اطلاعات و ادبیات مکتوب و شفاهی یک جامعه دانست و آن را از تمدن که در این تعریف مجموعه‌ای از دستاوردهای جامعه است متفاوت دانست. به طور خلاصه می‌توان گفت:

۱. فرهنگ از تعامل انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد.
۲. تعبیری که از فرهنگ می‌شود در طول زمان و در پی پیشرفت فکری و اقتصادی بشر تغییر نموده است.

۳. فرهنگ عامل اصلی ایجاد هویت فردی و اجتماعی بوده به زندگی میرای انسان جنبه تاریخی می دهد، آنچه که موجب زوال یا بالندگی یک فرهنگ در طول تاریخ می گردد در توانایی آن در ایجاد هویت خلاصه می شود.

۴. فرهنگ ها به علت وابستگی به جوامع بشری خاص ممکن است با یکدیگر در حالت تضاد یا توافق قرار گیرند اما در هر صورت بر یکدیگر اثر گذارند. حال هر چه ارتباط جوامع گسترده تر باشد، این اثر گذاری بیشتر است.

از مطالبی که مطرح شد در می یابیم که فرهنگ و آداب و رسوم یک مرزو بوم بر روی معماری آن منطقه بسیار تأثیرگذار بوده و با محفوظ داشتن عوامل بنیادی، فرهنگی و هنری در بنا یک اثر ساختمانی معمولی و بی روح را می توانیم به سوی یک معماری کامل و شاخص سوق دهیم، اثری که آرمان ها، تاریخ و فرهنگ، ذوق و اندیشه و هنر یک جامعه در آن نهفته است به موازات این بینش توجه به واقعیت ها و ضرورت های ساختمان و عملکرد نیز موجب نوعی تعالی در بیان معمار گردیده و پیام معماری در این مرحله آشکار خواهد شد. شهرها و نواحی مختلف با الگوها و فرهنگ های متفاوت معماری متنوعی را ایجاد کرده که باعث ایجاد معماری بومی گرا در هر منطقه می شود.

منابع

- الهی زاده، محمد حسن ؛ سیروسی، راضیه (۱۳۹۳)، الگوسازی مسکن بر پایه سبک زندگی اسلامی، فصلنامه سبک زندگی دینی، س ۱، پ ش ۱.
- اشوری، داریوش، (۱۳۸۹)، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، نشر آگاه.
- بناین، مایکل (1387) خانه های پایدار بیابانی از مکانی برای سکونت تا اجتماع بیابانی ؛ رشد آموزش جغرافیا، دوره 28، شماره 1.
- بمانیان، محمدرضا، غلامی رستم، نسیم، رحمت پناه، جنت (۱۳۸۹)، عناصر هویت ساز در معماری سنتی خانه های ایرانی، دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، شماره ی سیزدهم.
- پارسایی، آزاده؛ درویش، سهیل (۱۳۹۲)، جایگاه فرهنگ در معماری سنتی، نشریه خانه عمران، خرداد و تیرماه.
- سیفیان، محمد کاظم؛ محمودی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، محرمیت در معماری سنتی ایران، نشریه هویت شهر، سال اول، شماره ۱.
- دیباچ، موسی؛ حسین سلطانزاده، (۱۳۷۷)، فلسفه و معماری، دفتر پژوهش های فرهنگی. تهران.
- فلامکی، محمد منصور، (۱۳۸۱)، ریشه ها و گرایش های نظری معماری، تهران، نشر فضا.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰) ؛ جهان رها شده : گفتارهایی درباره ی یکپارچگی جهانی؛ مترجم: علی اصغر سعیدی؛ یوسف حاجی عبدالوهاب؛ تهران: علق و ادب.
- منتظران، لادن، (۱۳۹۱)، معماری بومی بررسی تأثیر فرهنگ و آداب و رسوم بر معماری با تأکید بر معماری بومی مناطق جنوبی ایران.
- معماریان، غلامحسین، (۱۳۸۴)، سیری در مبانی نظری معماری، تهران، سروش دانش.
- نوروزی، ملیحه؛ شایسته، شیمیا (۱۳۹۲)، تأثیر فرهنگ بر معماری بومی، کنفرانس معماری، شهرسازی و توسعه پایدار، موسسه آموزش عالی خاوران، مشهد.
- یورگ گروتز، زیبایی شناختی در معماری، (۱۳۸۳)، ترجمه: جهانشاه پاکزاد، عبدالرضا همایونی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی

بررسی ساختار مدیریتی و نظام حکومتی در ایلام باستان

محمدرضا غفوریان^{۱۵}

چکیده

تمدن ایلام باستان بزرگترین تمدن ایرانی است که در ۵۰ قرن پیش در شمال خلیج فارس و در محدوده‌ی جنوب و جنوب غربی فلات ایران ایجاد شده است. بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد، ایلامیان در نیمه اول هزاره‌ی سوم قبل از میلاد موفق شدند حکومت قدرتمندی را در همسایگی تمدن‌های میان رودان در بین‌النهرین ایجاد نمایند. شوش یکی از شهرهای بزرگ دنیای باستان در این محدوده واقع شده که به عنوان پایتخت اصلی ایلام، از تشکیلات سیاسی و حکومتی مدونی برخوردار بوده که در این نوشتار ابعاد ساختار مدیریتی و نظام حکومتی آن مورد بررسی قرار گرفته است. مهمترین منابع مورد استفاده در این نوشتار یافته‌های حاصل از کاوش‌ها و حفاری‌های باستان‌شناسی است. شهر و شهرسازی در شوش، مراسم مذهبی ایلامیان، خدای اینشو شیناک، مبادلات تجاری در شوش، شیوه‌های تدفین، ساختار جمعیتی شوش و ارتباط با سرزمین‌های همجوار، سنگ یادمان عدالت هلو پادشاه ایلامی، مهمترین مستندات در رابطه با تمدن و فرهنگ و ساختار نظام‌مند حکومتی در ایلام باستان محسوب می‌گردد، که در متن مقاله به آن توجه شده است. **واژگان کلیدی:** ایلام باستان، ساختار مدیریتی، نظام حکومتی، اینشوشیناک، بین‌النهرین، سنگ یادمان هلو.

^{۱۵} - ارشد مدیریت اجرایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات کرمانشاه.

موقعیت جغرافیایی ایلام باستان

امپراتوری ایلام در نهایت گسترش تاریخی خود، از اوایل هزاره‌ی سوم تا اواسط هزاره‌ی اول قبل از میلاد، بخش بزرگی از مناطق غربی و جنوبی سرزمین امروزی ایران را در بر می‌گرفت. در تقسیمات جغرافیای سیاسی امروز، ایلام باستان سرزمین‌های خوزستان، بوشهر، هرمزگان، فارس، لرستان، ایلام، کرمانشاه، همدان، اصفهان، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد و بخش‌هایی از کرمان و سرزمین عراق، در شرق رودخانه‌ی دجله را در بر می‌گرفت. اطلاعات ناقص، از جغرافیای تاریخی ایلام از کمبود مدارک مکتوب و عدم شناخت تمامی سرزمین‌های این امپراتوری ناشی می‌گردد. متون و نقوش برجسته به دست آمده حضور امپراتوری ایلام را در سرتاسر خوزستان از جنوب تا بوشهر (لیان باستان) و از شرق تا مرودشت (انسان باستان) نشان می‌دهند. ایلامیان نقشی را در سیاست بین‌النهرین ایفا می‌کردند و حتی بر بخش‌هایی از آن سرزمین نیز فرمان می‌راندند. برخی مناطق ایلامی در سرزمین‌های مرتفع مانند شوش به خوبی شناخته نشده‌اند، زیرا بررسی و حفاری در مناطق یاد شده تنها در سال‌های اخیر به صورت منظم و علمی انجام گرفته است.

در مطالعه پیش از تاریخ خاورمیانه نظرها همیشه به سوی بین‌النهرین معطوف بوده و این سرزمین به عنوان مرکز نقل و در بسیاری موارد خاستگاه فرهنگ‌های اولیه منطقه به شمار آمده است. دلیل اصلی این شیوه تفکر شناخت تمدن‌های سومری، اکدی و بابلی، دشتی است کوچک و مسطح که مناطق قابل سکونت آن به سواحل رودخانه‌های دجله و فرات محدود می‌گردد. رودهای دجله و فرات با قابلیت‌های کشتیرانی در جنوب بین‌النهرین، به آسانی میان مراکز فرهنگی واقع در کناره‌های خود رابطه‌ای پایدار برقرار می‌کردند. از سوی دیگر، فاصله اندک میان دو رودخانه و فقدان هرگونه مانع طبیعی بین آنها، و نیز وجود کانال‌های قابل کشتیرانی متعددی که در طول زمان برای آبیاری و ایجاد رابطه میان محوطه‌های مسکونی حد فاصل دو

رودخانه احداث شده بود، سرتاسر منطقه را به هم ارتباط می‌داد. این ویژگی‌ها و همچنین حاصلخیزی خاک و عوامل بوم‌شناسی سرانجام باعث ایجاد فرهنگی یکپارچه و به وجود آمدن مراکز شهری پیدایش تمدن و تشکیلات حکومتی در جنوب بین‌النهرین گردید. این یکپارچگی فرهنگی عمده‌ترین عامل در هماهنگی سازی مطالعات در شناسایی هر چه گسترده‌تر فرهنگ تمدن‌های بین‌النهرین باستان شده است.

سرزمین خوزستان از نظر جغرافیایی که یکی از کهن‌ترین مناطق فرهنگی فلات ایران را تشکیل می‌دهد، که از هزاره‌ی هفتم قبل از میلاد پیوسته مسکونی بوده و آثار بدست آمده از آن تسلسل فرهنگی را به خوبی نشان می‌دهد. اگر چه شباهت‌های فراوانی میان عناصر فرهنگی جلگه خوزستان و جنوب بین‌النهرین، به ویژه در دوران‌های پیش از تاریخ وجود داشته است.

این شباهت‌ها، برخلاف آنچه گمان می‌رفته نتیجه تأثیری یک‌جانبه نبوده، بلکه به روابط متقابل میان آنها اشاره داشته است. برای مثال تزئین ظروف با نقش جانور یکی از ابتکارات هنرمندان فلات ایران بوده، که در دوران‌های گوناگون هر از گاهی برخی از سفالگران بین‌النهرین نیز آن را به کار برده‌اند. مقایسه جنس، شکل و تزئین سفال فلات ایران در مجموع برتری چشمگیری را تقریباً در تمامی دوران‌های پیش از تاریخ بر سفال بین‌النهرین را نشان می‌دهد.

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروری است، نحوه تقسیم‌بندی تاریخ ایلام است. تاریخ ایلام با توجه به تقسیم‌بندی تاریخی در بین‌النهرین (دوره بابل قدیم، بابل میانی و بابل جدید در جنوب، و دوره آشور قدیم، آشور میانی و آشور جدید) مصر عصر فراعنه (دوران سلسله‌های قدیم، سلسله‌های میانی و سلسله‌های جدید) و هیت‌ها در آسیای صغیر (دوران هیتی قدیم، هیتی میانی و سلسله‌های جدید) به سه دوره ایلام قدیم، ایلام میانی و ایلام جدید تقسیم شده است. در این تقسیم‌بندی

تاریخی و جغرافیایی، دوران ایلام قدیم از اواسط قرن نوزدهم قبل از میلاد با دوران سوکل مخ ها آغاز می گردد و دوران ایلام جدید با پیوستن سرزمین ایلام به شاهنشاهی هخامنشی پایان می پذیرد. افزون بر آن، دوران پروتو - ایلامی که همزمان با دوران پیدایش خط در بین النهرین است، در حدود قرن بیست و هشتم قبل از میلاد پایان می یابد. در حد فاصل پایان دوره پروتو - ایلامی و آغاز دوران سوکل مخ ها، که زمانی در حدود یک هزار سال را در بر می گیرد، در بین النهرین با آغاز دوران تاریخی سلسله های متعددی تشکیل می گردد که عبارتند از:

دوران سلسله های قدیم، سلسله اکد، سلسله لاگاش، سلسله اور سوم و دوران ایسین - لارسا (مجید زاده، ۱۳۷۱:).

شوش و ساختار حکومتی و جمعیتی آن

حکومت عبارت است از نهادی با فعالیت های خاص اداری تحت نظارت که این نظارت جنبه های سیاسی را نیز در بر می گیرد. فعالیت های مربوط به تصمیم گیری به دو صورت انجام می پذیرد. نوع اول عبارت است از نظارت به وسیله سلسله مراتب که در آن تصمیمات بالاترین مقام یا مقامات به مقامات پائین تر ابلاغ می شود تا در حدود موضوعی خاص، مثلاً نقل و انتقال کالا یا کارهایی دیگر اقدام گردد. این سلسله مراتب در هر جامعه شامل چندین رده است که حداقل آن سه رده دارد. پائین ترین درجه، یا رده یکم تصمیم گیری مستقیم درگیر با فعالیت های تولیدی و نقل و انتقال خواهد بود.

رده دوم تصمیم گیری برای هماهنگ کردن فعالیت های رده اول و تصحیح اشتباهات آن می پردازد. و سرانجام رده سوم، یا بهتر است بگوئیم بالاترین مرجع تصمیم گیری مسئولیت تصحیح تصمیمات رده دوم را به عهده دارد و در واقع نقش هماهنگ کننده را بازی می کند. نوع دوم فعالیت های مربوط به تصمیم گیری شامل همان مراحل

گوناگون تصمیم گیری است که به آن یک نظام کسب اطلاعات، شامل پیک و پیام رسانی و بایگانی افزوده شده است (Johnson, 1975:267-289, wrightand).
با مطالعه سلسله مراتب در برتری یک محل مسکونی بر محل دیگر و گرد هم آمدن گونه های مختلف ادوات سازمان های اجرایی و طبقات مختلف در این سلسله مراتب، ما قادر خواهیم بود به تعریف دگرگونی هایی پردازیم که در وجود آمدن حکومت های اولیه نقش داشته است. بین النهرین بزرگ، سرزمین های میان رودخانه های دجله، فرات و کارون را در بر می گیرد، که امروزه میان کشورهای ایران، عراق، سوریه و ترکیه تقسیم شده است. اگر چه در قسمت های شمالی جلگه شوش سالانه بیش از ۶۰۰ میلیمتر می بارد اما در بخش های جنوبی و پست آن میزان بارندگی سالانه میان ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلی متر است. این اختلاف در میزان بارندگی و توپوگرافی باعث شده این سرزمین پهناور به چهار منطقه محیطی تقسیم شود که عبارتند از:

- ۱- مناطق مردابی و صحرایی سرزمین های رسوبی جنوب بین النهرین
- ۲- جلگه های سرسبز کوهپایه ها و دشت های وسیعی که تا ۹۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.
- ۳- جنگل هایی که با درختان بلوط خود سرزمین کوهستانی را تا ارتفاع بیش از ۹۰۰ متر می پوشاند.
- ۴- مراتع فلات ایران.

مراتع فلات ایران

جنوب غرب ایران منطقه ای است به وسعت تقریبی دویست و ده هزار کیلومتر مربع که جنگل های بلوط زاگرس مرکزی، کوهپایه ها، دره ها و سرزمین های باتلاقی رسوبی و صحرایی را در بر می گیرد. مرکز این منطقه را جلگه حاصلخیز شوش تشکیل می دهد که رودخانه های کارون، دز و کرخه آن را آبیاری می کند. میزان

بارندگی در این جلگه گسترده معمولاً برای کشاورزی کافی است. به علاوه رودخانه‌هایی که کاملاً مناسب برای آبیاری زمین‌های کشاورزی بوده از میان آن نیز می‌گذرد. بنابراین جای تعجبی نیست اگر می‌بینیم که این منطقه مرکز توسعه زندگی روستانشینی قدیم، خاستگاه حکومت و تشکیلات اولیه‌ی شهری و محلی برای سرمایه‌گذاری‌های وسیع امپراتوری‌های متعدد منطقه در زمینه‌ی کشاورزی بوده است (Adams, 1961: 109-122).

در بخش شمال غربی در طول کوهپایه‌های زاگرس، جلگه‌های دهلران و مهران قرار دارد، حال آنکه در بخش جنوب شرقی منطقه سرزمین‌های کوچکتری چون رامهرمز و بهبهان واقع شده است. علاوه بر اینها در ردیف پیشین رشته کوههای زاگرس، در طول راه‌های متعدد که دسترسی به دره‌های فلات مرتفع ایران را میسر می‌سازد، دره‌های کوچکتر دیگری نیز وجود دارد. بیشتر این دره‌ها و جلگه‌ها زمینه مناسبی را برای بررسیهای باستان شناسی تشکیل می‌دهند. در محوطه‌های باستانی مختلف با تاریخ‌ها و دوره‌های گوناگون در این منطقه حفاریات متعددی نیز انجام گرفته است. اگر چه آگاهی از تشکیلات اداری در دوره‌های اوروک میانی و اوروک جدید در حال حاضر به هیچ وجه جامع نیست. اما می‌توان گفت بزرگترین گروه محوطه‌های مسکونی، یعنی ۵۴ محل استقرار را در دوران اوروک میانی در جلگه شوش شناسایی شده است. این استقرار گاه‌ها از نظر وسعت به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- دهکده‌های کوچک با میانگین وسعت ۹٪ هکتار

۲- دهکده‌های بزرگ با میانگین وسعت ۲/۳ هکتار

۳- مراکز کوچک با میانگین وسعت ۵/۸ هکتار

۴- مراکز بزرگ با میانگین وسعت ۱۴/۸ هکتار (Johnson, 1975: 258-339)

این ویژگی به تنهایی می‌تواند دال بر وجود نوعی تشکیلات اداری باشد. نگاهی به موقعیت مکانی مناطق استقرار نشان می‌دهد که دهکده‌های کوچک با گذشتن از

طریق مراکزی با وسعت متوسط به آسانی قادر بودند به مراکز بزرگتر راه یابند. بزرگترین مرکز منطقه بر تمام مراکز کوچکتر اطراف مسلط است. با توجه به مکانیزم یاد شده، مرکز بیست و پنج هکتاری شوش به تمامی جلگه، به ویژه بر ابوفندوا (تپه‌ای پیش از تاریخ در منطقه هفت تپه) کاملاً مسلط بوده است.

دو مرکز بزرگ ابوفندوا و چغامیش (محوطه‌ای در ۳۵ کیلومتری شهر دزفول، بین راه دزفول به شوشتر) به راه‌هایی که تعداد زیادی از مراکز کوچک و دهکده‌ها را به شوش متصل می‌ساخت، تسلط داشتند و دهکده‌هایی نیز بودند که بر راه‌های دهکده‌های دیگر به چغامیش ابوفندوا و خود شوش نظارت داشتند. در بیشتر این دهکده‌ها بناهای نسبتاً بزرگی وجود داشت که در دیوارهای آنها با مخروط‌های موزائیک تزئین شده بود. بنابراین به نظر می‌رسد که در جلگه شوش چهار گروه محوطه مسکونی وجود داشته است که برخی از آنها از نظر وسعت منطقه استقرار، تعداد و موقعیت، بر برخی دیگر برتری داشته‌اند.

داد و ستد و نظام مبادلات تجاری - اقتصادی ایلام

تپه یحیی: تپه یحیی در دره‌ی صوغات در فاصله تقریبی ۲۵۰ کیلومتر جنوب شهر کرمان و ۳۰ کیلومتری شمال شرق شهر امروزی دولت آباد واقع شده است. بلندی آن از زمین‌های اطراف ۱۹/۸ متر و قطر قاعده آن ۱۸۶ متر است. برای مطالعات و شناخت منابع مواد و کالاهای بدست آمده از تپه یحیی به استثنای سنگ صابون که از منابع محلی تامین می‌شد، دو گروه اشیاء از دوره‌های ششم و پنجم گردآوری شده است که می‌تواند برای شناخت دگرگونی مکانیزم‌های تجارت در تپه یحیی سودمند باشد. این دو گروه عبارتند از: مهره‌ها، ابزارهای استخوانی و مسی. مطالعات نشان می‌دهد که در حد فاصل سال‌های ۴۵۰۰ تا ۳۰۰۰ قبل از میلاد در سرزمین‌های شرق و جنوب شرق ایران داد و ستدهایی در زمینه فرآورده‌های صنعتی و کشاورزی جریان داشته که به احتمال زیاد به چهار شیوه انجام می‌گرفته است (Beal, 1973:141-143).

تجارت غیر مستقیم: در دوره‌ی ششم در تپه یحیی تولید عمدتاً بر پایه مواد قابل دسترسی محلی همچون سنگ صابون، استخوان، گل و صدف آبهای شیرین بوده و مواد خارجی چون ابسیدین، مس، فیروزه، عقیق سلیمانی، عقیق یمانی و صدف دریایی به مقدار اندک و به صورت تجارت غیر مستقیم از منابع دور دست وارد منطقه می‌گردید.

تجارت مستقیم: یعنی دست به دست گشتن کالا از دهکده‌ای به دهکده دیگر یا از ایلات به دهکده‌ها و در نتیجه حرکت کالا بدون برنامه ریزی قبلی، در این گونه تجارت ماده یا شی با دست به دست گشتن و از دهی به دهی رفتن مدت زمان زیادی طول می‌کشید تا از منبع یا مبداء حرکت به دست آخرین مصرف کننده یا به مرحله فرسودگی برسد. در این روند کالا الزاماً در یک مسیر حرکت نمی‌کرد، بلکه پس از حرکت از مبداء با هر توقف مقداری از کمیت خود را از دست می‌داد و سپس مازاد آن از مسیری در گیر راهی محل دیگری می‌شد و مسیر آن را تقاضای خریداران در محل‌های گوناگون تعیین می‌کرد (Renfrew, 1968:319-331).

تجارت توزیع محلی: تجارت توزیع محلی، یعنی حرکتهای اختصاصی شی به طرف یک مرکز و خروج از آن مرکز (Polanyi, 1957:243-270). البته در این مورد به خصوص از موضوع این نوع تجارت که در اطراف تپه یحیی جریان داشته، اطلاع چندانی در دست نمی‌باشد. آگاهی‌های ما در این زمینه محدود است. به آنچه در مورد دوره ششم گفته شد، تجارت توزیع محلی به هیچ وجه جایگزین تجارت غیر مستقیم نمی‌گردد، بلکه در کنار آن به جریان خود ادامه می‌دهد.

تجارت سازمان یافته درون منطقه‌ای: در دوره‌ی پنجم افزایشی چشمگیر در واردات فیروزه و مس و کاهش چشمگیر در استفاده از تولیدات محلی سنگ صابون و استخوان بوجود آمد. این جابجایی به سود کالای وارداتی و نیز یکنواخت شدن شکل مهره‌های فیروزه‌ای و دسترسی آسانتر و مداوم‌تر به این مواد و کالای

غیر محلی را نشان می‌دهد. برخی از دانشمندان معتقدند که این جابه جایی یعنی استفاده از کالای وارداتی به جای تولیدات محلی نشان دهنده تغییر از تجارت غیر مستقیم به تجارت سازمان یافته درون منطقه‌ای است در چارچوب این نظام تجاری ساکنان یحیی با مراکز بزرگ منطقه (مراکز توزیع محلی) که هر کدام بر کالا یا کالاهایی نظارت داشتند روابط تجاری دائم و مستقیم برقرار کردند.

بخشی از این روابط تجاری احتمالاً به شرح زیر بوده است: تجارت فیروزه با تپه ابلیس (که در شمال تپه یحیی قرار دارد)، مس با تپه شهداد (که در حاشیه غربی دشت لوت قرار دارد)، یا برخی مراکز شمالی تر و یا تجارت صدف با مراکزی در خلیج فارس. گستره‌ی این تجارت سازمان یافته درون منطقه‌ای با مراکزی که ذکر شد منطقه‌ای را به شعاع بیش از یکصد و پنجاه کیلومتر را در بر می‌گرفته است.

ویژگی مهم تجارت سازمان یافته درون منطقه‌ای، شبکه پیچیده‌ای از داد و ستدهایی است که در این نظام شکل گرفته بود. یحیی ظروف خود را به ابلیس صادر می‌کرد و در برابر آن از ابلیس عقیق می‌خرید در حالی که خود ابلیس ها عقیق را از طریق تجارت غیر مستقیم از مناطق شرقی تر ایران یا با تجارت سازمان یافته درون منطقه‌ای از شهداد به دست می‌آوردند.

از این گذشته، مراکزی که صدف دریایی از خلیج فارس وارد می‌کردند آن را در برابر فیروزه به ابلیس صادر می‌کردند. آشکار است که آنچه گفته شد تنها باز سازی ساده‌ای است از واقعیتی که هنوز بسیاری از ابعاد آن در دل محوطه‌های باستانی حفاری نشده مدفون است. اما در اینجا یک نکته را نمی‌توان از نظر دور داشت و آن اینکه بی شک حرکت یک کمال در محدوده این شبکه تجاری وابسته به حرکت کالاهای معین دیگری بوده است. ویژگی مهم دیگر این نوع نظام تجاری آن است که روابط تجاری نه تنها از طریق پیوندهای فرهنگی انجام می‌گرفت (مانند یحیی و ابلیس که به لحاظ فرهنگی با یکدیگر نزدیکی داشتند). بلکه عوامل دیگری چون راه‌های

ارتباطی طبیعی و مراکزی که کالای خاصی در آنجا قرار دارد در امر داد و ستد نقش اساسی داشته است.

تجارت سازمان یافته برون منطقه ای: در دوره IVcd در تپه یحیی (در حدود ۳۴۰۰ سال قبل از میلاد) به نوعی اختلاط فرهنگی بر می خوریم، در طول این دوران یکباره بناهای عظیم به همراه الواح پروتو-ایلامی، کاسه های لب واریخته، ظروف دوران جمدت نصر - مهرهای استوانه ای و اثر آنها مهرهای مسطح خلیج فارس و کاسه های سنگی با نقوش کنده تزئینی که در بسیاری از تپه های باستانی بین النهرین، ایران و خلیج فارس توزیع شده بود ظاهر می گردد (Lamberg - karlovsjy and cohI, 1971, 14-21 : 89-100). در این نوع تجارت بسیاری از مراکز منطقه ای در مسیر قرار می گرفت و داد و ستد مستقیم با بین النهرین - منطقه خلیج فارس و مراکز استخراج مواد کانی برقرار می شده است : Hansman, 1972 (101 - 125).

شهر و شهر نشینی در ایلام باستان

اصولاً شوش مرکز تلاقی دو تمدن مهم بوده، که هر یک در دیگری تاثیر بسیار داشته است: یکی تمدن جلگه بین النهرین، و دیگری تمدن فلات ایران. گذشته از جنبه های فرهنگی و تمدنی، ایلام و بخصوص شهر شوش، یکی از مراکز عمده تجارتی و اقتصادی زمان محسوب می گشته، که این خود در گرفتن و یا پراکندن افکار و فرهنگ دیگران یا خود، بسیار موثر بوده است. ایلام در زمان های قدرت، کشوری ثروتمند و آباد، و شوش یکی از چهار راه های دنیا محسوب می شده و به وسیله ارتباطی سهل با بین النهرین و آسیای صغیر، و خلاصه اقصى نقاط دنیای متمدن زمان مرتبط می گردیده است (پیرآمیه، ترجمه بیانی، شیرین، ۱۳۷۲: ۱۲-۱۱).

آغاز شهرنشینی در جنوب شرق ایران: سرزمین آراتا

تا دهه ی ۱۹۶۰ مطالعات باستان شناسی در خاورمیانه عمدتاً در بین النهرین و حاشیه غربی فلات ایران متمرکز شده بود و مناطق شرقی این فلات و وسیع توجه کسی را به خود جلب نمی کرد. در طول دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ حفاری و کاوش های باستان شناسی عمده ای صورت گرفت (Hargreaves, 1929) امری (Magumbar, 1934). کشف شهرهای هاراپا (vats, 1940) و موهنجودارو (kay, 1938) (marshall, 1931) در دره ی رود سند و بلوچستان - پاکستان پرسش هایی را پیش آورد: آیا میان این مراکز فرهنگی و تمدن های بین النهرین روابطی وجود داشته است؟ ثروت شهرها و به ویژه کاخ ها و معابد بین النهرین از کجا تامین می شد؟ آیا منبع این ثروت دره سند و سرزمین های شرقی ایران نبوده است؟ جنگ جهانی دوم و وقفه ای نسبتاً طولانی در ادامه تحقیقات باستان شناسی در این منطقه بوجود آورد، اما پس از پایان جنگ مطالعات از سر گرفته شد و به ویژه دو منطقه ی موندیگاک در افغانستان (casal 1961) و دره ی کودتا در غرب پاکستان (Fairservis, 1956) (169-402) از اهمیت زیادی برخوردار گردید.

مطالعات موندیگاک در بخش سراوان بلوچستان افغانستان اطلاعات سودمندی در زمینه رشد فرهنگ های مقدم بر مراکز شهری ارائه کرد.

در سالهای ۷-۱۹۷۶ پنج هیئت باستان شناسی بی آنکه از قصد یکدیگر آگاهی قبلی داشته باشند در شرق ایران دست به یک رشته فعالیت های باستان شناسی زدند: بمپور در بلوچستان (cardi, 1970 : 232-355)، تل ابلیس (Caldwell, 1967) تپه یحیی و شهداد در استان کرمان و شهر سوخته در سیستان. نتایج حاصله از این حفاریات که کاملاً خیره کننده و غیر منتظره بود نشان داد که در قرون اولیه هزاره ی سوم پیش از میلاد جوامع روستایی به موازات بین النهرین در سرا سر ایران با آهنگ رشد برابری در راه رسیدن به مرحله شهرنشینی گام بر می داشتند. تل ابلیس در سال ۱۹۳۱ به

و سیله ی اورل اشتاین، سیاح و باستان شناس انگلیسی، مورد بررسی قرار گرفته و به دنبال آن پرفسور کلدول Caldwell در سال ۱۹۶۴ در این تپه ی باستانی به پژوهش می پردازد و آثار مهمی مربوط به ادوار پیش از تاریخ کشف نموده است (محمودیان، ۱۳۸۷: ۷۴).

آغاز نشینی در سرزمین سیستان

دشت سیستان که بخش بزرگی از سرزمین های شرق ایران را تشکیل می دهد چهار پدیده ی عمده طبیعی دارد که عبارتند از دشت، دریاچه، دلتا و رودخانه. هر یک از این پدیده ها به گونه ای در سرنوشت منطقه موثر است. رود هیرمند که یکی از پدیده های طبیعی و مهم منطقه و یکی از بزرگترین منابع آب در جنوب آسیای مرکزی است. این رودخانه در مسیری بیش از یک هزار و دویست کیلومتر از مرکز افغانستان تا دریاچه ی هامون جریان دارد و در نزدیکی دریاچه مذکور دلتای بزرگی را تشکیل می دهد که مرکز اصلی فرهنگ های کهن سیستان بوده است.

تغییر مسیر دایمی این رودخانه بارها موجب جا به جایی محوطه های مسکونی شده است (سید سجادی، ۱۳۶۲: ۱۰۹-۸۷). مدارک و شواهد بدست آمده از کاوش های باستان شناسی شرق ایران نشان می دهد که از اواخر هزاره ی چهارم تا اواسط هزاره دوم پیش از میلاد میان محوطه های مسکونی شرق ایران (در سرزمینی به وسعت تقریبی ۱/۵ میلیون کیلومتر مربع) رابطه فرهنگی تنگاتنگی برقرار بوده است. همچنین مدارک باستان شناسی نشان می دهد که از اواخر هزاره ی چهارم پیش از میلاد در آسیای جنوب غربی انواع و اقسام فرآورده های غذایی و صنعتی همراه با مواد اولیه برای کارگاه های صنعتی از رهگذر تجارت سازمان یافته برون منطقه ای با مناطق دور دست مورد مبادله صورت می گرفته است.

کشت انواع سبزیجات و گیاهانی که امروزه در منطقه به عمل می آید در آن زمان نیز رایج بوده است زیرا شواهد بدست آمده از مطالعات محیط زیستی گویای این

حقیقت است که در طول پنج هزار سال گذشته دگرگونی‌های آب و هوا در سرزمین سیستان بسیار اندک و ناچیز بوده است. نهایتاً دور افتادگی از یکدیگر و بی‌نظمی‌های منابع آبی هیچ کدام موجب کندی حرکت پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی در شرق ایران نگردید و همانند سرزمین حاصلخیز بین‌النهرین و دشت خوزستان سرزمین‌های شرقی ایران نیز در حدود سال ۳۰۰۰ ق. م. شاهد رشد شهرنشینی و سازمانهای حکومتی بوده است (بهزادی، ۱۳۷۳).

آغاز شهرنشینی در فلات مرکزی ایران

فلات مرکزی یکی از بزرگترین مناطق فرهنگی پیش از تاریخ ایران را تشکیل می‌دهد. یکی از ویژگی‌های بزرگ این منطقه موقعیت جغرافیایی آن است چرا که در دوران‌های تاریخی عمده‌ترین راه‌هایی که بین‌النهرین و جنوب غرب ایران را به شمال شرق ایران و به افغانستان و سرزمین چین متصل می‌کرد از میان این فلات می‌گذشته است. در دوران اسلامی این جاده که مهمترین راه تجاری کشور بود به راه بزرگ خراسان یا جاده‌ی ابریشم معروف بوده است. بر خلاف بین‌النهرین که در آن، مراکز فرهنگی برکنار رودخانه‌های دجله و فرات قرار گرفته بود در فلات مرکزی ایران به علت نبودن این گونه رودخانه‌ها مراکز فرهنگی بر سر راه‌های ارتباطی شکل گرفته است.

بنابراین، برقراری ارتباط بین محوطه‌های مسکونی در یک محل بستگی به دو عامل مهم داشته است :

۱. استعداد محل برای زندگی ،
۲. موقعیت جغرافیایی آن که کوتاه‌ترین و آسانترین راه ارتباط با دیگر مراکز فرهنگی را برای ساکنانش امکان‌پذیر می‌ساخت.

بیشتر محوطه‌های باستانی پیش از تاریخ در فلات مرکزی در طول راه‌های اصلی امروزی واقع شده‌اند و بنابراین می‌توان چنین فرض کرد که ساکنان پیش از تاریخ فلات مرکزی همین راه‌ها را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند.

ایلام و تمدن‌های همجوار

بررسی ارتباط بین تمدن‌ها در ادوار تاریخی از جهات مختلفی مورد توجه باستان‌شناسی است و باستان‌شناسان این مسئله را در بررسی‌ها و کاوش‌های خود مد نظر قرار داده‌اند. تمدن ایلام از جمله تمدن‌های بزرگ دوران باستان است که با تمدن‌های واقع در میان رودان در ارتباط بوده است. هر چند در طول چند دهه‌ی اخیر تلاش‌های همه‌جانبه‌ای برای شناسایی و کشف آثار مربوط به تاریخ ایلام و ارتباط آن با تمدن‌های همسایه صورت گرفته اما به دلیل عظمت و اقتدار این تمدن‌ها در دوران باستان و لزوم شناخت بیشتر در این زمینه کافی به نظر نمی‌رسد. بر اساس اظهار نظر باستان‌شناسان حدود تمدن ایلام باستان که در محدوده‌ی زاگرس واقع شده به شرح زیر می‌باشد:

از شمال: راهی که از بابل به هگمتانه متصل می‌شود.

از جنوب: خلیج فارس

از مغرب: حوالی رودخانه دجله در میان رودان

از شرق: امتداد مسیر شمال غربی - جنوب شرقی هگمتانه به تنگه‌ی هرمز

ارتباط اقتصادی ایلام با تمدن‌های همجوار

در محدوده تمدن ایلام باستان منابع عمده‌ی اقتصادی وجود داشته که مورد توجه تمدن‌های بین‌النهرین (سومر، اکد، بابل، آشور) بوده است که به برخی از این منابع اشاره می‌شود:

۱- چوب جنگل به دلیل وجود جنگل های انبوه بلوط از جمله مهم ترین منابع مورد توجه ساکنان بین النهرین بوده که از این منطقه به سرزمین میان رودان صادر می شد.

۲- قیر طبیعی در منطقه ی غرب زاگرس وجود داشته که ساکنان بین النهرین برای اندود کشتی ها و پشت بام خانه ها از آن استفاده می کردند.

۳- مس و نقره فلات ایران از طریق ایلام به بین النهرین صادر شده است.

۴- سنگ تراشیده که در ساخت بناها مورد استفاده قرار می گرفت و از نیازهای ساکنان بین النهرین بوده است. سنگ مورد نیاز ساکنان بین النهرین از معادن نواحی غرب زاگرس تأمین می شد.

۵- سنگ های قیمتی و برخی سنگ ها که در ساخت مهرها و دیگر ابزارهای سنگی مورد استفاده قرار می گرفت از منابع معدنی فلات ایران صادر می شد (محمودیان، ۱۳۸۹: ۲۱).

برخی رویدادهای مشترک در تاریخ ایلام و بین النهرین

در دوره ی حکومتی سلسله اول کیش که انباراکسی به ایلام لشکر کشی نمود در این یورش غنائم زیادی نصیب او شد. در اواسط هزاره ی سوم قبل از میلاد کوریشک «پادشاه ایلام» به شهر اور، لشکر کشی می کند که به پیروزی ایلام می انجامد و حتی گاهی حاکم اور به اسارت در می آید. در ۲۵۰۰ ق. م سلسله آوان در ایلام تاسیس می شود. تحولات این دوره با رقابت ایلام با سومری ها و روابط بیشتر شمال و جنوب در بین النهرین استمرار می یابد.

ایلام به عنوان یکی از تمدن های بزرگ باستانی در موقعیتی حائل بین فلات مرکزی ایران و میان رودان واقع شده و مسیر ارتباطی شرق و غرب در دنیای باستان بوده است. شرایط و موقعیت این تمدن ها موجب شده تا در صحنه هایی از تاریخ به

جنگ و درگیری پردازند و در صحنه های دیگر به رقابت تمدنی خود ادامه دهند .
هر چند علاوه بر تهاجم به تبادل فرهنگ و تمدن نیز پرداخته اند.
قسمت عمده ای از تجربیات ارزنده ی زندگی بشر در دوران پیشین حاصل تفکر،
اندیشه و ارتباط تمدنی این اقوام در این سرزمین ها بوده است.

منابع

۱. آمیه، پیر، (۱۳۷۲)، تاریخ ایلام، ترجمه شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۲. بهزادی، رقیه، (۱۳۷۳)، تمدن های کهن در آسیای مرکزی؛ فلات ایران، موسسه چاپ دانش، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۳. سید سجادی، سید منصور، (۱۳۶۲)،
۴. مجید زاده، یوسف، (۱۳۷۰)، تاریخ و تمدن ایلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران
۵. محمودیان، حبیب اله، (۱۳۸۴)، باستان شناسی و تاریخ و ایلام، انتشارات گویش، ایلام.
۶. محمودیان، حبیب اله، (۱۳۸۷)، مقدمه ای بر باستان شناسی و آثار تاریخی ایران (پیش از اسلام)، انتشارات دانشگاه آزاد اسلام واحد ایلام.
۷. هوار، کلمان، (۱۳۶۳)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، نشر امیر کبیر، تهران.
۸. هول، فرانک، (۱۳۸۷)، باستان شناسی غرب ایران، ترجمه ی زهرا باستی، سمت، تهران.
1. Cardi, 1970: 232-355
2. Caldwell, 1967
3. Fairservis, 1956: 169-402
4. Casal 1961
5. Hargreaves, 1929
6. Magumbar, 1934 .
7. Vats, 1940
8. Kay, 1938 marshall, 1931.mac
9. Lamberg – karlovsky and cohI, 1971: 14-21 - Lamberg-karlovsky, 1972 b 89 -100)
10. Hansman, 1972: 101 – 125
11. Polanyi, 1957:243-270
12. Renfrew, 1968:319-331) Beal, 1973:141-143
13. Johnson, 1975:258-339
14. Adams, 1961:109-122

بررسی اجمالی مطالعات باستان‌شناسی هلیلان

رشید کوچکی^{۱۶}

چکیده

منطقه غرب ایران به گواه یافته‌های باستان‌شناسان، پژوهشگران و دیرینه‌شناسان یکی از نخستین مکان‌های استقرار حیات بشر است. شاهد این مدعا آثار به دست آمده از غارها و پناهگاه‌های سنگی حاشیه‌ی کبیرکوه در آبدانان و بدره و دشت هلیلان چون غار دَرَمَر و مَرَاو است. علیرغم حوادث بیشماری که بر این سرزمین رفته است، هرازگاهی در فرصتی تصادفی و یا کاوشی باستان‌شناسانه با کشفی نو رازی جدید در عرصه تاریخ و تمدن دیرینه گشوده می‌شود. هلیلان یکی از دشت‌های حاصلخیز و آباد این بخش از ایران بزرگ است که در جنوب شرقی کرمانشاه به مانند مثلی میان ایلام و لرستان واقع شده است. هلیلان دارای آثار تاریخی و باستانی فراوانی چون: محوطه‌ها، قلاع تاریخی، گورستان‌ها، پل‌ها و به خصوص تپه‌ها و غارهای باستانی است. بسیاری از این محوطه‌های تاریخی توسط باستان‌شناسان داخلی و خارجی مورد کاوش و بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌های باستان‌شناسی اطلاعات ارزشمندی از سکونت انسان به ویژه انسان ابزار ساز در این منطقه ارایه داده است که از منظر باستان‌شناسی و در جهت معرفی هویت تمدن و فرهنگ این دیار با اهمیت می‌باشد. از این رو، در این مقاله تلاش شده تا مکان‌های پیش از تاریخ به ویژه غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای هلیلان مطالعه شود. این

واژگان کلیدی: سیمره، غار مراو، کز آباد، پال باریک، زردلان.

مقدمه: یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد ناحیه‌ی محدوده‌ی رودخانه‌ی سیمره در زاگرس میانی به دلیل دارا بودن شرایط مساعد زیستی، قله‌های مرتفع برفگیر، آب فراوان، مراتع حاصلخیز، جنگل‌های انبوه، غارها و پناهگاه‌های طبیعی از دیرباز محل

^{۱۶} - نویسنده و پژوهشگر صدا و سیما، مرکز ایلام

مناسبی برای استقرار موقت و دائمی بشر بوده است. هلیلان یا به نامی دیگر همان لکستان (سرزمین هولیره) دشتی است کم وسعت ولی حاصلیخیز که در بین سه استان ایلام، لرستان و کرمانشاه قرار گرفته است. رودخانه ی سیمره تنها رودخانه بزرگ غرب کشور از وسط این دشت عبور کرده و با گذر از رشته کوههای بزرگ زاگرس در نهایت به نام کرخه وارد جلگه شوش در شمال خوزستان می شود. این بخش به صورت نوار باریکی در شمال شرقی استان ایلام واقع شده است و از شمال به جلالوند کرمانشاه، از جنوب به امامزاده شاهزاده محمد (ع) از توابع شهرستان کوهدهشت، از غرب به شهرستان چرداول و از شرق به استان لرستان محدود است. وجود منابع آب در این بخش از غرب ایران موجب شده تا انسان ها در غار ها و پناهگاه های منطقه مستقر شوند و اولین اجتماعات را به وجود آورند. در این مقاله تلاش شده تا ضمن معرفی موقعیت مکانی هلیلان، بخشی از یافته های علمی باستان شناختی مکان های باستانی منطقه را ارائه نماید.

رودخانه سیمره: اسم قدیم آن اوکنو و در زبانهای ایران باستان به خصوص عیلامی و مادی اوکنی مشهور بوده و نزد یونیان کواسپس نام داشته است. سرچشمه اصلی آن گاماسیاب و از دامنه های غربی الوند از منطقه ی نهاوند سرچشمه گرفته و در سمت شرق به غرب و گذشتن از کنگاور، صحنه و بیستون به کرمانشاه می رسد. پس از شعباتی از استان لرستان از تنگه ای باریک به نام حمام لان وارد دشت هلیلان در استان ایلام می شود. این رودخانه پس از عبور از شهرستان های چرداول، سیروان و دره شهر و بخشی از استان لرستان به نام کرخه وارد استان خوزستان می شود. این رودخانه با عبور از بین رشته کوههای زاگرس در غرب کشور در طول قرون متمادی و فرایند فرسایشی خود دره ی بسیار مهمی پدید آورده است. دره سیمره در گذشته به دره ی مهرگان اشتباه داشته و اولین تمدن در آن همزمان با چهار تمدن بزرگ جهان که در اطراف رودخانه ها به وجود آمده اند، شکل گرفته و قوام یافته است. رود سیمره که در میان

بومیان منطقه به (آب خشمگین) معروف است و در گذشته ها به (خواسپ) و اوکنی شهرت داشته، بزرگترین و کهن ترین رودخانه غرب کشور است. منطقه سیمره به خاطر برخورداری از نقاط کوهستانی و جنگلی فراوان و نیز تنوع آب و هوایی و بهره مندی از آب این رودخانه، سراب ها و چشمه سارها و آب ریزهای فصلی مربوط به آن، از دیرزمان محل مناسبی برای رشد و پرورش، پیدایش، استقرار و امرار معاش بشر بوده و به طور کلی محل امن و مناسبی برای حیات انسان های عصر گذشته به شمار می رفته است. به همین دلیل در این ناحیه انسان از ماقبل تاریخ حیات داشته و به حیات خود در این ناحیه ادامه داده است.

زردلان: زردلان به عنوان منطقه ای آباد از نظر تاریخ طبیعی، در شرق هلیلان قرار گرفته و به دو قسمت زردلان گرمسیر با مرکزیت روستای پیازآباد و زردلان سردسیر با مرکزیت روستای میدر قرار گرفته است.



نقشه موقعیت هلیلان و زردلان در شهرستان چرداول

تحولات تاریخی و فرهنگی سیمره نشینان

نخستین دسته از انسان‌های کشاورز در این قسمت از فلات ایران، به دنبال آب و در تکاپوی آن در حواشی سیمره استقرار یافته و اجتماعات خود را در کنار این رودخانه تاریخی پایه‌گذاری کردند. انسان‌هایی که در این نواحی سکونت گزیدند برای مصون ماندن از گزند حوادث طبیعی و غیر طبیعی در کوه‌ها و غارهای آن و ... استفاده مطلوب برده و از این منطقه به عنوان دژ مستحکمی در مقابل دشمنان استفاده کردند. شواهد زیادی وجود دارد که نشان دهنده آن است که سیمره نشینان برای اولین بار به کشت دو نوع محصول یعنی گندم و جو در حوالی رودخانه سیمره پرداختند و به مرور زمان با اهلی کردن سه نوع حیوان یعنی بز، میش و اسب، دامپروری و گله‌داری را در این ناحیه آغاز کردند و این امر یعنی گله‌داری، خود شاخه اصلی و ضروری زندگی آنها قرار گرفت.

همین دسته از انسانها که انقلاب کشاورزی و بعدها دامپروری را در ناحیه سیمره پایه‌گذاری کرده بودند، از آب خروشان رود سیمره، کوه، جنگل‌ها و نیز دشت و دره‌های آن استفاده کافی برده‌اند. در منطقه‌ی سیمره آثار باستانی فراوانی مربوط به ادوار مختلف تاریخ یافت می‌شود. آثار مربوط مربوط به عصر سنگ و انسان‌های ابزار ساز در محوطه‌های باستانی این دیار کشف و شناسایی شده است. نکته مهم کشف آثار و شواهدی از دوران تمدن ایلام در این منطقه از زاگرس است که از منظر تاریخ دوران ایلامی با اهمیت می‌باشد.

صادق ملک شه‌میرزادی در این خصوص نوشته است: قدیمی‌ترین آثار گروه‌های پراکنده‌ی انسانی در حوزه فرهنگی ایلام و لرستان در دره‌ی هلیلان واقع در کناره رودخانه سیمره که در ارتفاع ۹۳۰ متری از سطح دریا واقع شده است، حداقل هفت محل شناسایی شده است. این محل‌ها نزدیک تپه گوران و در منطقه‌ای به نام پل باریک است. آثار بدست آمده از آن متعلق به دوره‌ی زیرین پارینه سنگی و تاریخ تخمین آن

۱۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰ سال پیش است. از این هفت محل، دو محل پناهگاه سنگی چهار محل از نوع محل باز و محل دیگر تپه گوران مربوط به دوره‌ی نوسنگی (۷۰۰۰ سال ق.م) در ایران است.

دشت هلیلان به علت قرار گرفتن در محدوده‌ی بین تمدن‌های قدیم ایران باستان به خصوص تمدن ساسانی و همچنین عبور جاده شاهی (شوش به اکباتان) در جنوب و جاده‌ی خاوران در شمال آن یکی از محل‌های تمدنی و باستانی ایران زمین به شمار می‌رود. این منطقه در سال ۱۹۶۲ و ۱۹۷۴ میلادی توسط یک هیأت باستان‌شناسی از کشور دانمارک به سرپرستی یورگن ملگارد و پدر مورتسن در دو بخش باستان‌شناسی و مردم‌شناسی مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت.



تصویر هوایی از رودخانه‌ی سیمره در جنوب شرقی دشت هلیلان، ۱۳۸۹ شمسی



هلیلان، نمایی از پل سیمره بر روی رودخانه سیمره، ۱۳۹۰ شمسی

پیش از تاریخ هلیلان

یافته‌های باستان‌شناسی بیانگر آن است که دشت هلیلان در مجاورت رودخانه‌ی سیمره به لحاظ دارا بودن شرایط مساعد جغرافیایی به عنوان یکی از استقرار گاه‌های انسان شناخته شده است. غارها و پناه‌گاههای طبیعی، از دیرباز محل مناسبی برای اقامتگاه‌های موقت و دائمی بشر بوده است. «قدیمی‌ترین آثار گروه‌های پراکنده‌ی انسانی در حوزه فرهنگی ایلام و لرستان در دره‌ی هلیلان، واقع شده است. در جریان بررسی و شناسایی باستان‌شناسی هلیلان ده‌ها مکان و اثر باستانی شناسایی شده که با تلاش هیئت‌های باستان‌شناسی مستند سازی و در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده‌اند.

برخی از این آثار نزدیک منطقه‌ای به نام «پل باریک» در شمال روستای سرچم واقع شده‌اند. دو غار به نام «مرآو» (marauw) و «مرووس» (mar-ross) که گفته می‌شود آثار به دست آمده از آنها متعلق به دوره‌ی زیرین پارینه سنگی (upper upper palaeolithic) است در این منطقه کشف و شناسایی شده است. تاریخ تخمینی این

غارها، حدود ۲۰۰/۰۰۰ سال تا ۱۰۰/۰۰۰ پیش است. باستان‌شناسان این دوره را مربوط به فرهنگ آشولین «Acheulean» می‌دانند (ملک شه میرزادی، ۱۳۷۸، ۱۱۹:). در دوره‌های بعد از فرهنگ آشولین نیز در غارها و پناهگاه‌های قدیمی در زاگرس به خصوص حاشیه‌ی جلگه‌ی سیمره چون غار مر تاریک بیستون، غار هومیان کوه‌دشت، کُنْجی خرم‌آباد، غار دَرَمَر در هُلیلان و ... شواهدی از یک تداوم فرهنگی طولانی دوران سنگ (پارینه سنگی، میان‌سنگی و نوسنگی) مشاهده گردیده است. این شواهد نشان می‌دهد که حاشیه شمال شرقی استان ایلام یعنی دشت هُلیلان همچون دیگر مناطق ناحیه سیمره به عنوان یکی از کهن‌ترین زیستگاه‌های بشری فلات ایران از حدود ۴۰ هزار تا ۱۰ هزار سال پیش تاکنون خرم‌گاه مناسبی برای انسان بوده است. در بررسی‌های دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ میلادی به ویژه سالهای اخیر که توسط باستان‌شناسان ایرانی و خارجی انجام شده است، محوطه‌های بسیاری از استقرار اولیه جوامع انسانی تا دوره‌های متأخر مورد شناسایی قرار گرفته است. ساکنین این ناحیه به خصوص حاشیه رودخانه سیمره از شمال تا جنوب توانسته‌اند به منظور تأمین نیازهای روزمره‌ی زندگی‌شان، ابداعات بسیاری از خود به یادگار بگذارند و تحولی در ساخت دست‌افزارهای سنگی پدید آورند. این تحولات فن‌آوری و فرهنگی - اقتصادی سبب شد تا آنها گام‌های سریع‌تری به سوی تولید غذا و یکجانشینی بردارند و برای تأمین غذا و استقرار در یک محل، روستاهای نخستین را تأسیس کنند و با نظام‌های اجتماعی سازمان‌یافته‌تری حرکت به سوی تمدن را آغاز نمایند.

تپه گوران: براساس کاوش‌هایی که در سال ۱۳۵۲ (ه‌ش) توسط باستان‌شناسان دانمارکی در تپه گوران هُلیلان انجام گرفت، نشان داد که در لایه‌های این تپه مربوط به ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد دهکده‌ای نیمه مسکونی با خانه‌هایی از چوب وجود داشته است. این دهکده به تدریج تا سال ۵۸۰۰ قبل از میلاد به صورت آبادی مسکونی با خانه‌های آجری درآمده است. کارهای سفالین و ظروف بدست آمده از تپه گوران

برابر دوران جمدت نصر و اوروک بین النهرین یعنی اواخر هزاره چهارم یا همان زمان پیدایش خط است. انسان زاگرسی در این دیار با اهلی کردن حیوانات (بز، گوسفند، اسب) و شیوه ی تولید دانه های خوراکی، زندگی خود را در مرحله ی جدیدی قرار داد و کشاورز و دامدار شد. سپس در میان دشت ها و کناره ی رودخانه ها استقرار یافت و به مرور با دست یابی به صنعت سفال گری و فلزکاری دنیای خود را تغییر داد و با نام انسان متمدن، بخشی از تاریخ بشر را به خود اختصاص داد.

مطالعات باستان شناسی هلیلان: اولین بار در سال ۱۳۱۳ شمسی در درّه ی هلیلان مطالعات باستان شناسی انجام گرفت. در این سال اریک اشमित ضمن پروازهای هوایی خود و عکس های هوایی که از مناطق مختلف ایران گرفته بود، از درّه ی هلیلان نیز عکس تهیه نموده است؛ در یک مورد نیز در این درّه فرود آمده و از سطح تپه های کزآباد I و II قطعات سفال گردآوری نموده است (اشमित، ۲۲۴: ۱۳۷۶). دو سال بعد و در سال ۱۳۱۵ شمسی اورل اشتاین در ضمن مسافرت تاریخی خود، درّه هلیلان را نیز درنوردید. ایشان از چند تپه و محوطه تاریخی در درّه هلیلان بازدید نموده و به مدت چند روز در تپه های کزآباد مشغول حفاری گردید (کریمی، ۱۳۲۹: ۱۳۱).

اشتاین تپه های کزآباد را A, B, C نامگذاری نموده و در نقشه هایی که از توپوگرافی این تپه ها تهیه کرده، موقعیت ترانشه های حفاری شده را نشان داده است. اشتاین در مکانی ناشناخته به نام پله کبود (Pilla Kabud) با آثار عصر مفرغ در هلیلان نیز کاوش کرده است. همچنین قبل از اینکه وارد هلیلان گردد، در ساحل چپ رودخانه سیمره که در محدوده استان لرستان واقع است، در قبرستان موراخان (Murakun) با آثار عصر مفرغ نیز حفاری نموده است.

در سال ۱۳۴۱ شمسی و این بار به وسیله ی یک هیأت دانمارکی به سرپرستی یورگن ملدگارد، مطالعات باستان شناسی در درّه ی هلیلان آغاز گردید. در این سال و سال های ۱۳۴۲-۱۳۴۳ شمسی بررسی ها و کاوش های باستان شناسی مهمی در هلیلان انجام

گرفت، که هدف اصلی از این سری مطالعات بر حل مسائل مرتبط با عصر مفرغ و عصر آهن قدیم در لرستان متمرکز بود. در همین ارتباط در بهار ۱۳۴۲ شمسی کاوش و حفاری در تپه گوران به سرپرستی پدر مورتسن آغاز گردید (ملک شه میرزادی، ۱۳۸۷: ۲۶۱).

خانم کلرگاف باستان شناسی از کشور انگلستان ما بین سال های ۱۳۴۲-۱۳۴۶ شمسی در جریان بررسی های باستان شناسی که در منطقه پیشکوه (لرستان) انجام داده بود از درّه هلیلان نیز بازدید به عمل آوردند. گاف ۳ محل با سفال نوع گیان II- IV و ۷ محل با سفال عصر مفرغ جدید در درّه هلیلان معرفی نموده است. در بهار سال ۱۳۵۲ شمسی هیأت دانمارکی تصمیم گرفت که درّه هلیلان را دوباره مورد بررسی باستان شناسی قرار دهد. این سری بررسی های باستان شناسی به شکل فشرده انجام گرفت؛ این بار محور توجه بر مطالعه مکان های باستانی درّه هلیلان از قدیمی ترین دوره ها تا حدود ۳۰۰۰ (ق.م) متمرکز گردید. دومین فصل این بررسی ها در پاییز سال ۱۳۵۳ شمسی انجام گرفت.

در مجموع در جریان این دو فصل بررسی باستان شناسی در درّه هلیلان تعداد ۱۶۱ محل باستانی، شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفت. این در حالی است که در جریان مطالعات قبلی هیأت دانمارکی، مطالعات اورل اشتاین و خانم کلرگاف فقط ۱۶ محل باستانی در درّه ی هلیلان شناسایی گردیده بود (۱۹۷۵.م).

براساس مطالعات هنریکسون در مجموع و در جریان مطالعات باستان شناسی که در دوره قبل از انقلاب اسلامی در درّه ی هلیلان انجام گرفته بود، در هفت نقطه مواد فرهنگی عصر برنز شناسایی گردیده است. لیکن ایشان چغاسبز رومشکان را به اشتباه در زمره ی نقاط باستانی درّه ی هلیلان محسوب نموده اند.

محوطه های عصر برنز هلیلان: نقاط باستانی عصر مفرغ درّه ی هلیلان که در این دوره شناسایی شده اند، عبارتند از: تپه گوران، تپه کزآباد A، غار درمر کهره، چیا فتح اله و

تنگ حمام‌لان در زردلان (مظاهری، ۱۳۸۹). در سال ۱۳۸۷ شمسی درّه ی هلیلان توسط یک هیأت ایرانی به سرپرستی دکتر ابراهیم مرادی مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت. در این بررسی در مجموع ۳۳ محل باستانی شناسایی و معرفی شده است. در میان نقاط شناسایی شده علاوه بر تپه گوران و کزآباد، در ۶ نقطه دیگر مواد فرهنگی عصر مفرغ شناسایی شده که مواد فرهنگی گردآوری شده از سطح اکثر این نقاط را قطعات سفال غیر شاخص تشکیل می‌دهد. ظاهراً در این مطالعه محل‌های باستانی غار درمر در کهره، چیا فتح‌اله و تنگ حمام‌لان شناسایی نشده‌اند (مرادی، ۱۳۸۷:). در سال ۱۳۸۹ شمسی بخش شرقی دشت هلیلان یعنی منطقه زردلان توسط یک هیأت ایرانی به سرپرستی دکتر حبیب‌اله محمودیان مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت. در این بررسی گورستانهای این ناحیه از درّه ی هلیلان مورد بررسی و شناسایی قرار گرفتند (محمودیان، ۱۳۸۹:).



دشت هلیلان

منابع

۱. کریمی، بهمن میرزا، ۱۳۲۹، راه‌ها و پایتخت‌های باستانی غرب ایران.
۲. ملک شهمیرزادی، صادق ۱۳۷۸، ایران در پیش از تاریخ.
۳. مظاهری، خداکرم، ۱۳۸۹، مقاله، عصر برنز در دره‌ی هلیلان.
۴. مرادی، ابراهیم، ۱۳۸۷، گزارش بررسی و شناسایی آثار باستانی دشت هلیلان و منطقه شله‌کش، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام.
۵. محمودیان، حبیب اله، ۱۳۸۹، بررسی و شناسایی هلیلان وزردلان، میراث فرهنگی و گردشگری استان ایلام.
۶. مورتسن، پدر (۱۹۷۴)، مقاله، بررسی و تعمق در دره‌ی هلیلان، ترجمه‌ی دکتر حبیب اله محمودیان.
۷. واندنبرگ، لویی (۱۳۴۸)، باستان شناسی ایران باستان، ترجمه‌ی عیسی بهنام، دانشگاه تهران.
۸. هول، فرانک، (۱۳۸۷)، باستان شناسی غرب ایران، ترجمه‌ی زهرا باستی، سمت، تهران.

Stein ، ۱۹۴۰ : ۲۴۴-۲۵۴
 Mortensen ، 1976 : 46-48
 Mortensen، 1973: 37
 Mortensen ،1974: 28,29
 Jorgen Midgrade،1962

چکیده انگلیسی مقالات

Investigating the role of Seymareh River in Iran's pre-historic agricultural developments. Based on archaeological evidence.

Habibolah mahmoodian.

Abstract

Based on archaeological research, dozens of ancient and historic sites have survived in the ancient Holeylan Valley. Archaeological findings indicate that in this area of Zagros, from human being settlements, things such as stone axes and other stone tools that have been improved by developing the methods of production have been found. After settling and familiarizing with rainfed farming, the residents of the area have approached the aquaculture sector and have been focusing on domestication of animals that have played a key role in the development of agriculture and animal husbandary history. The discovery of numerous examples of the cultural tools of the era known as "stone industries" in this area of civilization is a strong reason for the expansion and growth of intergenerational culture in villages and cities in this area.

Despite the numerous ancient sites, especially in the prehistoric period in this area of Zagros, there have not been any suitable and acceptable scientific activities to understand the cultural changes of the ancient times of this region of western Iran. Due to the importance of the issue and the need to become more familiar with the archaeological evolutions of the Holeylan Valley, with an emphasis on the history of agriculture and cultivating, it has been attempted to take into

Sarcham is one of the prehistoric places of the Holeylan Valley, which has been excavated in 2011. The cultural identities studied with works by the Goran hill indicate the unilateral establishment and human effort to produce food in the area from the Fertile Crescent. This article is based on the archaeological findings of this project and compared to other ancient sites of the Seymareh River basin.

Key words: Sarcham, Holeylan Valley, Seymareh, Fertile Crescent, Cultural Identities

Persistence of elements of Iranian architecture in the passage of Islamic era Khodakaram Mazaheri. Ebrahim Moradi Sajjad Najafi

Abstract

The concept of survival is actually a trait that ensures the calmness and continuity of a quality of life, consistent with the way of life over time. This category has been evaluated in different areas and architecture as the body for human life can be one of the most important field for its occurrence.

Iran's architecture, one of the richest examples of indigenous architecture with the world's most striking achievements in the world, has become one of the most successful examples of conceptual, semantic and mystical architecture. However, the impact of the body and the form of architecture as a container of space, which is a disability of the culture of society, has a significant impact on the representation of these concepts and meanings.

In the early Islamic centuries, political and social conditions on the one hand, and the new Islamic world-view model, on the other hand, led to the formation of architectural structures, especially in the mosques of Iran, which did not fit into the architecture of Iran, Subsequent periods gradually evolved and changed. This research seeks to focus on the factor of culture and architecture during this transition period, its effect on the reuse of the three parts of Iranian architecture, namely, foursquare, porch and yard, in the form of introducing and studying the elements in the system before and after Islam, to examine.

Key words: Foursquare, Porch, Yard, Persistence, Islamic architecture

Investigating the Causes of Stability of Historical Southwestern Zagros Bridges Azadeh Mahmoodian

Abstract

The western part of the Zagros Mountains is considered by the climatic conditions (water resources, forest cover, moderate climates and being near the path) from the main passages of the East and West (the eastern parts of the Iranian plateau with the Mesopotamian areas). This situation has led the region to be culturally and civilized in a different historical period. Therefore, the creation of roads and roads was very important for people to cross the ancient world. In this geographical area, the major waterfalls such as Karoon, Seymareh, Kashkan and etc. have been flowing. The flooding of these rivers created in the winter seasons and was a problem for caravans and visitors. Therefore, there are many bridges on the rivers for communication between cities, especially in the western and southern parts of western Iran. This area is important in view of the numerous ancient bridges and architectural style of these structures. Poldokhtar, Kashkan, Kakarreja, Gavmishan, Jaidar, Chamnamesht, Bijanvand and etc. On the river Seymareh and Karkheh some bridges on the early branches of these rivers in Lorestan and Kermanshah provinces are examples of these kinds of buildings. These types of structures have architectural features that have been designed to last for decades. In this article, attempts have been made to study the ancient bridges created on the Seymareh River.

Key Words: Seymareh River, Kabirkouh, Darehshahr, Kashkan Bridge, Projects.

The Role of Culture and Cultural Values in Traditional Iranian Architecture Roqaiieh Rauofi, Maryam Askari, Nematollah Bastami

Abstract

Each society has its own culture, which establishes the foundations of the architecture of that society, and the architecture of that society is the objective image of that culture. In fact, architecture is the true means of measuring a nation. The orientation of cultures is always based on the nature of mankind and his thoughts, and this pathway is effective in shaping the living space and the emergence of architecture. Because this space is considered as a human need, and these needs are always answered in the path of divine intellect and wisdom. The results of the research indicate that: the culture of each society responds to the formation of space, and the cultural characteristics of any era can be recognized in its architecture. Architecture emerges as a social phenomenon from culture and influences it. The architecture is a mirror that reflects human thoughts on space, aesthetics and culture.

Keywords: culture, architecture, tradition, traditional architecture, cultural value.

Investigating the Management Structure and Governance System in Ancient Elam Mohammad Reza Ghafourian.

Abstract

Ancient Elam civilization is the largest Iranian civilization that was established in the northwest of the Persian Gulf 50 centuries ago and in the southern and southwestern Iranian plateau. Historical and archaeological studies show that the Elamites in the first half of the 3rd millennium BC succeeded in creating a powerful government in the neighborhood of Sumerian civilization in Mesopotamia. Susa is one of the great cities of the ancient world, located in this area, which as the main capital of Elam, and has a political and governmental structure, in which the dimensions of its management structure and its governance system are examined. The most important sources used in this paper are the findings of excavations and archaeological excavations. City and urban in Susa, Elamite religious ceremony, the god of Inshushinak, trading in Susa, burial practices, population structure of Susa and communication with the neighboring lands, the memorial stone of the justice of Helu the Elamian king, the most important documents regarding civilization and culture and the systematic structure of government It is considered in the ancient Elam, which is mentioned in the text of the article.

Key words: ancient Elam, management structure, government system, Inshushinak, Mesopotamia, Helu memorial stone.

Overview of Holeylan Archaeological Studies. Rashid Kochaki

Abstract

The region of western Iran is one of the first places of human life to be established according to the findings of archaeologists, researchers and paleontologists. The evidence of this claim is that the works obtained from the caves and stone shelters of the Kabirkuh margin in Abdanan and Badreh and the plains of Holeylan, like the Darmar and Marov caves. In spite of the numerous events that have taken place on this land, sometimes randomly or by archaeological excavations new secrets discover in the field of history and ancient times. Holeylan is one of the fertile plains of the part of the great Iran, located in the southeast of Kermanshah, as a triangular between Elam and Lourestan. Holeylan has many historical and ancient works such as: historical castles, cemeteries, bridges, and especially ancient hills.

Many of these historic sites have been explored by local and foreign archaeologists. Archaeological findings provide valuable information about the human habitat, especially Homo habilis human being, in this region, which is important from the point of view of fortress and in order to introduce the identity of the civilization and culture of this land. Hence, this paper attempts to study the prehistoric places, especially caves and rocky cliffs of the Holeyilan Mountains.

Keywords: Seymareh, Marav Cave, kazabad, Palbarik, Zardalan.

In this issue you read:

- 1- Investigating the role of Seymareh River in Iran's prehistoric agricultural developments. Based on archaeological evidence. Habibolah mahmoodian.
- 2- Persistence of elements of Iranian architecture in the passage of Islamic era Khodakaram Mazaheri. Ebrahim Moradi Sajjad Najafi.
- 3- Investigating the Causes of Stability of Historical Southwestern Zagros Bridges Azadeh Mahmoodian.
- 4- The Role of Culture and Cultural Values in Traditional Iranian Architecture Roqaieh Rauofi, Maryam Askari, Nematollah Bastami
- 5- Investigating the Management Structure and Governance System in Ancient Elam Mohammad Reza Ghafourian.
- 6- Overview of Holeylan Archaeological Studies. Rashid Kochaki

General article features

The articles should be the result of authors' studies.

The article should not be published in another publication

The publication of the paper is subject to the final approval of the quarterly editorial board.

Acceptance of the paper for printing, after approval by the jury.

Responsibility for the content of the article is the responsibility of the author (s).

The magazine is free to edit its literary and technical content without altering its content.

The article should not be larger than the 20 standard pages of the Quarterly.

The full name of the author, grade, university, place of teaching or education, field of study and telephone number of the author are added on separate pages.

Submission of the article is possible only through the e-mail of the Ilam Studies Department.

The titles of tables, images, maps, drawings and charts are listed below with the number (description and mention of the source).

Paper structure

the article should have the following structure:

Abstract, introduction, original text, conclusion, writing, sources and abstract.

Title: The overall title of the article is in a way that expresses the content of the article.

Author's Specifications: Includes name, family, degree, academic degree, and field of study, university where it is taught or studied.

Abstract: A comprehensive description of the article with limited terms, including: problem statement, purpose, research method and research findings. It should be noted that the abstract of the article should not exceed 200 words (12 lines).

Key words: It contains 4 to 7 specialized words that are important.

INTRODUCTION: The main issue is the main problem and the purpose of the research; in this section, research findings in the area of the problem should be briefly discussed

Original text: Contains the main text of the article and can be associated with the table, image, and graph.

Conclusion: Includes Summary and Conclusion

Writing: Important statements which comes after conclusion

Sources: listing article references based on journal structure

English abstract: English abstract should be exactly the translation of the Persian abstract

Text style

The article should be written with the font B zar and the size 13, the distance between the lines of 1.15 (single) and in the word format.

Abstract, key words, references in parentheses, poems, and any thing that comes in parentheses should be written in size 11. Direct transcripts of more than five rows, should be come apart from the original text, with a centimeter indent on each side and with the same font, but with a size of 11.

Referrals to resources

References in the article should be documentary and based on valid evidences.

Reference inside the text: Author's surname, year of publication: page number(s),

Farsi example: (Negahban, 54: 1376), Latin: (Smith 1999: 33)

Reference to the book in the section of the final references: surname of the author, author's name, date of publication (in parentheses), title of the book, name and surname of the translator or editor, volume, print edition, publisher's name, Place of publication.

Reference to the article: author's surname, author's name, date of publication of the work (in parentheses), the title of the article (in parentheses), the name of the author or translator, the main title of the encyclopaedia or the journal, the period or year of publication, Number of article pages.

Reference to the thesis: The author's surname, the author's name, the year of defense (in parentheses), the title of the thesis,

The defense grade, the name of the supervisor, the name of the university and the school of study.

Reference to historical documents: title of document, classification and access number, name of book archive

Referrals to Internet sites: Surname of the author, author's name, date of entry in the website (in parentheses), title of article or work (in parentheses), electronic address of the website. The sources of the paper are arranged alphabetically and based

on the author's surname; the sources mentioned at the end of the article are the same sources used within the text.

The title of books and articles in the sources of the end of the article should be mentioned completely. Non-Persian sources should bring after Persian sources.

Note: All papers received will be judged by two judges.

Referees this issue:

Dr. Parisa Pourmohammadi

Dr. Ardeshir Javanmard Zadeh

Dr. Ali Khaki

Dr. Leyla Khosravi

Dr. Soheila Darvishi

Dr. Siavash Yari

Dr. Ebrahim Moradi

Dr. Lily Niakan

Editorial board:

- Dr. Parisa Pourmohammadi
Specialty: Archaeological
Dr. Ardeshir Javanmard Zadeh
Specialty: Archaeological
Dr. Shahin Heidari
Specialty: Architecture-Energy
Dr. Haji Karimi
Specialty: Geohydrology
Dr. Reza Khani
Specialty: English Language and Literature
Dr. Ali Khaki
Specialty: Structural Architecture
Dr. Leyla Khosravi
Specialty: Archaeological
Dr. Soheila Darvishi
Specialty: Archaeological
Dr. Naser Rad
Specialty: International Relations
Dr. Masoud Shadman
Specialty: History, Civilization, Nations
Dr. Khalil Fasihi
Specialty: Plant Physiology
Dr. Gholam Hossein Karimi Dousan
Specialty: Linguistics
Dr. Habibollah Mahmoodian
Specialty: Archaeologist
Dr. Ebrahim Moradi
Specialty: Archaeological
Dr. Khodakaram Mazaheri
Specialty: Archaeological
Dr. Lily Niakan
Specialty: Archaeological
Dr. Siavash Yari
Specialty: History of Islam

Quarterly Ilamology Studies

Quarterly Specialty Number 7 * two year * summer 2018

Owner and responsible manager: Dr. Habibollah Mahmoudian

Editor: Dr. Siavash Yari

Managing Director: Azadeh Mahmoudian

Consultant: Engineer Ali Mohammad Niakan

Persian editor: Hasan Afshar

English Editor: Dr. Reza Khani

Review Page: Masoumeh Safaeinia

License number: 78809 1395/10/6

Publisher: Zagro Publishing

Number: 500

Baha: 15,000 Rials

Address: Quarterly: Ilam, Ashrafi Esfahani Ave., Third Alley, No. 217

Postcode: 6931858315 - **Phone:** 08433334318

E-mail: habibmahmoodian@yahoo.com